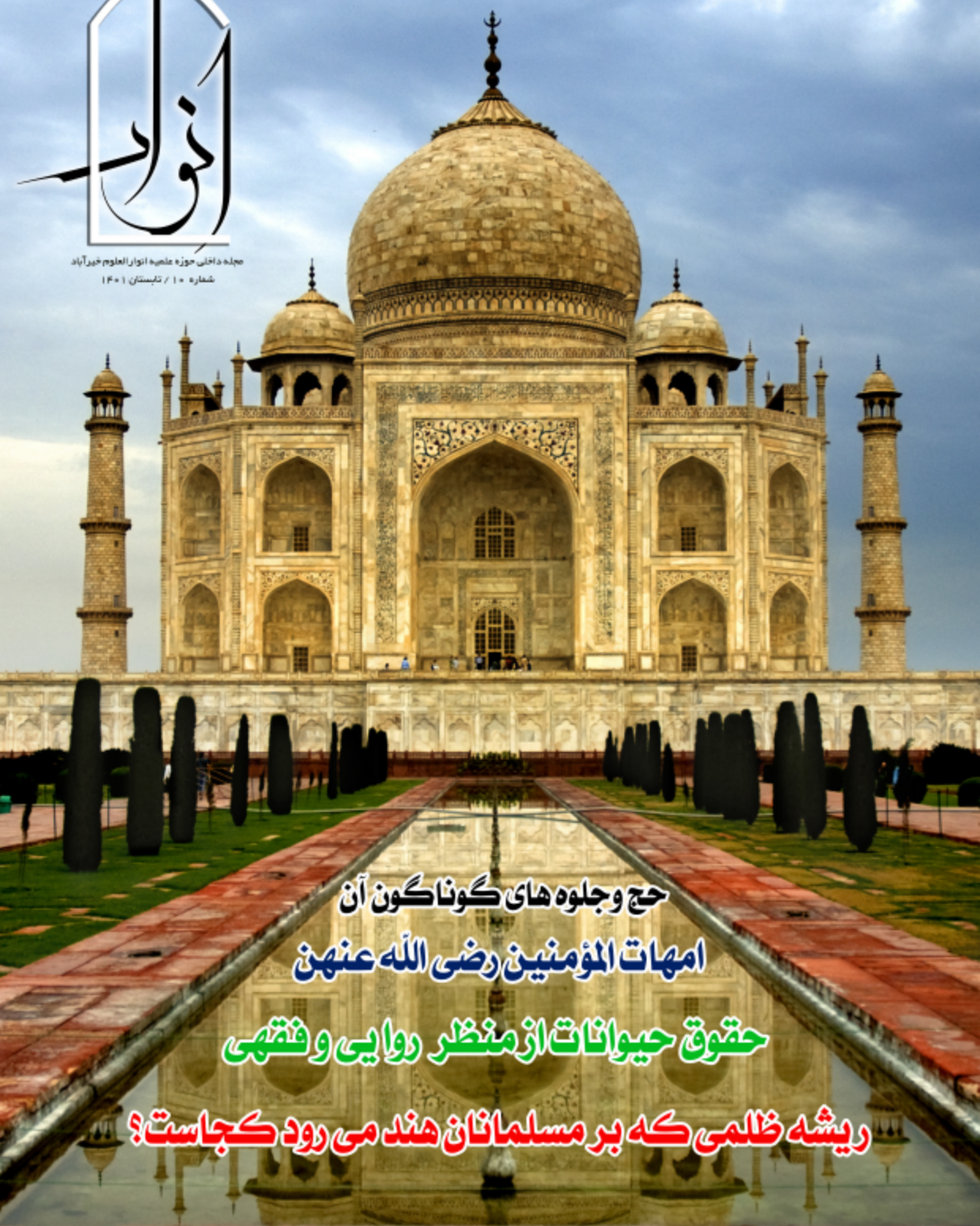




مجله داخلی حوزه علمیه انوار العلوم خیرآباد
شماره ۱۰ / تابستان ۱۴۰۱



حج و جلوه های گوناگون آن
امهات المؤمنین رضی الله عنهن

حقوق حیوانات از منظر روایی و فقهی

ریشه ظلمی که بر مسلمانان هند می رود کجاست؟

وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ
ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ. لِّيَشْهَدُوا مَنَافِعَ
لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ (الحج / ۲۷-۲۸)

(ای پیغمبر!) به مردم اعلام کن که (افراد مسلمان و مستطیع)،
پیاده، یا سواره بر شتران باریک اندام (ورزیده و چابک و پرتحمّل، و
مرکبها و وسائل خوب دیگری) که راههای فراخ و دور را طی
کنند، به حج کعبه بیایند (وندای توراپاسخ گویند). (آنان به
این سرزمین مقدّس بیایند) تا منافع خویش را با چشم خود ببینند
(و به سود مادی و معنویشان برسند و ناظر فوائد فردی و اجتماعی و
سیاسی و اقتصادی و اخلاقی حج باشند)، و در ایام معینی که (روز
عید قربان و دو و یا سه روز بعد از آن است، به هنگام ذبح قربانی)
نام خدا را بر چهارپایانی (همچون بز و گوسفند و شتر و گاو)
ببرند که خدا نصیب ایشان کرده است. (تفسیر نور / مصطفی خرمدل)



- حج و جلوه‌های گوناگون آن / مولوی عبدالواحد مومنی (علی بایی) ۲
- أمهات المؤمنین رضی الله عنهن / ترجمه و تألیف: عبدالقادر تاجیکی ۴
- صحابه رضی الله عنهم، بزرگمردان تاریخ / ابراهیم یوسف پور ۱۱
- طلاق سفید / محمدظاهر فقهی ۱۴
- حج، کانون طاعات و عبادات و سرچشمه نیکی‌ها / ترجمه: مجله انوار ۱۸
- ریشه ظلمی که بر مسلمانان هند می‌رود کجاست؟ / جمع‌آوری: حسین سلیمان پور ۲۰
- تکلف، معضل دوستی‌ها / عصمت الله پور محمد تیموری ۲۴
- إذا صح الحديث فهو مذهبی / عزیر تاجیک ۲۶
- استاد / نویسنده: علی طنطاوی / ترجمه: الیاس نظری ۳۱
- حقوق حیوانات از منظر روایی و فقهی / صابر طاهری ۳۳
- هر که پایش را دراز می‌کند دستش را دراز نمی‌کند / نویسنده: علی طنطاوی
- / مترجم: عبدالمجید خدادادیان ۳۶
- فخر فروشی / قاسم حسینی ۳۹
- احکام شرعی / دارالفتاء حوزه علمیه انوارالعلوم خیرآباد ۴۱
- مکه و مدینه، میعادگاه پاکان و عاشقان! / سینا سعادت‌مند ۴۳
- پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم در کلام شعرای فارسی زبان / ۴۴

مجله داخلی و تجربی حوزه علمیه

انوارالعلوم خیرآباد تایباد

سر دبیر:

مولوی عبدالمجید رجبعلی زاده

مدیر مسئول:

مولوی عبدالواحد علی بانی (مومنی)

با همکاری اساتید و طلاب

حوزه علمیه انوارالعلوم خیرآباد

مطالب مجله را می‌توانید در سایت

حوزه علمیه انوارالعلوم خیرآباد

(انواروب) به نشانی

WWW.ANVARWEB.NET/FA

مطالعه نمایند.



حج و جلوه‌های گوناگون آن

مولوی عبدالواحد مؤمنی (علی بای)

از دیگر ویژگی‌های این خانه، توفیر نعمت‌ها در شهر مکه است؛ با اینکه شهر مکه از نظر ژئولوژی بسیار گرم و خشک است و از حاصل‌خیزی و سرسبزی طبیعی کاملاً عاری است. در چندین آیه قرآن پروردگار متعال با طرح قضیه «امنیت» و «رفاه اجتماعی»، این دو را به‌عنوان نعمت‌های بی‌بدیل مکه یاد کرده است. با وجود نعمت‌های فراوان الهی در این شهر، ذکر این دو نعمت بارها به میان آمده است، دو نعمت ارزشمندی که ارشاد آن را هر کس حس نمی‌کند.

«لَا يَلْفَ قَرِيْشٌ، إِلَّا لَهُمْ رَحْلَةُ الشَّاءِ وَالصَّيْفُ، فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ، الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِّنْ جُوعٍ وَأَمَنَهُمْ مِّنْ خَوْفٍ» (سوره قريش) «به خاطر انس و الفت قريش، (۱) به خاطر انس و الفت ایشان به کوچ زمستانه و تابستانه (ی بازگانی به سوی یمن در زمستان و به سوی شام در تابستان)، (۲) بایستی خداوندگار این خانه (ی خدا، کعبه) را پرستند (که این امن و امنیت را در طول راه و در شهرها و کشورهای پر از کشمکش و ستم و جنگ و غارت، برای ایشان فراهم آورده است)، (۳) خداوندگاری که از گرسنگی ایشان را رها نموده است و خوراکشان داده است، و آنان را از خوف و هراس (راهنان قبائل در راهها، و ستمگران و قلدان در شهرها و کشورها، رهائی بخشیده است و) ایمن ساخته است.» و نیز ارشاد الهی است:

«وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمَنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ» (الحج ۱۱۲) «خداوند (برای آنان که کفران نعمت می‌کنند، داستان) مردمان شهری را مثل می‌زند که در امن و امان بسر می‌بردند و از هر طرف روزیشان به گونه‌ی فراوان به سویشان سرازیر می‌شد.»

شهر مکه با موقعیت جغرافیایی که دارد، یک شهر تجاری است که تجارت آن به شام و یمن بود و مسیرهای ارتباطی به این شهر همواره نا امن بود، زیرا مردم عرب آن زمان منابع ثابت درآمد نداشتند و گاهی مجبور بودند با غارت و باج‌گیری امرار معاش کنند، علیرغم این کارزشت، از حمله و چپاول بر اهل

حج از دیرباز برای مردم دنیا شناخته شده بود و چون کعبه معظمه نخستین عبادتگاه روی زمین بود که توسط انبیاء علیهم السلام و دیگر ذوات مقدس بنیان‌گذاری و یا بازسازی شده و این امر قداست و حرمت زائدالوصفی به این مکان مقدس بخشیده است، حتی اگر یک مجرم و یا قاتل به این خانه پناهنده می‌شد، هیچکس به وی کار نداشت تا اینکه از آنجا خارج شود.

چیزی که بر جایگاه منحصر این خانه دلالت می‌کند این است که خداوند متعال این خانه را ایزار رسیدن روزی و دوام زندگی بیان نموده است: «جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ» (المائدة / ۹۷) «خداوند، کعبه، (یعنی) بیت‌الحرام، و ماههای حرام، و قربانیهای بی‌نشان و نشاندار را وسیله‌ای برای سامان بخشیدن (به کار دنیوی و اخروی) مردم قرار داده است.»

و نیز آن را اولین عبادتگاه روی زمین قرار داده است، حتی قبل از بیت المقدس و بیت اللحم و جاهای دیگر.

در روایت آمده است که بعد از اتمام بنای بیت الله که توسط حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام انجام شد، به حضرت ابراهیم علیه السلام امر شد تا مردم را برای حج و انجام مناسک فرا خواند. چنانکه ایشان عرض نمودند که مگر صدای من تا کجا می‌رسد؟ خداوند فرمود: نداء از تو و ابلاغ از ما.

حضرت ابراهیم علیه السلام بر روی کوه ابوقبیس که در جوار بیت‌الله است بالا رفت و از آنجا با صدای بلند اعلام کرد که «ای مردم! خداوند خانه خود را برای حج آماده کرده است، پس برای حج بیایید.»

این ندای ابراهیم علیه السلام به گوش همه رسید و همه کسانی که حج مقدر آنها بود به تعداد دفعات مقدر شده لبیک گفتند.

این سازه باشکوه و با عظمت با دستور خدا و با مهندسی حضرت جبرئیل و بنائی حضرت ابراهیم و شاگردی حضرت اسماعیل علیهم السلام ساخته شد.



شرک است. همانگونه که مقام معظم رهبری در دیدار کارگزاران حج بر حفظ وحدت میان فرق اسلامی تصریح و تأکید کردند و از هر اقدام و کنش تفرقه افکنانه بر حذر داشتند، زیرا تفرقه و چند دستگی هیچ عائدی برای مسلمانان در گذشته در برداشته است. معظم له با استدلال از روش عملی ائمه اطهار بر حضور در نمازهای حرمین شریفین، عملکرد افراد تفرقه افکن را محکوم نمودند. این تأکیدهای معظم له حاکی از این است که ایشان نسبت به وحدت امت اسلامی دغدغه فکری دارند، چون می دانند وحدت امت موجب آزادی و عزت آن می شود، همانگونه که تفرقه برای امت موجب سرافکنندگی و وهن است. امیدواریم که حج امسال در فضایی امن و سکون برگزار شود، با همان حکمت و فلسفه که حکمای امت آنرا ذکر نموده اند. نباید فراموش کنیم که حج فرصت طلایی برای زدودن کینه ها اعم از کینه های سیاسی و مذهبی است، ان شاء الله که حکام مسلمان بتوانند گام های بزرگتر و مؤثرتری در جهت ایجاد روابط سیاسی و تحکیم و توسعه آن در میان کشورهای اسلامی بردارند. و نیز زائرین عزیز با حضور شکوهمند خویش در مراسم حج، اقتدار سیاسی اسلام و اخلاق والای اسلامی را به نمایش بگذارند.

یکی از دلایل تأکید بر انجام این رکن مهم و اساسی این است که این فریضه تنها با حضور فیزیکی شخص در مشاعر متبرکه ادا می شود که این خود، تعظیم شعائر الهی است و تعظیم شعائر خداوند، نشانه تقوا و ترس از خداست. ابن الوردی شاعر معروف در مورد تقوا چنین سروده است: **وَاتَّقِ اللَّهَ فَتَقْوَى اللَّهَ مَا جَاوَرَتْ قَلْبَ امْرِئٍ إِلَّا وَصَلَ لَيْسَ مَنْ يَقْطَعُ طَرَفًا بَطَلًا** **إِنَّمَا مَنْ يَتَّقِي اللَّهَ الْبَطْلُ** تقوا طناب وصل بنده به خداست. قهرمانی به این نیست که راه را بر دیگران می بندد، قهرمان واقعی همان فردی است که از خدا می ترسد. نکته حائز اهمیت در امر حج و عمره این است که مسلمانان با اجتماع شکوهمند خود در کنار هزاران مصالح، با تلبیه های بلند خویش دل همه مشرکان عالم را بلرزاند و یک صدا اعلام کنند که از بند دریوزگی رها هستیم و با بندگی الله، از بندگی غیر طلایی برای شناخت توانمندی ها و ظرفیت های جهان اسلام است. رهایی از بند اسارت بندگان با پذیرش بندگی خدا با قلب و قالب میسر است و حج، بهترین فرصت برای اظهار این حقیقت است. حضور چند میلیونی در حج با ملیت ها، رنگ ها و گویش های گوناگون از همه کرة زمین باپوشش یکپارچه، نمایشگر قدرت عبادی سیاسی اسلام ناب محمدی است و هرکنشی در حج، اثبات توحید و نفی

مکه هراس داشتند و این یک امتیاز برای اهل مکه بود که به خاطر همجواری با خانه الله از امنیت جانی و مالی برخوردار بودند. این امنیت از برکت خانه کعبه حاصل گشته است که کانون توجه همه موحدان جهان و حتی بت پرستان حجاز در طول تاریخ بوده است. و این می طلبد تا اهل مکه از باب سپاسگزاری از شرک و خرافات دست بکشند و به عقیده توحید و یکتاپرستی روی بیاورند، نه اینکه از باب ناسپاسی به شرک و بت پرستی روی آورند. در حالی که شرک و بت پرستی و اعتقاد به معبود بودن بت ها، اعتقادی پوچ و بی اساسی است، و این باور، قابلیت آن را ندارد که بر آن نام اعتقاد را بگذاریم؛ چون اعتقاد بر پایه علم و سند استوار است، و باورهای اهل شرک پایه و اساس علمی، منطقی و حتی عقلی هم ندارد. خداوند متعال می فرماید: **«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيَكُمْ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَكِيمٌ»** (التوبه / ۲۸) ای مؤمنان همانا مشرکان پلیدند، لذا نباید پس از امسالشان به مسجدالحرام نزدیک شوند، و اگر از [رکود تجارت و] تنگدستی می ترسید، زودا که خداوند، اگر بخواهد شما را از فضل خویش توانگر گرداند، که خداوند دانای فرزانه است. خداوند برای هر مسلمانی که توانایی سفر به بیت الله را دارد، حج را فرض کرده است.



أمهات المؤمنین

سودة بنت زمعة

خديجة بنت خويلد

حفصة بنت عمر

عائشة بنت أبي بكر الصديق

زينب بنت خزيمة

زينب بنت جحش الأسدية

رمة بنت أبي سفيان

هند بنت أبي أمية المخزومية

جويرية بنت الحارث

ميمونة بنت الحارث الهلالية

صفية بنت حيي بن أخطب

أمهات المؤمنین

رضی الله عنهن

ترجمه و تألیف: عبدالقادر تاجیکی

دختر ابوسفيان، زينب دختر خزيمه، زينب دختر جحش، جويريه دختر حارث، صفيه دختر حيي بن اخطب، و ميمونه دختر حارث - رضی الله عنهن - ، می باشند.

دو نفر از ایشان یعنی حضرت خديجه و حضرت زينب بنت خزيمه - رضی الله عنهما - در حیات پیامبر صلی الله عليه و سلم، و بقيه بعد از رحلت ایشان وفات نمودند. و به جز دو نفر از آنها، بقيه ی امهات المؤمنین در قبرستان بقيع مدینه ی منوره دفن گردیدند. (و آن دو: حضرت خديجه - رضی الله عنها - که در حجون مکه، و حضرت ميمونه بنت حارث - رضی الله عنها - که در سرف نزدیک مکه دفن گردیدند).

آنان در نيکی و تقوا بهترين زنان مسلمان، همچنين در زندگی پیامبر صلی الله عليه و سلم، بهترين حامی و پشتيبان ایشان بودند که همه ی سختی و مشکلات را با رسول الله صلی الله عليه و سلم تحمل نموده و اسلام را منتشر

أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ» [أحزاب: ۵۳] «هنگامی که از زنان پیغمبر چیزی از وسائل منزل به امانت خواستید، از پس پرده از ایشان بخواهید، این کار برای پاکی دل های شما و آنان بهتر است.» وقتی خداوند متعال زنان پیامبر صلی الله عليه و سلم را امهات المؤمنین قرار می دهد، پس بعد از وفات پیامبر صلی الله عليه و سلم نیز از دواج را بر آنان حرام قرار داده است.

در این نوشتار به چند مطلب کلی از زندگی ازواج مطهرات اشاره می گردد و بعد از آن به طور جداگانه، به مختصری از زندگی هر یک از ایشان پرداخته می شود.

تعداد ازواج مطهرات

به اجماع مسلمانان؛ تعداد ازواج مطهرات (امهات المؤمنین) یازده نفر ذکر شده که حضرات: خديجه دختر خويلد، سوده دختر زمعه، عايشه دختر حضرت ابوبکر صديق، حفصة دختر حضرت عمر فاروق، ام سلمه دختر ابواميه، ام حبيبه

مقدمه

با توجه به جایگاه بلند زنان رسول الله صلی الله عليه و سلم، به ایشان امهات المؤمنین (مادران مسلمانان) گفته می شود. این لقب مناسب شأن و جایگاهی است که خداوند متعال ایشان را با آن شرافت بخشیده است.

آنجا که می فرماید:

«النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ» [أحزاب: ۶۰]

«پیغمبر از خود مؤمنان نسبت بدانان اولویت بیشتری دارد و همسران پیغمبر، مادران مؤمنان محسوبند.»

به جهت حرمت و جایگاه پیامبر صلی الله عليه و سلم، خداوند متعال زنان او را نیز عزت بخشیده است و به مسلمانان دستور داده است تا با حفظ حجاب با آنان صحبت نموده و آداب کامل اجتماعی را در وقت دخول به خانه های ایشان مراعات نمایند.

خداوند می فرماید: «وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ

می نمودند. حضرت خدیجه همراه و یاور پیامبر صلی الله علیه و سلم بود تا از غم و غصه‌ی او بکاهد. او با مال و سرمایه‌ی خود به یاری پیامبر برخاست و در مقابل آزار و اذیت مشرکین از او حمایت نمود.

حضرت خدیجه همواره به نصرت و یاری پیامبر صلی الله علیه و سلم ادامه داد تا اینکه در ماه رمضان سه سال قبل از هجرت در ۶۵ سالگی وفات نمود.

با وفات حضرت خدیجه، رسول الله صلی الله علیه و سلم بسیار اندوهگین گشت، زیرا بهترین حامی، همراه و مددکار خود را از دست داده بود و این غم و اندوه، قبلاً با وفات ابوطالب بر پیامبر صلی الله علیه و سلم وارد گشته بود. از این جهت این سال را رسول الله صلی الله علیه و سلم «سال غم» (عام الحزن) نام نهادند.

پس از وفات حضرت خدیجه، رسول الله صلی الله علیه و سلم هیچ وقت در صحبت‌های خود از حضرت خدیجه فراموش نمی نمودند و همیشه از ایشان به نیکی یاد می کردند تا حدی که حضرت عایشه می فرمایند: «در مورد هیچ یک از زنان پیامبر به غیرتم برنخورد و حساس نشدم مثل آنکه بر حضرت خدیجه حساس گردیدم در حالیکه ایشان را هرگز ندیده بودم. ولی پیامبر صلی الله علیه و سلم همیشه از ایشان یاد می کردند و هرگاه گوسفندی ذبح می نمودند، آن را قطعه قطعه کرده، برای دوستان خدیجه می فرستادند.» جبرئیل علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و سلم نازل شد و فرمود: «یا رسول الله! خدیجه با کاسه‌ای طعام و نوشیدنی به نزد تو می آید از جانب پروردگار به او سلام برسان، همچنین سلام من (جبرئیل) را به او برسان و او را به منزلی در بهشت از قصب (نای) از جنس لؤلؤ بشارت بده که هیا هو رنجی در آن نیست.» (۱۱۳)

رسول الله صلی الله علیه و سلم از همسران خواستند که برای رعایت حال ایشان، حق خود را ببخشند و آنان نیز پذیرفتند (تا در حجره حضرت عایشه استراحت نمایند).

پیامبر هنگام سفر با قرعه یکی از همسرانشان را برمی گزیدند و وی را با خود به سفر می بردند. (۸)

عقیده‌ی اهل سنت بر آن است که همسران پیامبر صلی الله علیه و سلم در بهشت نیز همسران ایشان می باشند. (۹) زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم دعا فرموده و از خداوند خواستند تا در دنیا جز با بهشتیان ازدواج نکنند. (۱۰) پس دعای پیامبر صلی الله علیه و سلم مستجاب بوده و همه امهات المؤمنین شامل این دعا گردیده و به سبب این شرافت، از اهل بهشت می باشند. (۱۱)

ام المؤمنین خدیجه بنت خویلد

حضرت خدیجه اولین زنی است که رسول الله صلی الله علیه و سلم با ایشان ازدواج نمودند. پس لقب ام المؤمنین برای اولین بار به ایشان داده شد. رسول الله صلی الله علیه و سلم در ۲۵ سالگی به پیشنهاد حضرت خدیجه (۱۲) با او ازدواج نمود. که عمر حضرت خدیجه در آن زمان ۴۰ سال بود. ایشان ۲۵ سال با رسول الله صلی الله علیه و سلم زندگی نمودند و همه فرزندان پیامبر (به جز ابراهیم) از حضرت خدیجه متولد گردیدند که نام‌های ایشان: قاسم، عبدالله، زینب، رقیه، ام کلثوم، و فاطمه می باشد. تا وفات حضرت خدیجه، پیامبر صلی الله علیه و سلم، با هیچ زنی ازدواج ننمودند.

وقتی رسول الله صلی الله علیه و سلم به پیامبری مبعوث گردید، حضرت خدیجه اولین کسی بود که اسلام آورد. در آن سال‌ها به رسول الله صلی الله علیه و سلم از قوم او آزار و اذیت بسیار می رسید. مشرکین، پیامبری او را تکذیب نموده و با او دشمنی

ساختند. آنان احکام و مسائل دینی زنان مسلمان را نیز آموزش می دادند. مهریه همه زنان پیامبر صلی الله علیه و سلم برابر بوده است؛ گرچه در مقدار آن اختلاف است. اما بیشتر منابع تاریخی مقدار مهریه را برابر با ۵۰۰ درهم دانسته‌اند، مگر مهریه ام حبیبیه که ۴۰۰ دینار بود؛ نجاشی پادشاه حبشه، که وکیل پیامبر صلی الله علیه و سلم بود آن مبلغ را معین نمود و پرداخت کرد. (۱)

خانه‌ها یا حجره‌های زنان پیامبر صلی الله علیه و سلم در ضلع غربی مسجد و بخشی از ضلع جنوبی تا جایگاه منبر قرار داشت و در گسترش مسجد در سده نخست هجری قمری به مسجد پیوست. در زمان تخریب این خانه‌ها، شهر مدینه غرق گریه و ماتم شد. (۲) برخی آرزو می کردند که کاش این خانه‌ها می ماند تا مردم با دیدن سادگی آن‌ها از رسول خدا صلی الله علیه و سلم الگو می گرفتند. (۳) حجره‌های ازواج مطهرات، پنج خانه کومه‌هایی (۴) کوچک از برگ درخت نخل بود که پرده‌هایی مویین بر درهایشان آویخته بود و چهار خانه دیگر اتاق‌هایی کوچک و گلی بود. (۵)

رسول الله با وجود داشتن مشاغل و مسئولیت‌های اجتماعی، سیاسی و ... به نیازهای عاطفی و غریزی همسران توجه کامل داشتند. ایشان بهترین مردان امتش را کسانی می دانستند که با همسر خود بهتر رفتار کنند و خود بهتر از همه آن‌ها با همسرانشان رفتار می کردند. (۶)

ایشان برای هر یک از همسرانشان زمانی معین کرده بودند و هر روز با همه دیدار کرده و به آن‌ها ملاطفت می نمودند و نوبت هر کدام شان در همان روز بود، نزد او می ماندند و گر نه بر می خاستند. (۷)

این شیوه حتی در دوران بیماری ایشان نیز رعایت می شد تا هنگامی که

همچنین رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: « بسیاری از مردان به درجه کمال رسیدند و از زنان کسی به جز مریم بنت عمران، آسیه همسر فرعون و خدیجه بنت خویلد به کمال نرسیدند.» (۱۴)

ام المؤمنین سوده بنت زمعه

ام المؤمنین سوده دختر زمعه از خاندان بنی مخزوم، دومین همسر پیامبر صلی الله علیه و سلم است که بعد از وفات حضرت خدیجه، با رسول الله صلی الله علیه و سلم ازدواج نمود.

او زنی مؤمن بود و به همراه شوهرش، سکران بن عمرو، به حبشه هجرت کرد (سکران از یک طایفه قریش نزدیک مکه بود) که پس از بازگشت از حبشه، فوت کرد. قبیله سوده (بنی عامر)، همه مشرک و دشمن پیامبر صلی الله علیه و سلم بودند و با مرگ شوهر سوده، خطر جانی و یا انحراف، او را تهدید می کرد. برای حفظ آن زن مؤمن از این خطرات، پیامبر صلی الله علیه و سلم در سال دهم بعثت، خوله بنت حکیم را به خواستگاری او فرستاد و با او ازدواج کرد تا پریشانی خاطر او برطرف گردد و جایگاه بلند او در جامعه حفظ گردد. این ازدواج، در گرایش قبیله بنی عامر به اسلام نیز مؤثر بود. (۱۵) در آن ایام حضرت سوده ۵۵ سال سن داشت که قبل از هجرت و در مکه مکرمه بعد از وفات شوهرش بیوه گردیده بود.

سوده، اولین زن پیامبر صلی الله علیه و سلم پس از درگذشت حضرت خدیجه بود و گویا پیامبر صلی الله علیه و سلم پس از ازدواج با سوده، تا سه سال، با زن دیگری وصلت نکرد؛ هرچند که عایشه در این دوره به عقد پیامبر صلی الله علیه و سلم درآمد؛ اما در مدینه به خانه حضرت تشریف آورد. (۱۶)

حضرت سوده به مدینه هجرت کرد و تا وفات رسول الله صلی الله علیه و

سلم با ایشان زندگی کرد. خدمت کردن او برای رسول الله صلی الله علیه و سلم ضرب المثل شده بود و ضمن آن به فرزندان حضرت خدیجه نیز خدمت می کرد. (۱۷) (در سن پیری) وی از رسول الله صلی الله علیه و سلم خواست به امید این که روز قیامت در شمار همسران پیامبر محشور شود، او را در همسری خویش نگاه دارند. (۱۸) حضرت سوده در زمان خلافت حضرت عمر رضی الله عنه وفات نمود و در بقیع دفن گردید. (۱۹)

پیامبر صلی الله علیه و سلم به جز عایشه با دختر دیگری از دواج ننمود و دیگر از و اوج ایشان همگی از زنان بیوه بودند. چنانکه حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه محبوب ترین مردم در نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم بودند، حضرت عایشه نیز محبوب ترین زنان در نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم بود. منافقین در ماجرای افک ام المؤمنین عایشه را به فحشا متهم نمودند، ولی خداوند متعال پاکی و برائت ایشان را در قرآن بیان نمود.

ام المؤمنین عایشه بنت ابی بکر الصدیق

حضرت عایشه در سال چهارم یا پنجم بعثت در شهر مکه به دنیا آمد و در حالیکه دختری کوچک بود با خواهرش اسماء مسلمان گردید. در ۹ سالگی قبل از هجرت در شهر مکه به عقد ازدواج رسول الله صلی الله علیه و

و سلم درآمد و بعد از هجرت در مدینه منوره عروسی نموده به خانه رسول الله صلی الله علیه و سلم تشریف بردند. پیش از آنکه رسول الله صلی الله علیه و سلم از عایشه خواستگاری کند، جبرئیل او را در خواب به پیامبر صلی الله علیه و سلم نشان داده بود و پیامبر صلی الله علیه و سلم به او نگریسته و او را پسندیده بود. این رؤیا را بعدها رسول الله صلی الله علیه و سلم برای عایشه چنین تعریف کرده بود: « در خواب دیدم که جبرئیل امین تو را در چادر دیبا پیچانده بود و به نزد آورد و گفت: چادر را بردار و به او بنگر که همسر تو خواهد بود.» (۲۰)

پیامبر صلی الله علیه و سلم به جز عایشه با دختر دیگری ازدواج ننمود و دیگر از و اوج ایشان همگی از زنان بیوه بودند.

چنانکه حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه محبوب ترین مردم در نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم بودند، حضرت عایشه نیز محبوب ترین زنان در نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم بود. منافقین در ماجرای افک ام المؤمنین عایشه را به فحشا متهم نمودند، ولی خداوند متعال پاکی و برائت ایشان را در قرآن بیان نمود. (۲۱)

وقتی رسول الله صلی الله علیه و سلم مریض گشتند، از دیگر از و اوج اجازه گرفتند تا ایام مریضی شان را در خانه عایشه سپری نمایند. با این وجود در حجره عایشه نیز وفات نمودند.

بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه و سلم حضرت عایشه اولین فقیه در اسلام بود که حتی بزرگان صحابه رضی الله عنهم مسائل مشکل فقهی خویش را از ایشان سؤال می فرمودند. حضرت عایشه علاوه با احاطه کامل در علم فقه و حدیث در علم طب و فن شعر نیز از داناترین مردم بودند. از ایشان بیش از ۲۰۰۰ حدیث روایت شده است. (۲۲) ایشان در ۶۶ سالگی در رمضان

عبدالطلب) در جنگ احد شهید شد. او با شهادت شوهرش بی سرپرست، و دچار فقر گردید؛ در حالی که زنی بخشنده بود و به جهت غذا دادن به مساکین و نیکی به آنان به ام المساکین (مادر بینوایان) معروف بود. (۲۴) رسول الله صلی الله علیه و سلم در ماه رمضان سال سوم هجری برای رسیدگی و حفظ جایگاهش با او که زنی ۲۸ ساله بود، ازدواج نمودند. زندگی ام المؤمنین زینب با رسول الله صلی الله علیه و سلم دوام چندانی نداشت و بعد از چند ماه زندگی با پیامبر صلی الله علیه و سلم در ۳۰ سالگی در ربیع الاول سال ۵ هجری (۶۲۵ میلادی) وفات نمود. آن حضرت صلی الله علیه و سلم در جنازه او شرکت داشت و بر او نماز خواند. (۲۵)

ام المؤمنین ام سلمه

نام ایشان ام سلمه، هند بنت أمیة المخزومی می باشد. پدرش ابو امیة (ابو امامه) بن مغیره از اشراف قریش بود. (۲۶) او همسر عبدالله بن عبدالاسد (ابی سلمه) بود و از او چهار فرزند داشت که به همراه همسرش جزء اولین مسلمانان بودند که به حبشه هجرت نموده و پس از آن به مدینه هجرت کرد. ام سلمه نخستین زنی بود که

به مدینه آمد.

وقتی که ام سلمه در سفر هجرت به مدینه وارد شد و خود را دختر ابوامیه معرفی کرد، مردم مدینه باور نکردند که دختر چنان مردی به مسلمانان پیوسته است. (۲۷)

همسرش در جنگ احد مجروح شد. پس از آنکه زخمش اندکی التیام یافت به ماموریت مبارزه با یکی از طوایف بنی اسد به شمال حجاز رفت و پس از برگشت عفونت زخمش شدت یافت

خانه به عبادت و روزه سپری می کرد. از ایشان ۶۰ حدیث روایت شده است. (۲۸) وقتی در دوران خلافت حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه قرآن مجید جمع آوری گردید، از میان امهات المؤمنین حضرت حفصه برای نگهداری از اولین نسخه قرآن انتخاب شد. این قرآن در نزد حضرت حفصه نگهداری می شد تا اینکه در زمان

سال ۵۸ هـ ق ژوئن ۶۷۷ میلادی در مدینه منوره وفات نمود و در جنة البقیع دفن گردید.

ام المؤمنین حفصه بنت عمر بن الخطاب رضی الله عنه

پیامبر صلی الله علیه و سلم در سال دوم هجری با حضرت حفصه بعد از شهادت همسرش ازدواج نمود. حضرت حفصه دوازده سال سن داشت که



خلافت حضرت عثمان رضی الله عنه قرآن را خواستند و از آن چندین نسخه نوشتند و قرآنی با یک قرائت به تمام ولایات عالم اسلام فرستادند. ام المؤمنین حفصه در ربیع الاول سال ۴۵ هجری (اکتبر ۶۶۵ م) در ۶۵ سالگی در دوران خلافت حضرت معاویه رضی الله عنه وفات یافت.

ام المؤمنین زینب بنت خزيمة الهلالية

ام المؤمنین زینب از زنان مؤمن بود. شوهرش (عبیده بن حارث بن

همسرش خنیس بن حذافه سهمی رضی الله عنه در غزوه بدر شرکت داشت و در غزوه احد شهید شد. با این ازدواج رشته دوستی و محبت بین پیامبر صلی الله علیه و سلم و یکی از اصحاب بزرگ ایشان محکم تر گشت و زحمات و مجاهدت های حضرت عمر رضی الله عنه در راه پیشرفت اسلام پاس داشته شد.

بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و سلم حضرت حفصه همه وقتش را در

و در سال سوم هجرت، بر اثر آن جراحت درگذشت. (۲۸)

رسول خدا صلی الله علیه و سلم در سال چهارم هجری، با ام سلمه ازدواج کردند. غریبی و سرپرستی چهار یتیم، از انگیزه‌های ازدواج پیامبر صلی الله علیه و سلم با او بود. (۲۹)

ام‌المؤمنین ام سلمه زنی دانا و دیندار بود. پیامبر صلی الله علیه و سلم همیشه با او مشورت می‌کرد و نظرش را در مورد مسائل مختلف جویا می‌شد. ام‌سلمه در بسیاری از غزوات و سفرها پیامبر صلی الله علیه و سلم را همراهی می‌کرد از جمله: در حدیبیه، غزوۀ خیبر، فتح مکه، غزوۀ هوازن، ثقیف، و محاصرۀ طائف؛ همچنین در سال دهم هجری در حجة الوداع رسول الله صلی الله علیه و سلم را همراهی کرد. از ایشان ۳۸۷ حدیث روایت شده است. (۳۰) ام سلمه در سال ۶۱ هجری بعد از اینکه خبر شهادت امام حسین در کربلا به او رسید، وفات یافت.

ام‌المؤمنین زینب بنت جحش

ام‌المؤمنین زینب دختر جحش بن ریاب و دختر عمۀ پیامبر صلی الله علیه و سلم بود که با راهنمایی پیامبر صلی الله علیه و سلم، با زید بن حارثه، پسر خوانده رسول الله صلی الله علیه و سلم ازدواج کرد. این پیوند، به علت مشکلات زناشویی به جدایی انجامید. (گرچه رسول الله صلی الله علیه و سلم ایشان را به صبر دعوت داده و زید را به نگهداشتن همسر توصیه نمودند.) (۳۱) پیامبر صلی الله علیه و سلم در سال پنجم هجری به دستور خداوند (۳۲) و به جهت برداشتن سنت جاهلی ممنوعیت ازدواج با همسر پسر خوانده، با حضرت زینب ازدواج کردند. زیرا مردم، همسر پسر خوانده را مانند همسر پسر خود، عروس تلقی می‌کردند و ازدواج با او را ممنوع می‌دانستند. (۳۳)

منافقان از این موضوع سوء استفاده نموده و به تخریب پیامبر صلی الله علیه و سلم پرداختند که آیه «ما کانَ

مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّنْ رِّجَالِكُمْ» (۳۴) برای خنثی کردن این توطئه، نازل شد و خداوند دستور داد که فرزندان خدا، به پدرانشان منسوب شوند (۳۵) و از آن پس، او به جای زید بن محمد، زید بن حارثه خطاب می‌شد. (۳۶)

زینب بر همسران دیگر پیامبر افتخار می‌کرد که خداوند در آسمان‌ها عقد ازدواج او را با پیامبر صلی الله علیه و سلم بسته است. (۳۷) او پس از شنیدن آیه، فوق العاده خوشحال گردید و سجدۀ شکر به جا آورد و دو ماه روزه، نذر نمود. (۳۸)

ام‌المؤمنین زینب ۲۵ سال سن داشت که با رسول الله صلی الله علیه و سلم ازدواج نمود. در روز عروسی ایشان خداوند متعال حجاب را بر زنان پیامبر صلی الله علیه و سلم و دیگر زنان مسلمان فرض گردانید.

حضرت زینب زنی سخاوتمند و خیرخواه شناخته می‌شد او به دباغی پوست مهارت داشت و با دست خود اشیایی را می‌ساخت و به فقرا و مساکین می‌بخشید.

ام‌المؤمنین زینب در سال ۲۰ هجری در زمان خلافت حضرت عمر رضی الله عنه وفات یافت و خلیفه بر او نماز گذارد و در بقیع دفن گردید. بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه و سلم، حضرت زینب اولین نفر از امهات‌المؤمنین بود که وفات نمود.

ام‌المؤمنین جویریۀ بنت الحارث الخزاعیۀ

او دختر حارث بن ابی‌ضرار، رئیس طایفه بنی مصطلق بود و در سال پنجم هجری، در غزوۀ مریسیع، به همراه تعداد زیادی از افراد قبیله‌اش، اسیر شد.

هنگامی که پدر جویریۀ برای آزادی او و پرداخت بهایش نزد پیامبر آمد، پیامبر وی را میان رفتن با پدر یا ازدواج با خود مخیر گذاشت. جویریۀ که در آن هنگام ۲۰ ساله بود، به رغم میل پدر،

ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و سلم را برگزید. (۳۹)

پیامبر صلی الله علیه و سلم جویریۀ را آزاد نموده و با او ازدواج کرد. وقتی خبر این ازدواج پخش گردید اصحاب رضی الله عنهم گفتند: حال که این طایفه، فامیل پیامبر ما شدند، ما همه‌شان را به احترام همسر پیامبرمان آزاد می‌کنیم و بنی‌مصطلق هم که چنین دیدند، همه مسلمان شدند. (۴۰)

حضرت عایشه رضی الله عنها می‌فرمایند: هیچ زنی را نمی‌شناسم که بیش از او، برکت از طرف وی به قومش رسیده باشد. (۴۱)

حضرت جویریۀ به کثرت عبادت و قنوت مشهور است، از صبح تا چاشت به طور مرتب به تسبیح و ذکر خدا مشغول بود و این برنامه‌های همیشگی او بود. (۴۲)

حضرت جویریۀ تا سال ۵۶ هجری (۶۷۵ میلادی) زنده بود و در ۷۰ سالگی در زمان خلافت حضرت معاویه رضی الله عنه وفات نمود.

ام‌المؤمنین صفیه بنت حی بن أخطب

رسول الله رضی الله عنه در سال هفتم هجری بعد از فتح خیبر با حضرت صفیه ازدواج نمودند. در این غزوۀ مسلمانان پیروز شدند و قلعه‌ی خیبر فتح گردید و حضرت صفیه که هفده سال سن داشت با دیگر افراد اسیر گردید. حضرت صفیه مسلمان شد. پیامبر صلی الله علیه و سلم او را آزاد کرد و با او ازدواج نمود.

پدرش از سران یهود بنی‌نضیر بود که در نبرد خیبر همراه شوهر صفیه کشته شد. صفیه نیز، در پی اسارتش در غزوۀ خیبر میان همسری پیامبر و پیوستن به قبیله‌اش، همسری پیامبر را برگزید. از حضرت صفیه روایت شده که پیش از ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و سلم در خواب دیده بود که ماه در آغوش وی قرار دارد. مادرش (و یا شوهرش) به

او گفت: تو می‌خواهی همسر پادشاه عرب شوی! سپس به صورت او چنان سیلی زد که اثرش تا هنگام ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و سلم باقی بود. (۴۳)

روزی ام المؤمنین صفیه خدمت رسول الله صلی الله علیه و سلم از حضرات عایشه و حفصه شکایت نمود که آنها بر قریشی بودن یا عرب بودن خود فخر می‌کنند و مرا بر اصل یهودی‌ام طعنه می‌زنند. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: آیا به آنها نگفتی: چگونه از من بهتر می‌باشید، در حالی که شوهرم محمد است و پدرم هارون است و عموی من موسی است؟! (۴۴) ام المؤمنین صفیه می‌فرماید: من از این جواب، بسیار قانع و راضی شدم.

در فتنه شهادت حضرت عثمان رضی الله عنه وقتی امیر المؤمنین در محاصره قرار داشتند و رسیدن آب و غذا از ایشان منع شده بود، حضرت صفیه که خانه‌اش مجاور خانه حضرت عثمان بود، دیوار را سوراخ کرد و از آنجا آب و غذا به ایشان می‌رساند. ام المؤمنین صفیه در سال ۵۰ هجری در زمان خلافت امیر المؤمنین معاویه بن ابی‌سفیان - رضی الله عنهما - وفات نمود و در جوار دیگر ازواج مطهرات در بقیع دفن گردید.

ام المؤمنین ام حبیبه

نام ام حبیبه، رمله بنت ابی‌سفیان بن حرب می‌باشد. وقتی مسلمانان به حبشه هجرت کردند ام حبیبه نیز با شوهرش به حبشه هجرت نمود. در آنجا دخترش حبیبه متولد شد که با آن، کنیه‌اش به ام حبیبه مشهور است. (۴۵) آنها در حبشه بودند که شوهرش عبیدالله بن جحش از اسلام برگشت و مسیحی شد و در همان جا (بر اثر افراط در شراب‌خواری (۴۶) درگذشت. ام حبیبه پس از فوت شوهرش در آنجا ماندگار شد؛ چون با وجود ابوسفیان در مکه، جرأت بازگشت نداشت. پیامبر

صلی الله علیه و سلم برای بازگشت مهاجرین حبشه به مدینه و رهایی این زن بزرگ زاده، و خواستگاری از او فردی به نام عمرو بن امیه ضمیری را به حبشه فرستاد. (۴۷)

نجاشی پادشاه حبشه به سفارش پیامبر صلی الله علیه و سلم ام حبیبه را به ازدواج ایشان درآورد و مهریه‌اش را به مبلغ ۴۰۰ دینار معادل بیش از ۳ کیلو طلای خالص امروز پرداخت. و ام حبیبه چندین سال دیگر با مسلمانان در حبشه ماند.

ام حبیبه در سال هفتم هجری به مدینه برگشت تا با رسول الله صلی الله علیه و سلم و دیگر امهات المؤمنین زندگی نماید. به این مناسبت شهر مدینه را شادمانی فرا گرفت. حضرت عثمان دایی ام حبیبه مجلسی بر پا کرد و شترها قربانی نمود و مردم را غذا داد. زمانی که ام حبیبه به مدینه برگشت شش ماهی از انعقاد صلح حدیبیه گذشته، و میان مکه و مدینه آشتی نسبی دراز مدت برقرار شده بود و مهاجرین مدینه کم و بیش با اقوام خود در مکه رفت و آمد داشتند و تقریباً کینه‌ها از بین رفته بود. (۴۸)

شیرینی این ازدواج را نیز پیامبر صلی الله علیه و سلم برای ابوسفیان و مردم مکه فرستاد. ایشان مقداری طلا به شکل دانه‌های جو یا هسته خرما توسط عمرو بن امیه به مکه فرستاد. ابوسفیان آن را تحویل گرفت و میان تهیدستان قریش تقسیم کرد و خرسندانه گفت: الله به برادرزاده‌ام محمد پاداش نیکو دهد که صلۀ رحم کرده است. (۴۹)

ام المؤمنین ام حبیبه سال‌ها بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و سلم زنده بود. و از ایشان ۶۵ حدیث روایت شده است. (۵۰) و سرانجام در هفتاد سالگی در سال ۴۴ قمری (۶۶۴ میلادی) وفات یافت.

ام المؤمنین میمونه بنت الحارث الهلالیه
ام المؤمنین میمونه آخرین همسر پیامبر

صلی الله علیه و سلم است. رسول الله صلی الله علیه و سلم در سال هفتم هجری در سفر عمره القضا با ایشان ازدواج نمودند. و در ماه ذی‌القعدة حین برگشت از عمره در مکانی نزدیک مکه به نام سرف، عروسی ایشان برگزار شد.

ام المؤمنین میمونه خواهر زن عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و سلم و بیوه‌زنی ۱۸-۱۹ ساله از طایفه بنی‌هلال (یکی از طوایف بنی‌عمر) بود که شوهرش در این اواخر فوت کرده بود. (۵۱)

نوشته‌اند که: این ازدواج به درخواست حضرت میمونه بوده و مهریه‌اش را نیز بر پیامبر صلی الله علیه و سلم بخشیده است. (۵۲)

همچنین روایت شده که ایشان نفس خود را بر رسول الله صلی الله علیه و سلم هبه کرد و این آیه در این درباره نازل شده: «وَأَمْرًا مُّؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَّكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ»

«و زن بالیمانی که خویشان را به پیغمبر ببخشد و پیغمبر بخواهد او را به ازدواج خود درآورد، که (این یکی) خاص تو است و برای سایر مؤمنان جایز نیست (بدون مهریه و از راه هبه، زنی را به ازدواج خود درآورند).» (۵۳)

حضرت عایشه می‌فرماید: او از همه ما باتقوا تر بود و با خویشانان با صلۀ رحم‌تر است. در راه خدا جهاد کرد و در معرکه تبوک شرکت داشت. تیری به او برخورد کرد اما خدا او را حفاظت کرد. (۵۴)

حضرت میمونه مدتها بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه و سلم زنده بود. او وصیت کرد تا در سرف دفن گردد و آن مکانی بود که عروسی ایشان با رسول الله صلی الله علیه و سلم در آن برگزار شده بود.

وقتی ام المؤمنین میمونه در سال ۵۱ هجری (یا در سال ۶۳ هجری در ۸۱ سالگی) (۵۵) وفات کرد خواهرزاده‌شان

حضرت عبدالله بن عباس - رضی الله عنهما - بر ایشان نماز جنازه خواند و حاملین جنازه را وصیت کرد تا به آرامی جنازه را به محل مورد نظر حمل نمایند.

پس او را در جایی که دوست داشت دفن نمودند.

ارجاعات:

۱. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۲۹. الاصابه، ج ۴، ص ۱۴۱.
۲. الطبقات، ج ۸، ص ۱۳۱-۱۳۳. سبل الهدی، ج ۳، ص ۳۴۹.
۳. تاریخ الاسلام، ج ۶، ص ۲۵۳. سبل الهدی، ج ۳، ص ۳۴۹.
۴. پناهگاه کوچکی که فالیزبانان و شکارچیان با شاخ و برگ درختان در بیابان برای خود درست می کنند.
۵. الطبقات، ج ۸، ص ۱۳۴. تاریخ الاسلام، ج ۶، ص ۳۲.
۶. البداية و النهایه، ج ۱۰، ص ۱۵۳.
۷. الطبقات، ج ۸، ص ۱۳۵-۱۳۶.
۸. الطبقات، ج ۸، ص ۱۳۵. انساب الاشراف، ج ۴، ص ۴۱۷.
۹. السنن الکبری، ج ۷، ص ۶۹.
۱۰. جامع البیان، ج ۲۲، ص ۲۹.
۱۱. الحواصی الکبیر، ج ۹، ص ۳۹.
۱۲. السیره النبویه، ابن هشام، ج ۱، ص ۱۸۸.
۱۳. متفق علیه
۱۴. متفق علیه
۱۵. الاستیعاب، ج ۴، ص ۴۲۱؛ تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۴۲۷.
۱۶. سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۵۱۳.
۱۷. امهات المومنین ص ۸
۱۸. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۰۷. المنتظم، ج ۳، ص ۳۴۴.
۱۹. وفات ایشان را در دوران خلافت حضرت عثمان (۲۶-۳۵ق) درس ۸۰ سالگی نیز یاد کرده اند. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۰۷.
۲۰. امهات المؤمنین ازواج رسول الله - به نقل از طبقات ابن سعد ج ۸ ص ۶۴
۲۱. امهات المومنین ص ۹
۲۲. امهات المومنین ص ۹
۲۳. امهات المومنین ص ۱۱
۲۴. الاستیعاب، ج ۳، ص ۴۰۹؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۸۴.
۲۵. امهات المومنین ص ۱۳
۲۶. انساب الاشراف، ج ۱۰، ص ۲۰۰. اعلام النبویه، ص ۲۱۳.
۲۷. الطبقات، ج ۸، ص ۷۴
۲۸. الاستیعاب، ج ۳، ص ۲۴۴.
۲۹. الاستیعاب، ج ۴، ص ۴۹۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۷۴.
۳۰. امهات المومنین ص ۱۶
۳۱. امهات المومنین ص ۱۷

۳۲. «وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ جَرِيءٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا » احزاب، آیه ۳۷.

« (یادآور شو) زمانی را که به کسی (زید بن حارثه نام) که خداوند (با هدایت دادن وی به اسلام) بدو نعمت داده بود ، و تو نیز (با تربیت کردن و آزاد نمودن وی) بدو لطف کرده بودی ، می گفتی : همسرت (زینب بنت جحش) را نگاهدار و از خدا بترس . (ای پیغمبر !) تو چیزی را در دل پنهان می داشتی که خداوند آن را آشکار می سازد ، و از مردم می ترسیدی ، در حالی که خداوند سزاوارتر است که از او بترسی . هنگامی که زید نیاز خود را بدو به پایان برد (و بر اثر سنگدلی و ناسازگاری زینب ، مجبور به طلاق شد و وی را رها کرد) ما او را به همسری تو درآوردیم . تا مشکلی برای مؤمنان در ازدواج با همسران پسرخواندگان خود نباشد ، بدان گاه که نیاز خود را بدانان به پایان ببرند (و طلاقشان دهند) . فرمان خدا باید انجام بشود . »

۳۳. الاستیعاب، ج ۴، ص ۴۰۶.

۳۴. احزاب، آیه ۴۰.

۳۵. «ادْعُوهُمْ لِآثَانِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا » [احزاب: ۵]

آنان را به نام پدرانشان بخوانید که این کار در پیش خدا عادلانه تر بشمار است . اگر هم پدران ایشان را نشناختید ، آنان برادران دینی و یاران شما هستند . هر گاه در این مورد اشتباه کردید (و مثلاً بر اثر عادت گذشته ، یا سبق لسان ، به لغزش افتادید و به خطا رفتید) گناهی بر شما نیست . ولی آنچه را که دلتان می خواهد (یعنی از روی عمد و اختیار می گوئید ، گناه است و کیفر دارد) . به هر حال ، پیوسته خدا آمرزگار و مهربان بوده و هست (و قلم غفور بر اشتباهات و لغزشها می کشد و شما را می بخشد) .

۳۶. الاستیعاب، ج ۴، ص ۴۰۶

۳۷. الطبقات، ج ۸، ص ۸۲

۳۸. امهات المومنین ص ۱۷

۳۹. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۴۲. الطبقات، ج ۸، ص ۹۵.

۴۰. سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۵۱۱ .

۴۱. الاستیعاب، ج ۴، ص ۳۶۷

۴۲. امهات المومنین ص ۱۹

۴۳. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۶۱۰. الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۷۱. الاصابه، ج ۸، ص ۲۱۰-۲۱۲.

۴۴. ترمذی ۳۸۲۷

۴۵. امهات المومنین ص ۲۱

۴۶. الطبقات، ج ۸، ص ۷۷. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۶۵.

۴۷. الاستیعاب، ج ۴، ص ۴۸۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۴۸۵، ۴۸۷ .

۴۸. امهات المؤمنین ازواج رسول الله ص ۳۹
بلاذری از ابن عباس روایت کرده است که وقتی پیامبر با ام حبیبه ازدواج کردند این آیه نازل شد:

« عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوْدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ » « امید است خدا میان شما و میان دشمنانتان پیوند محبت برقرار سازد ، چرا که خدا بسیار توانا است ، و او آمرزنده مهربان است . »

۴۹. تاریخ یعقوبی ۵۶/۲

۵۰. امهات المومنین ص ۲۲

۵۱. امهات المؤمنین ازواج رسول الله ص ۴۳

۵۲. الاصابه، ج ۱، ص ۸۷.

۵۳. احزاب: ۵۰

۵۴. امهات المومنین ص ۲۴

۵۵. امهات المومنین ص ۲۴

—منابع:

الاستیعاب: ابن عبدالبر، به کوشش البجاوی، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ق؛

الاصابه: ابن حجر العسقلانی، به کوشش علی معوض و عادل عبدالموجود، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق

اعلام النبوه: الماوردی، بیروت، مکتبه الهلال، ۱۴۰۹ق؛

امهات المؤمنین ازواج رسول الله ، امیر حسین خنجی، نشر الکترونیک وبگاه ایران تاریخ امهات المومنین، محمد جمالزهی، زاهدان، نگین کویر، ۱۳۹۱

انساب الاشراف: البلاذری، به کوشش زکاء و زرکلی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ق؛

البداية و النهایه: ابن کثیر، بیروت، مکتبه المعارف؛

تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر: الذهبی، به کوشش عمر عبدالسلام، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۱۰ق؛

تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوک): الطبری، به کوشش گروهی از علماء، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۳ق؛
تاریخ یعقوبی: تالیف: احمد بن اسحاق یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴

تهذیب التهذیب، احمد بن علی بن حجر عسقلانی، تحقیق عادل احمد عبدالموجود، علی محمد معوض، ریاض، وزارة الشؤون الاسلامیه جامع البیان فی تفسیر القرآن، محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۳ق؛
الحواصی الکبیر فی فقه المذهب الامام الشافعی: علی بن محمد الماوردی، تحقیق و تعلیق: علی محمد معوض، عادل احمد عبدالموجود، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق؛

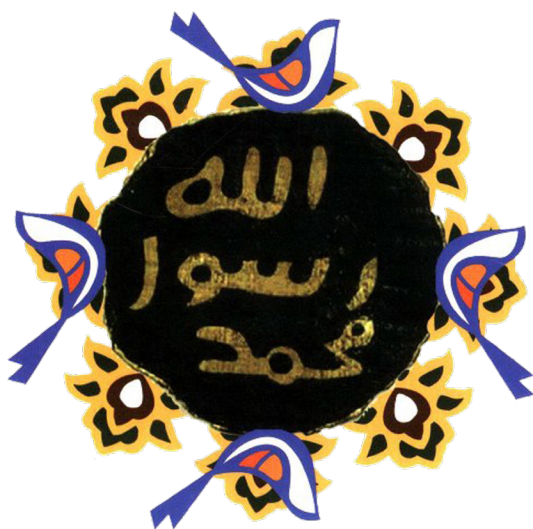
سبل الهدی: محمد بن یوسف الصالحی، به کوشش عادل احمد و علی محمد، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق؛

سنن الترمذی: محمد بن عیسی ترمذی، تحقیق صدقی جمیل العطار، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۲ق.
السنن الکبری: ابی بکر احمد بن حسین بن علی البیهقی، بیروت، دارالمعرفه

السیره النبویه: ابن هشام، به کوشش السقاء و دیگران، بیروت، المکتبه العلمیه؛

سیر اعلام النبلاء: للذهبی، به کوشش گروهی از محققان، بیروت، الرساله، ۱۴۱۳ق؛

الطبقات الکبری: ابن سعد، به کوشش محمد عبدالقادر، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق؛
المنتظم: ابن الجوزی، به کوشش عبدالقادر و دیگران، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق؛



صحابه رضی الله عنهم بزرگمردان تاریخ

ابراهیم یوسف پور

فردا که زوال شش جهت خواهد بود
قدر تو به قدر معرفت خواهد بود

در حسن صفت کوش که در روز جزا
حشر تو به صورت صفت خواهد بود
وقتی سخن از مردی و مردانگی به
میان می‌آید، ناخودآگاه ذهن به یاد
رشادتها و پایمردی انسان‌هایی
بی نظیر می‌افتد که تاریخ از ثبت
خودگذشتگی و جانفشانی آنان حیران
می‌گردد.

آری، صحابه رضی الله عنهم عجایی را
در تاریخ بشریت رقم زدند؛ که قلم از
ترسیم صحنه‌های شگفت انگیز و بی
نظیرشان ناتوان است و زبان از بیان
آنها عاجز و بشر بعد از قرن‌ها قادر
به پذیرش آن وقایع نیست.
آنان با جوانمردی و پایمردی که از
خود نشان دادند؛ تاریخ و سیره‌نویسان
به نام آنان افتخار می‌کنند. گویا به
تاریخ برگی از طلا هدیه کردند.

صفات نیک و خوب بشریت در وجود
آنان صورت حقیقت یافت؛ بلکه کمال

بر ایشان باد. در حقیقت آنان دلاوران
پاک طینتی هستند که در مکتب
آسمانی و انسان ساز اسلام و قرآن و
مصاحبت و همراهی با آقای بشریت
تربیت یافته و مدال عزت و کرامت و
رضایت خداوند متعال را در دنیا و آخرت
پر کردن آویخته، و عده‌ای اهل بدر و
احد و حنین و اصحاب بیعت رضوان و
بعضی صدیق و فاروق و بعضی شمشیر
خدا و امین امت لقب گرفتند و بعضی
سرور جوانان بهشت و بعضی حبیب
مؤمنان نامیده شدند. و به صفات
بلند و والای انسانی مزین گشته‌اند.
ایشان سردمداران پارسایان و ذاکران و
خاشعان و راکعان و مجاهدان و عابدان
بعد از پیامبران علیهم السلام هستند. در
حقیقت انسان با این صفات بلند و والا
به کمال و تعالی می‌رسد. و در دنیا و
آخرت سربلند و سرفراز می‌گردد.
ابو سعید ابوالخیر رحمه‌الله چه زیبا در
این باره می‌گوید:

بیاییم با نگاه گذرا و کوتاه به قرن
طلایی تاریخ اسلام یا به سخنی
واضح‌تر تاریخ بشریت، چشمان خویش
را خنک نماییم و به قلب و قالب، جلا
و رونق ایمانی بخشیم. انسان‌هایی که
هیچ چیز، آنان را از مقصد و هدفشان
باز نمی‌داشت. و در این مسیر از
ملامت ملامتگران هراسی نداشتند.
انگیزه من از قلم فرسایی درباره این
ابرمردان تاریخ بشریت، بی‌توجهی و
غفلت مردمان این عصر، از زندگی و
مقام و منزلت این مردان خدایی است.
آری! وقتی به صفحات تاریخ نگاه
می‌اندازیم، می‌بینیم که عصر این
دلاور مردان، به برگ‌های تاریخ زینت
و نما بخشیده است. و در حقیقت، مقام
و منزلت انسانیت را در زندگی‌شان
می‌توان جستجو کرد. آنان خورشید
هدایت و ستارگان درخشان آسمان
بشریت هستند. و مانند کوه‌ها در مقابل
سختی‌ها و دشواری‌ها پابرجا و بلند
قامت ایستاده‌اند. درود خداوند و مؤمنان

نماز مغرب را با

رسول خدا صلی الله علیه و سلم خواندیم، سپس گفتیم: اگر بنشینیم تا عشا را با او بخوانیم. پیامبر صلی الله علیه و سلم تشریف آوردند، فرمودند: تا کنون اینجا هستید؟ گفتیم: ای رسول خدا صلی الله علیه و سلم نماز مغرب را با شما خواندیم، سپس گفتیم نماز عشاء را هم با شما بخوانیم، (بعد به خانه برویم). آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرمود: کار خوبی انجام دادید یا فرمود: کار درستی انجام دادید. راوی گفت: آن حضرت صلی الله علیه و سلم به سوی آسمان نگاه کردند. معمولاً این عمل را بسیار انجام می‌دادند. سپس فرمودند: ستارگان، مایه امان آسمان اند. پس هر گاه ستارگان بروند، برای آسمان حادثی پدید خواهد آمد که وعده آمدن آن داده شده است. من نیز مایه امان اصحابم هستم. پس هر گاه بروم، برای اصحابم حادثی روی خواهد داد که وعده آمدن آن داده شده است و اصحابم، مایه امان ائمت هستم. پس هر گاه اصحابم بروند، برای ائمت حادثی روی خواهد داد که وعده آمدن آن، به آنان داده شده است.

این صفات را می‌توان در زندگی‌شان جستجو کرد.

همواره یاد و خاطره زیبای آنان زینت بخش مجالس و محافل بوده است. چه زیبا است گفته سعدی عالی مقام در این باره:

سعدیا مرد نکو نام نمیرد هرگز

مردۀ آن است که نامش به نکویی نبرند

همواره انسانیت مرهون مجاهدت و رشادت

آنان خواهد بود.

عجایب و شگفتی‌هایی که صحابه رضی الله عنهم از خود به عرصه ظهور گذاشتند و همگان انگشت به دهان ماندند؛ همه و همه از مصاحبت سید الکونین صلی الله علیه و سلم است. مولانا چه جالب می‌گوید:

نار خندان باغ را خندان کند

صحبت مردانت از مردان کند

بیاییم توصیف این ابرمردان تاریخ اسلام و بشریت را از سخن پروردگار جهانیان بشنویم.

خداوند متعال صفات یاران حبیب خویش صلی الله علیه و سلم را در سوره‌های مختلف ذکر فرموده است.

خداوند در ابتدا سوره انفال می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تَلَيَّتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ، الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ، أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا...» (۲ و ۳ انفال)

ترجمه: مؤمنان، تنها کسانی هستند که هر گاه نام خدا برده شود، دل هاشان ترسان می‌گردد؛ و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده می‌شود، ایمان‌شان فزون‌تر می‌گردد؛ و تنها بر پروردگارشان توکل دارند.

آنها که نماز را بر پا می‌دارند؛ و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند. (آری،) آنان مؤمنان حقیقی هستند.

نیز در پایان سوره انفال می‌فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَنَصَرُوا أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ» (۷۴، انفال) ترجمه: «و کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده

و در راه خدا به جهاد پرداخته و کسانی که [مهاجران را] پناه داده و یاری کرده‌اند آنان همان مؤمنان واقعی‌اند برای آنان بخشایش و روزی شایسته‌ای خواهد بود».

پروردگار جهانیان در سوره فتح درباره صحابه رضی الله عنهم می‌فرماید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكُمْ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا». (۲۹، فتح)

ترجمه: «محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده خداست و یاران و همراهانش بر کافران بسیار قوی‌دل و سخت و با یکدیگر بسیار مشفق و مهربانند، آنان را در حال رکوع و سجود نماز بسیار بنگری که فضل و رحمت خدا و خشنودی او را می‌طلبند، بر رخسارشان از اثر سجده نشانه‌های نورانیت پدیدار است. این وصف حال آنها در کتاب تورات و انجیل مکتوب است که (مثل حال آن رسول) به دانه‌ای ماند که چون نخست سر از خاک برآورد جوانه و شاخه‌ای نازک و ضعیف باشد بعد از آن قوت یابد تا آنکه ستبر و قوی گردد و بر ساق خود راست و محکم بایستد که دهقانان را (در تماشای خود) حیران کند (همچنین محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اصحابش از ضعف به قوت رسیدند) تا کافران عالم را (از قدرت و قوت خود) به خشم آرند. خدا وعده فرموده که هر کس از آنها ثابت ایمان و نیکوکار شود گناهانش ببخشد و اجر عظیم عطا کند».

الله عزوجل در سوره فتح می‌فرماید: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُمْ...» (۱۰۰، فتح)

ترجمه: «پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار، و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خشنود گشت، و آنها

الله صلی الله علیه و سلم به وسیله یاران پیامبر صلی الله علیه و سلم به ما رسیده است. آنان با عیب جویی از صحابه رضی الله عنهم می خواهند که گواهان و حاملان این دو منبع اسلامی (قرآن و سنت) را مورد طعن و عیب قرار دهند، تا قرآن و سنت را باطل نمایند. طعن و عیب به خود آنان زینده تر است، چون آنان زندیق و ملحد هستند. (تہذیب الکمال فی أسماء الرجال، ۹۶/۱۹)

در این جستار مختصر سعی بر آن شد تا توصیف یاران رسول الله صلی الله علیه و سلم را به آنچه که در قرآن و سنت و سخن بزرگان دین آمده است، اشاره ای گذرا بنمایم تا در راستای شناخت و معرفی این رادمردان به جامعه انسانی و اقتدا به آنان و زنده نگه داشتن یاد و خاطره رشادتهای بی نظیرشان در اذهان فرزندان این امت قدمی مثبت بر داشته باشیم.

بر اندیشمندان و نویسندگان و سخنرانان لازم است که با قلم و ایراد سخن در عرصه های مختلف به معرفی جایگاه و منزلت صحابه رضی الله عنهم و دفاع از این شخصیت های خدایی پردازند توده مردم را با زندگی و کنش و منش آنان آشنا سازند. پاسخ بعضی از نادانان تاریخ را با صراحت و قاطعیت و بدون هیچ هراسی بدهند.

بر امت اسلامی لازم است برای حفاظت از کیان اسلام در تربیت نسلی خداجو سعی و کوشش نمایند. و این ابرمردان را به جوانان این عصر و نسل های آینده معرفی کرده و در عمل به قرآن و سنت کوشا باشند.

با امید به خداوند متعال، آینده از آن اسلام و مسلمانان خواهد بود. وما ذالک علی الله بعزيز.

پیامبر صلی الله علیه و سلم تشریف آوردند، فرمودند: تا کنون اینجا هستید؟ گفتیم: ای رسول خدا صلی الله علیه و سلم نماز مغرب را با شما خواندیم، سپس گفتیم نماز عشاء را هم با شما بخوانیم، (بعد به خانه برویم). آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرمود: کار خوبی انجام دادید یا فرمود: کار درستی انجام دادید. راوی گفت: آن حضرت صلی الله علیه و سلم به سوی آسمان نگاه کردند. معمولاً این عمل را بسیار انجام می دادند. سپس فرمودند: ستارگان، مایه امان آسمان اند. پس هر گاه ستارگان بروند، برای آسمان حوادثی پدید خواهد آمد که وعده آمدن آن داده شده است. من نیز مایه امان اصحابم هستم. پس هر گاه بروم، برای اصحابم حوادثی روی خواهد داد که وعده آمدن آن داده شده است و اصحابم، مایه امان امتم هستند. پس هر گاه اصحابم بروند، برای امتم حوادثی روی خواهد داد که وعده آمدن آن، به آنان داده شده است.

حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه یاران پیامبر صلی الله علیه و سلم را این گونه معرفی می کند.

ایشان می گوید: یاران محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم برترین افراد این امت هستند. آنان، نیکوترین قلب ها را دارند و دانش آنان از همه بیش تر است. آنان، کسانی هستند که خداوند متعال، آنان را برای همراهی و هم صحبتی با پیامبرش و بر پاداشتن دینش برگزید؛ پس فضل و برتری آنان را بشناسید و راه آنان را دنبال کنید، که آنان بر هدایت و راه درست و مستقیم بودند. (شرح السنة، بغوی، ۷/۲۱۴)

ابوزرعه رحمه الله می گوید: هر گاه کسی را دیدید که درباره یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و سلم عیب جویی می کند، پس یقین کنید که او زندیق است. چرا که پیامبر صلی الله علیه و سلم و قرآن نزد ما حق است، جز این نیست که قرآن و سنت رسول

(نیز) از او خشنود شدند...»

پروردگار جهان فضیلت و برتری یاران پیامبر صلی الله علیه و سلم را در آیات متعددی بیان کرده است، ولی در این مقاله مختصر ذکر همه آنها مشکل است. به همین قدر اکتفا می کنم.

اکنون درباره برتری و فضیلت یاران جان فشان رسول الله صلی الله علیه و سلم که در احادیث نبوی آمده، اشاره ای خواهم داشت.

رسول خدا صلی الله علیه و سلم درباره صحابه رضی الله عنهم فرموده است: «خير أمتي القرن الذي بعثت فيهم...» (مسلم، ۱۹۶۴) ترجمه: «بهترین امت من، کسانی هستند که در میان آنان مبعوث و برانگیخته شدم».

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «لَا تَسُبُّوا أَصْحَابِي، فَلَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ أَنْفَقَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا مَا بَلَغَ مُدَّ أَحَدِهِمْ وَلَا نَصِيفَهُ» (مسلم، ۳۴۷۰)

ترجمه: «اصحاب مرا دشنام ندهید. زیرا اگر یکی از شما به اندازه کوه احد طلا انفاق کند، با یک یا نصف مدی که اصحاب من انفاق می کنند، برابری نمی کند».

ابو برده از پدرش روایت می کند، که گفت: «صلينا مع رسول الله صلی الله علیه و سلم ثم قلنا: لو جلسنا حتى نصلي معه العشاء قال: فجلسنا فخرج علينا فقال: ما زلتم ههنا؟ قلنا: يا رسول الله، صلينا معك المغرب، ثم قلنا: نجلس حتى نصلي معك العشاء، قال: أحسنتم -أو أصبتم- قال: فرفع رأسه إلى السماء، وكان كثيرًا مما يرفع رأسه إلى السماء، فقال: النجوم أمانة للسماء، فإذا ذهبَت النجوم أتى السماء ما توعد و أنا أمانة لأصحابي فإذا ذهبَت أتى أصحابي ما يوعدون و أصحابي أمانة لأمتي فإذا ذهب أصحابي أتى أمتي ما يوعدون» (مسلم، ۲۵۳۱)

نماز مغرب را با رسول خدا صلی الله علیه و سلم خواندیم، سپس گفتیم: اگر بنشینیم تا عشا را با او بخوانیم.



طلاق سفید

محمدظاهر فقهی

مقدمه

تشکیل خانواده مساله مورد تاکید همه ادیان الهی است، ازدواج یک امر فطری است که فطرت و سرشت بشر اقتضا می کند که افراد ازدواج کنند و فرزندآوری داشته باشند تا نسل بشر ادامه پیدا کند. قرآن کریم اهل ایمان را دستور به ازدواج داده است، حتی برای اینکه جامعه خود را در خصوص ازدواج اهل ایمان مسئول بداند، دستور اکیدی در قرآن آمده است: «بی همسران خود و غلامان و کنیزان درستکارتان را همسر دهید، اگر تنگ دستند، خداوند آنان را از فضل خویش بی نیاز خواهد کرد و خدا گشایشگر داناست.» پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم هم دستور به ازدواج دادند و فرمودند: «مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ، وَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَعَلَيْهِ بِالْصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ» کسی از شما که توانایی دارد ازدواج کند. ازدواج کردن یکی از مهم ترین اتفاقاتی است که در زندگی هر فردی رخ می دهد. تصمیم گیری برای این اتفاق مهم بسیار حساس و پیچیده است، زیرا که تصمیمی است برای تمام عمر.

اما اگر به هر دلیلی در تصمیم گیری و انتخاب همسر دچار اشتباه شد و ادامه زندگی و اجرای احکام خدا در زندگی برای زوجین امکان پذیر نبود، شریعت اسلام طلاق شرعی را مشروعیت بخشیده است تا زوجین از هم جدا شوند و بتوانند زندگی جدیدی تشکیل دهند. چنانکه خداوند می فرماید: «الطَّلَاقُ مَرْتَانٌ فَامْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَنٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمُ أَنْ تَأْخُذُوا بِمَاءٍ أَوْ بِيَتِيمٍ» الا یخافا الا یقیمما حدود الله فان خفتما الا یقیمما حدود الله فلا جناح علیهما فیما افتدت به تلك حدود الله فلا تعتدوها و من یتعد حدود الله فاولئك هم الظالمون» طلاق دو بار است و پس از دو بار یا نگهداری به شایستگی و یا رها کردن با احسان و شما را نرسد که چیزی از آنچه به زنان داده اید بگیرید، مگر آنکه بدانید که حدود خدا را پیا نمی دارند، که در این صورت در آنچه زن به عوض خویش دهد گناهی بر آنان نیست، این حدود خدا است، از آن تجاوز نکنید و کسانی که از حدود خدا تجاوز کنند، ستمکارانند. اما متأسفانه امروزه پدیده ای شوم و

خطرناک در جوامع غربی و متأسفانه کشورهای اسلامی بوجود آمده است که مخالف آیات و احادیث است بدین صورت که زوجین با آگاهی به اینکه نمی توانند حقوق یکدیگر و احکام الهی را در زمینه زندگی مشترک رعایت کنند، باز هم به این زندگی به نگاه ظاهر ادامه می دهند اما هیچ علامت و نشانه ای از زندگی مشترک در زندگی آنها دیده نمی شود. که به این پدیده طلاق سفید یا طلاق عاطفی گفته می شود. در این نوشتار برآنیم تا به موضوعی بپردازیم که این روزها در کشور ما به آن بیشتر پرداخته می شود و صحبت هایی را در این زمینه می شنویم. طلاق عاطفی (طلاق سفید) زمانی اتفاق می افتد که زن و مرد در کنار هم به سردی زندگی می کنند، ولی تقاضای طلاق قانونی نمی کنند. داشتن فرزند یا دیدگاه منفی جامعه به طلاق می تواند دلیل عدم طلاق قانونی باشد. طلاق عاطفی در واقع اوج نادیده گرفتن زندگی مشترک بین زن و مرد است. اگر در این زمینه سوالاتی دارید و یا

زنان به نیکی رفتار کنید. و پیامبر اکرم فرمودند: «خِيَارُكُمْ خِيَارُكُمْ لِنِسَائِهِمْ خُلُقًا» بهترین شما کسانی هستند که بهترین اخلاق را با زن‌های خود داشته باشند. اگر این توصیه‌های دینی در زندگی رعایت نشود، سبب تنفر و جدایی خواهد گشت.

عدم گذران وقت با یکدیگر

زوجین باید برای یکدیگر وقتی را اختصاص دهند و برای رابطه خود اهمیت قائل شوند. پیامبر که اسوة والگوی کامل بشریت بودند، اوقات زیادی را با همسران خویش می‌گذرانند، بطوری که در روایات متعددی آمده که پیامبر صلی الله علیه و سلم با ام المومنین عایشه صدیقه رضی الله عنها مسابقه دویدن می‌گذاشتند.

مسئولیت ناپذیری زن یا مرد

یکی از وظایف مهم زوجین در زندگی مشترک شناخت مسئولیت و انجام آن است. الله تعالی مرد و زن را مسئولیت داده و فردای قیامت از مسئولیت آنان سوال خواهد نمود. پیامبر اسلام می‌فرماید:

«كلکم راع وکلکم مسئول عن رعیتہ، ألا فالأمیر الذی علی الناس راع علیہم، وهو مسئول عن رعیتہ، ألا وإن الرجل راع علی أهل بیتہ، وهو مسئول عنہم، ألا کل المرأة راعیة علی بیت بعلمها، وهي مسئولة عنہم»

همه شما مسئول هستید و از مسئولیت خود بازخواست خواهید شد. امیر مسئول است و از مسئولیتش سؤال خواهد شد، مرد مسئول است و از مسئولیتش پرسش خواهد شد و زن نسبت به خانه و فرزندان مسئول است و از مسئولیتش سوال خواهد شد.

عدم شناخت مسئولیت و انجام ندادن مسئولیت سبب نارضایتی زوجین و خلل در زندگی مشترک خواهد شد.

رسیدن است. خداوند می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»

و باز یکی از آیات (لطف) او آن است که برای شما از جنس خودتان جفتی بیافرید که در کنار او آرامش یافته و با هم انس گیرید و میان شما رأفت و مهربانی برقرار فرمود. در این امر نیز برای مردم بافکرت ادله‌ای (از علم و

زندگی مشترک یعنی

رابطه عاطفی، یعنی اهداف

مشترک، یعنی تعهد جنسی به

همسر و ...

هرگاه در یکی از بخش‌ها، این

همراهی از بین برود رابطه

زناشویی زن و مرد با مشکل

رو برو می‌شود. گاهی در

نقطه‌ای از زندگی زن و شوهر

تصمیم به جدایی و طلاق

می‌گیرند، ولی در مواردی

(که این آمار کمی ندارد) طلاق

در شناسنامه ثبت نمی‌شود.

بلکه طلاقی است که می‌توان

در نحوه زندگی زن و شوهر

مشاهده نمود.

حکمت حق) آشکار است. برآورده نشدن این نیاز موجب نارضایتی زوجین و در نتیجه جدایی طلاق رسمی یا طلاق عاطفی می‌گردد.

رفتارهای خشونت آمیز

اسلام به نیک رفتاری با همسران تاکید کرده است و از رفتار ناپسند و خشونت آمیز منع کرده است. خداوند می‌فرماید: «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» با

دقیقا نمی‌دانید طلاق سفید به چه پدیده‌ای در جامعه ما اشاره دارد، در این نوشتار همراه ما باشید. امیدواریم که اطلاعات ارائه شده بتواند تا حد زیادی پاسخگوی پرسش‌های ذهنی شما باشد.

طلاق سفید

زمانی که شما تصمیم می‌گیرید با کسی ازدواج کنید، در واقع متعهد می‌شوید از آن زمان تا آخر عمر در کنار آن فرد زندگی مشترکی داشته باشید تا در بسیاری از شرایط همراه و یاور شریک‌تان باشید.

زندگی مشترک یعنی رابطه عاطفی، یعنی اهداف مشترک، یعنی تعهد جنسی به همسر و ...

هرگاه در یکی از بخش‌ها، این همراهی از بین برود رابطه زناشویی زن و مرد با مشکل روبرو می‌شود. گاهی در نقطه‌ای از زندگی زن و شوهر تصمیم به جدایی و طلاق می‌گیرند، ولی در مواردی (که این آمار کمی ندارد) طلاق در شناسنامه ثبت نمی‌شود. بلکه طلاقی است که می‌توان در نحوه زندگی زن و شوهر مشاهده نمود. این طلاق در هیچ یک از دفاتر ثبت احوال ثبت نگردیده است، ولی زندگی مشترک هم هیچ گونه علائم و نشانه زندگی زناشویی سالم و با کیفیت را نیز ندارد.

علت طلاق سفید

یکی از مهم‌ترین دلایل طلاق عاطفی عدم رضایت زوجین از زندگی زناشویی است. شناخت زوجین از یکدیگر و برطرف کردن مشکلات می‌تواند مانع طلاق عاطفی آنها شود. در این نوشته به برخی از اسباب نارضایتی زوجین از یکدیگر اشاره می‌کنیم:

عدم تأمین نیازهای عاطفی

یکی از فلسفه‌های ازدواج تأمین نیازهای عاطفی زوجین و در نتیجه به آرامش

نداشتن رابطه جنسی

یکی از مهم‌ترین دلایلی که می‌تواند به طلاق سفید بین زوجین بینجامد، این است که آنها به هر دلیلی نتوانند با هم رابطه جنسی داشته باشند.

عدم تفاهم و افزایش مشاجره‌های کلامی

از دیگر عوامل طلاق سفید این است که زن و مرد احساس می‌کنند دیگر صحبت همدیگر را نمی‌فهمند و با کوچکترین سخنی از کوره در می‌روند و هریکی تصور می‌کنند دیگری می‌خواهد وی را تخریب شخصیتی و یا زور گویی کند.

عدم روابط گرم و صمیمی

مثلاً در مواردی مشاهده شده است که زن و شوهر دیرزمانی است که سر یک میز با هم غذا نخورده‌اند و یا اینکه مدت‌هاست به مسافرت نرفته‌اند. یا همچون گذشته در خصوص موضوع مشترکی که مورد علاقه هر دویشان آنها بود، با هم مکالمه‌ای نداشته‌اند. درحالی‌که رسول الله صلی الله علیه و سلم در زندگی شخصی خویش روابط بسیار صمیمی و گرمی با ازواج مطهرات داشتند و در حدیثی پیامبر، ایجاد رابطه صمیمی زوجین را باعث ثواب دانستند و فرمودند:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُوجِرُ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى فِي اللَّقْمَةِ يَرْفَعُهَا إِلَى فِي امْرَأَتِهِ» مرد مؤمن در هر چیز پاداش داده می‌شود، حتی در لقمه‌ای که آنرا به دهان همسرش می‌کند.

عدم احساس امنیت

یکی از مهم‌ترین اتفاقاتی که در زندگی زناشویی سالم رخ می‌دهد این است که طرفین در کنار یکدیگر احساس خوشایندی ندارند و تا حد زیادی می‌توانند به یکدیگر اعتماد داشته باشند و از کنار هم بودن لذت ببرند.

احساس امنیت باعث می‌شود که تمامی رازهای خودشان را به یکدیگر بازگو کنند و از هم طلب کمک نمایند. اما زمانی که طلاق سفید رخ داد، دیگر خبری از رازگویی و اعتماد به هم وجود نخواهد داشت و نسبت به هم احساس غریبی می‌کنند.

طلاق سفید چه آسیب‌هایی را به خانواده وارد می‌سازد؟

یکی از مهم‌ترین آسیب‌هایی که طلاق سفید برای خانواده‌ها دارد این است که بی‌اخلاقی و بی‌بند و باری در خانواده به وجود می‌آید. و به تعبیر قرآن، نمی‌توانند حدود و احکام الهی را در زندگی مشترک رعایت کنند. در واقع تصور کنید مردی که به زن خود احساسی ندارد، برای رفع نیازهای جنسی خود وارد رابطه‌های فرازناشویی می‌شود و همین امر موجب می‌شود طرف دیگر رابطه، یعنی زن به جهت عدم تعهد همسرش این اجازه را به خود بدهد که خود او نیز وارد رابطه‌ای شود تا به نوعی تلافی کار همسرش را انجام دهد و یا اینکه برای پرکردن خلأ روانی و روحی خود از مردی غیر از همسرش کمک بگیرد. در چنین مواقعی می‌بینیم بچه‌های این خانواده با آسیب‌هایی جدی روبرو خواهند بود.

یکی دیگر از تبعات و آسیب‌های طلاق عاطفی فراری شدن زوجین از خانه است.

در این خانواده‌ها افراد نسبت به خانه خود حسی که باید داشته باشند را ندارند. همه افراد خانواده به هر نحوی می‌خواهند زمان کمتری را در خانه سپری کنند.

جو سرد، بی‌روح و سکوت خالی از شور و نشاط در خانه حاکم است و این جو همه را فراری می‌دهد. بچه‌ها در این خانه هیچ حس امنیت و آرامشی دریافت نمی‌کنند و بیشتر تمایل دارند وقت خود را بیرون از خانه و با دوستان

خود بگذرانند؛ جامعه ناامن آماده پذیرش این افراد است و متأسفانه این بچه‌ها تمایل به استفاده از مواد مخدر، ارتباط‌های ناسالم و نامشروع و انجام کارهای خلاف و غیرعرف نشان می‌دهند و هم به خود و هم به



جامعه آسیب وارد می‌کنند.

برخی نیز دچار افسردگی و در خود فرورفتن می‌شوند و مسلماً چنین بچه‌هایی برای آینده خود و تشکیل یک زندگی جدید هیچ الگوی مناسبی پیش‌رو نداشته و شاید آن‌ها نیز در آینده دچار مشکل پدر و مادرهای خود شوند.

در کشورهایی که ازدواج را امری مقدس می‌دانند و طلاق برایشان نوعی شکست تلقی می‌شود، آمار طلاق عاطفی زیاد است. بدین معنا که زوجین از ترس بدنامی و رسوایی تن به زندگی مشترکی می‌دهند که هیچ عاطفه و احساسی به شریک‌شان ندارند و صرفاً زیر یک سقف یکدیگر را تحمل می‌کنند.

پرداختن به طلاق عاطفی و ارائه راه حل برای برون رفت از آن متأسفانه در

اصلاح سن ازدواج و کاهش اختلاف سنی:

برای ازدواج در اکثر موارد باید سن مرد از زن بیشتر باشد، ولی این اختلاف سن نباید از ۷ تا ۱۰ سال بگذرد؛ زیرا در این شرایط دو انسان با دو دنیای مختلف و در دو مرحله زندگی از هم قرار دارند و مسلماً درک صحیحی از دنیای هم ندارند.

به طور مثال به احتمال زیاد اگر مردی که ۳۵ سال دارد با خانمی که ۲۲ سال دارد ازدواج کند، این دو بعد از چند سال که از زندگی بگذرد تازه متوجه می‌شوند هر کدام نیازها و خواسته‌های متفاوتی با یکدیگر دارند. زن تازه می‌خواهد شور و هیجان جوانی را تجربه کند، ولی مرد این دوره را سپری کرده و می‌خواهد در آرامش بیشتری زندگی کند و اینجاست که از هم فاصله می‌گیرند و هر کدام غرق در دنیای خود هستند و در نتیجه زندگی مشترک آنان یا به طلاق رسمی و یا طلاق عاطفی ختم می‌شود.

حقوق یکدیگر بی‌اطلاع‌اند، لذا یکی از راه‌های پیشگیری از طلاق عاطفی آگاهی بخشی به زوجین از طریق رسانه‌ها، مجلات، کتب، سخنرانی‌ها و غیره است.

تغییر دادن و اصلاح معیارهای انتخاب همسر:

طبق فرمایش پیامبر صلی الله علیه و سلم برای انتخاب همسر، معیارهای مختلفی مد نظر گرفته می‌شوند که عموماً معیارهای ظاهری و گذرای است و به معیارهای دینی کمتر توجه می‌شود. توجه به معیارها و ارزش‌های دینی باعث نزدیک شدن بیشتر به دین و در نتیجه رعایت حقوق زوجین می‌گردد. پیامبر فرمودند: «تُنْكَحُ الْمَرْأَةُ لِأَرْبَعٍ: لِمَالِهَا وَلِحَسَبِهَا وَجَمَالِهَا وَلِدِينِهَا، فَأَظْفَرُ بِذَاتِ الدِّينِ، تَرَبَّتْ يَدَاكَ» زن بخاطر چهار چیز برای نکاح انتخاب می‌شود: برای مالش، نسبش، زیبایی‌اش و دینش. پس زن دین دار را انتخاب کن.

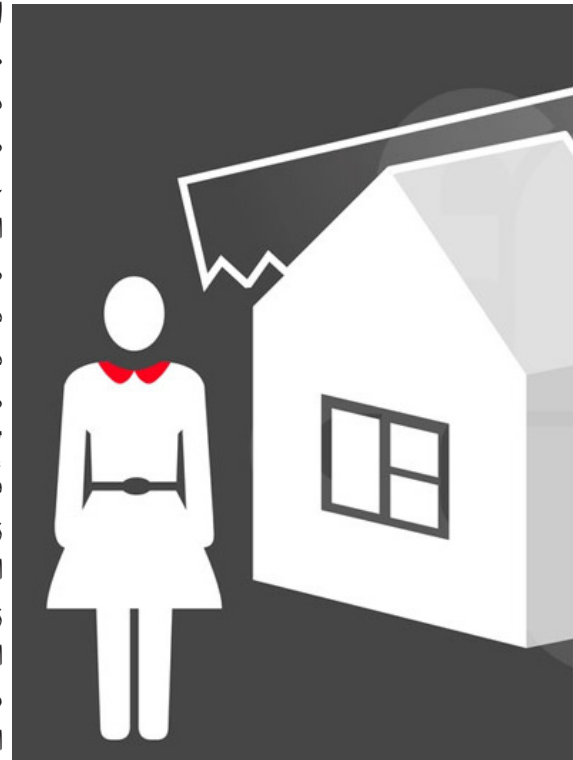
مشاوره:

از مهم‌ترین راهکارها برای درمان مشکل طلاق عاطفی میان طرفین، مراجعه به مشاور و طی کردن جلساتی برای معالجه فردی جهت درمان روحی و روانی و جلساتی برای معالجه دو نفره با حضور طرفین جهت ترمیم روابط بین آن‌ها است.

پایین آوردن توقعات از یکدیگر:

راه حل دیگر، پایین آوردن توقعاتی است که زوجین از یکدیگر دارند، آن‌ها باید به یکدیگر بفهمانند که در هر شرایطی خود فرد برای او مهم‌تر از توقعات طرفین است، همین به طرف مقابل احساس آرامش و اطمینان می‌بخشد. در حالی که توقعات بالا، زوجین را از یکدیگر جدا می‌کند و باعث سوء تفاهماتی غیر واقعی میان آن‌ها می‌شود. باید اوضاع را به گونه‌ای تغییر دهند که دو طرف احساس کنند می‌توانند به یکدیگر تکیه کنند.

کشورهای جهان سومی در اولویت قرار ندارد و زوجین نیز خودشان در پی راه چاره‌ای نیستند.



نتیجه‌گیری

در جوامع مختلف در مورد طلاق قانونی آمار و اطلاعات زیادی در دست است اما نسبت به طلاق عاطفی چون عموماً مخفی و پوشیده است آماری در دست نیست اما به گفته کارشناسان خانواده آمار طلاق عاطفی به مراتب از آمار طلاق قانونی بیشتر است از این رو باید راه چاره‌ای اندیشید تا خانواده‌ها و جوامع اسلامی در محیطی سالم و با کیفیت در کنار هم زندگی کنند تا بتوان جامعه‌ای ایده‌آل، متمدن و پیشرفته ساخت. بنابراین سعی شده تا در این قسمت به بعضی از راهکارها برای برون رفت از این معضل اجتماعی پرداخته شود.

آگاهی بخشی:

عموماً خانواده‌هایی گرفتار طلاق عاطفی می‌شوند که از مسائل دینی و

—

منابع:

قرآن کریم

صحیح بخاری

صحیح ابن ابان

الادب المفرد

مستخرج ابی عوانه

مشكاة المصابيح

مقاله طلاق عاطفی علل و شرایط فصلنامه

بررسی مسایل اجتماعی ایران

مقاله گسترش پدیده طلاق عاطفی در جامعه

در سایت فارسی نیوز

اینترنت

حج کانون طاعات و عبادات و سرچشمه‌ی نیکی‌ها

ترجمه: مجله انوار

تلاش و کوشش، انرژی و نیروی ایمانی. به تعبیری دیگر این ایام؛ ایام منافع اقتصادی با کسب و تجارت، نیروی سیاسی با رایزنی و تبادل آراء، توان اجتماعی با دوستی و برادری، و نیروی معنوی با ذکر و دعا است.

لَيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ ۖ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا أَمْرَ الْفَقِيرِ. (حج/۲۸)

ترجمه: تا در منافعی که دارند، حضور یابند و نام خدا را در روزهایی معلوم بر چهارپایان حلال گوشتی که به آنان روزی داده است، یاد کنند. پس از آن بخورید و به درمانده بینوا بخورانید. بدون شک حج کانون طاعات و عبادات و سرچشمه‌ی نیکی‌هاست. اما چگونه؟ چنان که می‌دانید اسلام بر پنج پایه استوار است.

پیامبر خدا در حدیثی صحیح، به این مطلب اشاره فرمودند: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامَ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ، وَالْحَجِّ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ».

ترجمه: «اسلام بر پنج چیز بنا شده است: نخست، گواهی دادن براینکه خداوند، یکی است و جز او، معبود برحق وجود ندارد و محمد صلی الله علیه و سلم رسول خداست. دوم: اقامه نماز، سوم: دادن زکات، چهارم: ادای حج، پنجم: روزه گرفتن ماه مبارک رمضان».

(بخاری)

خداوند سبحان، مسلمان را به انجام این ارکان دستور داده است.

همه‌ی مسلمانان از اسرار و رازها، از نور و برکت، ثمره و میوه این اعمال بهره می‌بریم.

نکته اینجاست که به فضل و رحمت

حج؛ جهادِ بی‌خار و بی‌آزار. حج زیباترین حالت، برترین عمل، و پاک‌ترین هدیه الهیست.

حضرت ابو هریره رضی الله عنه روایت می‌کند: از رسول خدا پرسیدند: برترین اعمال کدام است؟ فرمودند: ایمان به خدا و پیامبر او.

دوباره سوال شد: پس از ایمان به خدا و رسولش، کدام عمل نزد خدا از همه پسندیده‌تر است؟ رسول مکرم فرمودند: جهاد در راه خدا. برای بار سوم سوال کردند که پس از ایمان به خدا و پیامبر و جهاد در راه خدا؟ فرمودند: حج مقبول.

(بخاری و مسلم)

در حدیثی دیگر نیز آمده است که پیامبر خدا فرمودند: حج؛ جهاد افراد مسن، ناتوان و زنان است. (نسائی)

مسلمانان جهان در ایام حج از همه جا به سوی بیت عتیق و خانه کهن روی می‌آورند. خانه‌ای که خداوند آن را قبله‌گاه و قطب و مرکز گردهمایی و پناهگاه انسانیت قرار داده است. مسلمانان جهان اعم از کوچک و بزرگ، زن و مرد، سفید و سیاه، پیاده و سواره، از هر سو و کنار، دریا و خشکی، با پای برهنه و عریان، فرمانبردار و لیبک‌گویان تهلیل و تکبیر و تسبیح‌گویان، خالصانه و مخلصانه، امیدوار به رحمت الهی و ترسان از عذاب او، به سوی خانه‌ی کهن روان و دوانند.

وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ. (حج/۲۷)

و در [میان] مردم به حج ندا درده تا پیاده و [سوار] بر هر شتر لاغری، از هر راه دوری رهسپارند.

در واقع ایام حج، ایامی ست سراپا





اسلام

حج، رکن بزرگ اسلام و فریضه‌ای جامع و فراگیر است.

وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا. (آل عمران/ ۹۷)

و برای خداوند حج خانه [کعبه] بر [عهده] مردم است، [البته] کسی که بتواند سوی آن راه برد. و هر کس کفر ورزد، [بداند] که خداوند از جهانیان بی نیاز است.

رسول مکرم اسلام فرمودند: کسی که برای خدا حج به جا آورد و (در احرام حج) جماع نکند و فحش ندهد، مانند روزی که از مادر متولد شده است، از حج باز می‌گردد. (بخاری و مسلم) در حدیثی دیگر پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: از عمره تا عمره کفاره‌ی گناهانیست که مابین هر دو عمره از او سر زده است. و حج می‌رود جزای جز بهشت در بر ندارد. (بخاری و مسلم) لذا در ادای حج باید عجله کرد.

حضرت ابن عباس در حدیثی به نقل از پیامبر خدا می‌فرماید: مَنْ ارَادَ الْحَجَّ فَلْيَتَجَلَّ فَلَيْتَجَلَّ فَإِنَّهُ قَدْ يَمْرُضُ الْمَرِيضُ وَتَضِلُّ الضَّالَّةُ وَتَعْرِضُ الْحَاجَّةُ.

کسی که اراده‌ی حج دارد، در انجام آن، عجله نماید؛ زیرا هیچ یک از شما نمی‌دانند که او با چه بیماری، مشکل و نیازی مواجه است. (مسند احمد، بیهقی، طحاوی، ابن ماجه)

امروزه ما در عصری زندگی می‌کنیم که مورد آزمایش الهی و دچار بیماری‌های گوناگون از قبیل کرونا و... گشته‌ایم، و امیدواریم که بزودی خداوند منان همه‌ی این آزمایش‌ها بیماری‌ها را دور بفرماید تا دوباره بندگان به سوی او و خانه‌اش برگردند، از عبادات و طاعات بهره ببرند و از خدای آسمان‌ها سپاسگزاری کنند. خدایا ما را مورد امتحان و آزمایش خویش قرار نده.

بلا و وبا را از ما دور بگردان. حج مقبول نصیبمان کن و گناهان ما را ببخش.

الهی همه‌ی اعمال مذکور در حدیث بالا، در ایام حج یکجا جمع شده‌اند.

کلمه‌ی توحید در حج

حجاج همواره کلمه توحید را در تمام اعمال و مناسک حج تکرار می‌کنند. از همان ابتدای ورود به مسجد الحرام و دیدن خانه کعبه و طواف و نماز در مقام ابراهیم و سعی بین صفا و مروه تا تکرار آن در نمازهای پنج‌گانه و نوافل و غیره.

نماز

ثواب هر نماز فرض در بیت الله الحرام، برابر با ۱۰۰ هزار نماز در جای دیگر است.

و حج سرا پا رکوع و سجود و خشوع و خضوع در برابر خداوند است.

حج وسیله‌ی تقرب به سوی خداست.

حج جملگی عبادت و استعانت است.

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ. (فاتحه/ ۵)

تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌طلبیم.

وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى (بقره/ ۱۲۵)

و از «مقام ابراهیم» نمازگاه برگزینید.

زکات و انفاق

از حضرت بریده رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا فرمودند: انفاق در حج، مانند انفاق در راه خداست. هر درهمی که در حج انفاق شود، برابر با انفاق ۷۰۰ در هم در غیر حج است.

روزه

روزه گرفتن یکی از اعمال صالح است. اعمال نیک در ایام حج نزد خداوند بسیار پسندیده است. در حدیثی پیامبر خدا می‌فرماید: انجام اعمال نیک در هیچ روزی از روزهای سال، به مانند ایام حج، نزد خداوند، پسندیده‌تر نیست. اصحاب پرسیدند: حتی از جهاد در راه خدا! حضرت فرمودند: حتی از جهاد در راه خدا؛ مگر آن شخصی که با مال و جان خود از خانه بیرون شود و دیگر به خانه باز نگردد. (بخاری)

روزه گرفتن در روز عرفه، (برای غیر حجاج) سبب کفاره‌ی گناهان سال قبل و سال آینده است.

و اما حج پنجمین پایه و ستون



ریشه ظلمی که بر مسلمانان هند می‌رود کجاست؟

جمع آوری: حسین سلیمان پور

شده‌اند. از طرفی دیگر از زمان روی کار آمدن «نارندرا مودی» مسلمانان هند روز به روز تحت فشار بیشتری قرار گرفته‌اند.

اما ریشه این اتفاقات کجاست و چرا این همه ظلم و اجحاف بر مسلمانان هند می‌رود؟

برای پاسخ به این سؤال ابتدا تاریخ ورود اسلام به هند را مرور می‌کنیم.

ورود اسلام به هند

پیشینه ورود اسلام به هند از اواخر قرن ۱ قمری (سده ۷ میلادی) و با سقوط شاهنشاهی ساسانی آغاز شد. گسترش اسلام در دوران سلطان محمود غزنوی و تصرفات وی در پنجاب ادامه پیدا کرد و در دوران حکومتی گورکانیان هند به اوج خود رسید.

طبق نوشته مورخین، هندیان از همان سال‌های اول ظهور اسلام از رخداد

پس از بالا گرفتن این اظهارات توهین آمیز، منابع هندی اعلام کردند که سخنگوی حزب «بهاراتیا جاناتا» در پی این توهین برکنار شده است.

حزب حاکم هند با صدور بیانیه‌ای ضمن اعلام خبر برکناری سخنگوی خود، تاکید کرد: ما به همه ادیان احترام می‌گذاریم و با ایدئولوژی‌هایی که به هر دین و عقیده‌ای اهانت می‌کند، مخالفیم.

پیش از این نیز صحبت‌های «نوپور شارما»، سخنگوی رسمی حزب هندو و ملی‌گرایی «بهاراتیا جاناتا» در یک برنامه تلویزیونی با انتقاد و اعتراض کشورهای مسلمان رو به رو شده بود. مسلمانان هندو سال‌هاست از تبعیض مذهبی رنج می‌برند و عده زیادی از آنان تا کنون قربانی تجاوز هندوهای افراطی در این کشور هزارمذهب

انتشار توئیت اهانت آمیز به پیامبر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و سلم و همسر گرامی‌شان عایشه صدیقہ رضی الله عنہا، توسط سخنگوی رسانه‌ای حزب حاکم هند که رهبر آن نیز «نارندرا مودی» نخست وزیر این کشور است، سیل گسترده‌ای از واکنش اعتراض آمیز کاربران شبکه‌های اجتماعی را به همراه داشته و باعث خشم برخی از کشورهای مسلمان شده است. ایران، عربستان، قطر، کویت و برخی دیگر کشورهای اسلامی به این توهین واکنش نشان داده‌اند.

معترضان، این اظهارات سخنگوی رسانه‌ای حزب حاکم هند را تجاوز از خطوط قرمز دانسته‌اند و تاکید دارند که توهین به پیامبر صلی الله علیه و سلم تحت تأثیر سیاست نژادپرستانه «مودی» علیه مسلمانان است.

به اسلام می‌گرویدند، ابتدا بوداییانی بودند که در این مناطق مورد آزار و اجحاف حاکمان قرار داشتند، سپس افرادی از طبقه چهارم جامعه هندو که از کلیه حقوق محروم بوده و به تحمل سخت‌ترین کارها مجبور بودند.

خشونت علیه مسلمانان در هند

از زمان چندپارگی هند در سال ۱۹۴۷ (۱۳۲۶ شمسی) چندین مورد خشونت مذهبی علیه مسلمانان دیده شده‌است. این موارد اغلب در قالب حملات خشونت‌آمیز به مسلمانان توسط اوباش هندو بوده‌است که می‌توان از آن‌ها به عنوان خشونت فرقه‌ای بین جوامع هندو و مسلمان نام برد. از سال ۱۹۵۰ (۱۳۲۹ شمسی) طبق آمار رسمی بیش از ۱۰۰۰۰ نفر در خشونت‌های جمعی بین هندوها و مسلمانان کشته شده‌اند که این موارد در ۶۹۳۳ مورد خشونت جمعی بین سال‌های ۱۹۵۴ تا ۱۹۸۲ (۱۳۳۳ تا ۱۳۶۱ شمسی) اتفاق افتاده‌است. این تنها بخشی از آمار رسمی قربانیان خشونت علیه مسلمانان در هند است. آمار واقعی ولی غیر رسمی بسیار بیشتر و فراتر از این میزان است.

این نوع آزار مسلمانان در هند دلایل مختلفی دارد. می‌شود گفت که یکی از دلایل این گونه اتفاقات ریشه در تاریخ هند دارد. از جمله این عوامل تاریخی می‌توان «ناراضیتی از فتح شبه قاره هند توسط مسلمانان در قرون وسطی»، «سیاست‌هایی که توسط استعمارگران در قالب راج بریتانیا برای این کشور تعیین شده‌است» و «جدا شدن بخشی از هند در قالب اقلیت مسلمان با عنوان حکومت اسلامی پاکستان که با جنگ و خونریزی همراه بوده‌است» را نام برد.

بسیاری از محققان بر این باورند که چنین خشونت‌هایی ضد مسلمانان دارای انگیزه سیاسی بوده و بخشی از استراتژی احزاب سیاسی‌ای است که طرفدار ملی‌گرایی هندو هستند؛ مانند حزب بهاراتیا جاناتا (بی‌جی‌پی) که اتفاقات اخیر بر اثر تحریک سران

سمت حجاز در سفر بودند می‌دهد. باد کشتی را به ساحل «دیبل» یکی از شهرهای ساحلی سند در هند می‌برد و دزدان، کالاها را غارت و زنان را اسیر می‌کنند. به دنبال این اتفاق حجاج داماد خود «محمد بن قاسم» را در سال ۹۲ با سپاهی بزرگ روانه سند می‌کند. وی ابتدا دیبل را به تصرف خود در می‌آورد. داهر پادشاه سند را می‌کشد و بتکده عظیم آنجا را با منجنیق خراب می‌کند و در آنجا مسجدی می‌سازد. بعد از آن اکثر شهرهای سند از جمله سربیدس، ساوندری، راور، بیلیمان و سرست با صلح به تصرف مسلمانان در می‌آید و در آنها مسجد می‌سازند.

اما جریان اصلی ورود اسلام به هند سه قرن بعد و در زمان سلطان محمود غزنوی و جانشینش انجام می‌شود و اسلام به مناطق دیگر هند می‌رسد. در قرن ۸ هجری جمعیت مسلمانان در جنوب هند بسیار گسترده بوده است. «ابن بطوطه» جهان‌گرد مشهور عرب به مناطق جنوبی هند سفر می‌کرده و در همه اجتماعات مسلمانان شرکت می‌کرده و با استقبال روبرو می‌شده است. «شنوازه» پادشاه هندو مذهب یکی از جزایر هند به دست شیخ ابوالبرکات مغربی مسلمان می‌شود. ابن بطوطه گفته در سر در یکی از مساجد دیده که نوشته سلطان احمد شنوازه به دست شیخ ابوالبرکات مغربی اسلام آورد.

دلایل افزایش مسلمانان در هند

افزایش جمعیت مسلمانان در هند علت‌های مختلفی داشته است؛ از جمله اینکه زمینه تجارت و کسب و کار در آنجا بهتر بوده است. از سویی دیگر درگیری و کینه میان هندوها و بوداییان و جینی‌ها، و ابطال عقاید یکدیگر باعث گرایش به اسلامی می‌شد که از خرافه‌ها بدور بود و تبلیغات مسالمت‌آمیز و یکسان میان همه طبقات مردم می‌کرد و همین سبب می‌شد مردم خسته از مجادلات به سوی اسلام جذب شوند. بیشترین گروه‌هایی که

مکه با خبر می‌شوند و در پی آگاهی از آن بوده‌اند. بطور نمونه گفته‌اند: «راجه مالابر پس از مشاهده شق القمر شخصا به حجاز آمده و پس از ملاقات با پیامبر اسلام، مسلمانی اختیار کرد و پس از زیارت کعبه با اجازه پیامبر اسلام برای دعوت اسلامی عازم مالابر شد، اما در راه بازگشت فوت کرد.» اما بنا بر روایتی دیگر وقتی که خبر ظهور اسلام به راجه مالابر رسید وی هیئتی نزد پیامبر اسلام فرستاد تا درباره دین جدید پرس و جو کنند و نتیجه را به وی گزارش کنند. آنها وقتی به مدینه رسیدند پیامبر اسلام از دنیا رفته بود. آنها پس از دیدار با حضرت ابوبکر رضی الله عنه و گفتگو درباره اسلام، مسلمان شده و پس از بازگشت، مردم سرزمین خود را به اسلام فراخواندند.» (۱) بطور کلی می‌توان گفت اسلام در سواحل جنوبی و جنوب غربی هند به واسطه بازرگانان مسلمان نفوذ کرد. این تماس‌ها موجب شد هندی‌ها با مذهب جدید اسلام آشنا شوند و به تدریج مبلغان مذهبی مسلمانان نیز به هند آمدند و مساجدی در هند ساخته شد. کم‌کم شمار هندی‌های مسلمان شده به قدری رو به افزایش بود که حاکم هندی برای نو مسلمانان آنجا قاضی مسلمان گمارد تا امور قضایی را بر اساس احکام اسلامی قضاوت کند. مع الوصف ورود اسلام به شمال و شمال غربی هند بخلاف جنوب و جنوب غربی همراه با فتوحات اسلامی بوده است.

در زمان خلیفه دوم عمر بن خطاب رضی الله عنه تا ایام خلافت عبدالملک بن مروان چندین بار سپاهیان اسلام به حدود مکران و سند حمله بردند و در مواردی برخی از بلاد آن نواحی را نیز به تصرف درآوردند، ولی بر روی هم، هیچ یک از این اقدامات نتیجه قطعی و نهایی حاصل نشده بود.

در زمان ولید بن عبدالملک، حجاج بن یوسف والی بصره، پادشان سرانندیب هدایایی برای حجاج بن یوسف به گروهی از زنان تاجر مسلمان که به

همین حزب افتاده است.

بی جی پی چیست و چه می کند؟

حزب مردم هند (اردو: بهارتیہ جنتا پارٹی) یا به اختصار بی جی پی (BJP) حزبی سیاسی ملی گرا در هند است. شاخه جوانان حزب «بهارتی جنتا جوبا مورچا» است. در انتخابات مجلس ۲۰۰۴ حزب ۸۵۸۶۵۹۳ رأی (۲۲، ۱۳۸ کرسی) دریافت کرد. حزب بهاراتیا جاناتا در سال ۱۹۸۰ تأسیس شد، طی ۲۰ سال به تدریج از قدرت چشمگیری برخوردار گردیده و بخصوص پس از واقعه تخریب مسجد بابر با حمایت این حزب، بی جی پی توانست طی سال های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۴ قدرت را در دست داشته باشد. این حزب همواره گرایش های نژادپرستانه و ضدمسلمانی داشته است و همین حزب باعث تخریب مسجد تاریخی بابر و در پی آن کشته شدن دست کم ۲ هزار مسلمان شد.

مسجد بابر و پیشینه تاریخی آن

مسجد بابر، مسجدی در شهر آیودیا (آیودھیا یا آجودھیا) در بخش فیض آباد در ایالت اوتارپرادش هند در یکصد کیلومتری شرق لکنهو است که بر فراز تپه ای به نام «رام کوت» به معنی «قلعه رام» وجود داشت. این مسجد که در اوایل سده دهم هجری / شانزدهم میلادی به دستور ظهیرالدین محمد بابر بنا شده بود، در ۱۹۹۲ م / ۱۳۷۱ ش. توسط هندوهای افراطی تخریب شد. آنان معتقدند که مسجد در محل زادگاه خدای آن ها «راما» بنا شده بود و پیش تر معبدی در آن مکان قرار داشته که در زمان بابر تخریب شده است. مسجد بابر همیشه موضوع درگیری های خونین میان هندوها و مسلمانان بوده است. پیش از تخریب مسجد، خشونت بر سر این اختلاف هر از گاهی فوران می کرد و مقامات مدنی آن را با وعده ساخت معبد یا استفاده از این مسجد به عنوان محل عبادت فرو می نشانند، اما با تخریب مسجد بابر ناآرامی ها و درگیری های متعدد و شدیدی آغاز شد که ابعاد

مذهبی، اجتماعی، سیاسی و حقوقی پیدا کرده است و تاکنون حدود ۲۰۰۰ نفر که بیشتر آنان مسلمان هستند در این درگیری ها جان باخته اند.

در ۶ دسامبر ۱۹۹۲ م / ۱۵ آذر ۱۳۷۱ ش با وجود اقدامات دولتی برای تشکیل اجلاس همبستگی ملی، مسجد بابر مورد حمله تجمع سازمان یافته بیش از ۱۵۰/۰۰۰ هندوی افراطی قرار گرفت. هرچند سازمان دهندگان تجمع تعهد داده بودند که به مسجد آسیبی نمی رسانند اما این بنای تاریخی را به کلی تخریب کردند. هندوهای افراطی در حالی مسجد را ویران کردند که حضور نیروی انتظامی محسوس نبوده است.

متعاقب این عمل، ناآرامی های شدیدی شکل گرفت که از سال ۱۹۴۷ و تقسیم هند که منجر به تشکیل کشور اسلامی پاکستان شد، در این کشور خشونت های مذهبی با این شدت، مشاهده نشده بود.

هندوها مدعی هستند که پس از تخریب در میان ویرانه های مسجد، کتیبه ای به زبان سانسکریت و خط ناگاری که در سده های یازدهم و دوازدهم میلادی رایج بود همراه با بیش از ۲۶۰ شی قدیمی دیگر به دست آورده اند که تأییدی است بر اینکه آن محل بخشی از معبد باستانی بوده است.

در سپتامبر ۲۰۱۰ م / شهریور ۱۳۸۹ ش در پی شکایت مسلمانان شاخه لکنهو، دادگاه عالی الله آباد، حکمی صادر کرد مبنی بر اینکه زمین محوطه مسجد بابر بین هندوها و مسلمانان تقسیم شود. بر اساس این حکم مجموعه زمین های مسجد بابر به سه بخش تقسیم شده است که یک بخش برای معبد هندوها و برای بتهای «رام لالا» که در آن محل نصب است، یک بخش در مالکیت هندوهای «انموهی آکارا» که هم اکنون نیز آن را در دست دارند و بخش سوم به مالکیت مسلمانان برای ساخت دوباره مسجد بابر اختصاص داده شده است. این

دادگاه با اشاره به سابقه وجود معبد در این مکان و تخریب و ساخت مسجد بابر در دوران های بعد و با مد نظر قرار دادن عقیده مسلمانان نسبت به عدم امکان ساخت بنایی دیگر به جای مسجد، حکم فوق را صادر کرده است. از سه قاضی این دادگاه یک نفر مسلمان و دو نفر هندو بودند، که در جمع بندی آراء، قاضی مسلمان و یکی از دو قاضی هندو به تقسیم مکان مسجد رأی دادند و یکی از قضات نیز خواهان این بود که این مکان در اختیار هندوها قرار گیرد که در نهایت نظر اکثریت به عنوان رأی دادگاه اعلام گردید.

آخرین تصمیم دادگاه

در ۱۸ آبان ۱۳۹۸، دادگاه عالی هند تصمیم دادگاه الله آباد (که در سال ۲۰۱۰ اتخاذ شده و زمین را بین مسلمانان و هندوها تقسیم شده بود) را لغو کرده و به صراحت اعلام کرد این مسجد در محل یک معبد بنا شده بود و مسلمانان حقی در آن ندارند!

دادگاه عالی هند در حکم خود اعلام کرده است به مسلمانان مقدار مشابهی زمین در جای دیگری داده خواهد شد تا مسجد خود را در آنجا بسازند.

به این ترتیب حزب بی جی پی که خود یکی از عاملین به راه افتادن قتل و کشتار در درگیرها بود، در زمان حکومت خود سرانجام به خواسته خود یعنی عدم اجازه ساخت مسجد در محل مسجد بابر رسید.

تقسیم هند و نفرتی که به بار آورد

تقسیم هند، چند تکه شدن هند بریتانیا به قلمروی پاکستان (بعداً جمهوری اسلامی پاکستان و جمهوری خلق بنگلادش) و اتحادیه هند (بعداً جمهوری هند) در سال ۱۹۴۷ است. تقسیم، شامل تقسیم استان بنگال هند بریتانیا به پاکستان شرقی و بنگال غربی (هند)، و تقسیم استان پنجاب به پنجاب غربی (بعداً پنجاب پاکستان و سرزمین پایتخت اسلام آباد) و پنجاب شرقی (بعداً پنجاب هند، هاریانا و هیمناچال پرادش) شد. این تقسیم در قانون استقلال هند مشخص شد و

برسانند. «لرد لوید» انگلیسی می‌گوید: گاندی در سال ۱۹۲۲، بیش از یک گام کوتاه، با آزادی هند فاصله نداشت. ناگهان اتفاقی عجیب رخ داد؛ گاندی این نهضت را برای همیشه لغو کرد! «لعل نهرو» از مبارزان بزرگ هند می‌گوید: دستور توقف مبارزه در لحظه‌ای که به نظر می‌رسید ما مواضع خود را تحکیم کرده‌ایم و در تمام جوانب پیشرفت‌هایی به دست آورده‌ایم، ما را خشمگین می‌ساخت. دولت پس از ماه‌ها نگرانی و اضطراب، دوباره به راحتی نفس کشید و ابتکار عملیات را در دست گرفت.

آیت الله سید علی خامنه‌ای در تحلیل چرایی لغو این نهضت از سوی گاندی می‌نویسد: «گاندی می‌اندیشید که نهضت ملی هند به زودی به ثمر خواهد رسید و چون مسلمانان در این نهضت عمومی، ظهور بیشتری داشته، دارای سابقه بیشتری در فعالیت و مجاهدت و ترویج آن می‌باشند، پس از پیروزی نیز تقدم و برتری خود را حفظ خواهند کرد و این چیزی نیست که یک فرد هندو (اگرچه این فرد گاندی باشد) به آسانی بدان رضایت دهد. گاندی ترجیح می‌داد هندوستان، همچنان تبعه و مستعمره انگلستان باشد، ولی مسلمانان، حکومت آن را به دست نگیرند. همین تحلیل را در سخنان گاندی نیز می‌توان دید: «من را تکه تکه هم بکنید، از مذهب جدا نخواهم شد. من مذهب هندو را از

جانم بیشتر دوست دارم.» آنچه بیان شد، گوشه‌ای از دلایل و چرایی ظلم و ستمی است که سال‌هاست مسلمانان هند با آن دست به گریبان اند. امید به آنکه خداوند گره از کار مسلمانان هند و دیگر مسلمانان در هر کجای عالم بگشاید. (۳)

۱- جمال موسوی. «تختین مراحل ورود اسلام به هند»
۲- مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان / سید علی خامنه‌ای
۳- این مقاله از سایت های اینترنتی جمع آوری شده است.

بنابراین برنامه واقعی ما آن است که خشنودی هندوها را جلب کنیم. در راستای همین برنامه، «لرد الفستون» می‌گوید: تفرقه بینداز، آقایی کن! این شعار است که ما باید در اداره هندوستان بدان متکی باشیم.»

طبق این سیاست انگلستان، هندوها باید خود را برتر از مسلمانان می‌دانستند. متأسفانه شواهد نشان می‌دهند انگلیسی‌ها در اجرای این برنامه موفق بودند. به عنوان مثال در سال ۱۸۷۶، هندوها دعوی زبان را علیه مسلمانان آغاز کردند؛ ابتدا توسط هندوها زبان هندی جانشین زبان اردو شد و الفبای هندی نیز جای الفبای عربی را گرفت. انگلستان در اجرای سیاست خود پیروز بنظر می‌رسید تا جایی که بعد از مدتی اختلافات بین هندوها و مسلمانان آنقدر عمیق شد که بزرگان هند نیز از اتحاد این دو قوم ناامید شدند. «سرسید احمدخان» از تلاش‌کنندگان در راه وحدت هند، بعد از مدتی زبان به گلایه گشود: «من اکنون مطمئن هستم که این دو ملت (ملت مسلمان و ملت هندوها) در هیچ چیز اتفاق نظر نخواهند داشت. هر کس که باشد، خواهد دید که بین این دو ملت دشمنی بیشتری پدید خواهد آمد.» خوب است بدانید سیاست اختلاف‌افکنی انگلستان روی «مرد سبیل صلح هندوستان» یعنی «گاندی» نیز جواب داده بود! اما چگونه؟

گاندی در سال ۱۹۲۱ نهضتی معروف به نهضت نافرمانی را در هند تشکیل داد. طبق دستور کار این نهضت، هرگونه همکاری با دولت بریتانیا ممنوع بود، مردم نباید به دادگاه‌ها مراجعه می‌کردند و از طرفی نباید در ارتش هم وارد می‌شدند. اولین گروهی که در راه این نهضت به گاندی ملحق شد، مسلمانان هندی بودند. بعد از مدتی هندوها نیز به این نهضت وارد شدند، همه چیز برای یک اتحاد بزرگ آماده بود؛ اتحادی که می‌توانست مردم هند را به هدفشان که استقلال هند بود،

منجر به انحلال راج بریتانیا، یعنی حکومت پادشاهی در هند شد. دو قلمرو مستقل هند و پاکستان به طور قانونی در نیمه شب ۱۵ اوت ۱۹۴۷ به وجود آمدند. این جدایی باعث آوارگی بیش از ۱۰ تا ۲۰ میلیون نفر شد و تخمین کشته‌شده‌ها از ۱۰۰ هزار نفر تا ۱ میلیون نفر است. از این جابجایی انسانی به عنوان یکی از بزرگترین بحران پناهندگان در تاریخ یاد می‌شود که تلفات آن بین چند صد هزار تا دو میلیون نفر تخمین زده می‌شود. طبیعت خشن این جدایی و وقایعی که در حین آن اتفاق افتاد، فضایی از نفرت و بدگمانی را در روابط میان هند و پاکستان به وجود آورد که همچنان ادامه دارد.

و مهمترین دلیل خشنونت ها در هند: استعمار پیر انگلیس!

یکی از مهمترین علل اختلافات بین مسلمانان و هندوها، سیاست انگلستان در زمان استعمار خود در شبه قاره هند، بود. ثمرات این سیاست امروز نیز دامن مسلمانان و هندوها را گرفته است. برای پیدا کردن دست سیاست انگلستان در این اتفاقات باید دو قرن به عقب برگردیم؛ یعنی به زمانی که هندوستان مستعمره انگلستان بود.

در سال ۱۸۵۷ میلادی، مردم بومی هند (هندوها و مسلمانان) علیه استعمار انگلستان دست به قیامی ملی زدند که توسط دولت انگلستان سرکوب شد. دولت انگلستان مسلمانان هند را عامل اصلی این قیام می‌دانست. از این رو تمام تلاش خود را برای تضعیف گروه‌های مسلمان به کار برد؛ از اخراج مسلمانان از مناصب اداری گرفته تا ایجاد موانع در کارهای اقتصادی‌شان. اما مهمترین برنامه برای تضعیف مسلمانان، اختلاف افکنی بین آنها و هندوهای ساکن هند بود. «لرد ادوارد الن برو» نایب السلطنه وقت انگلیس در هند، در این مورد می‌گوید: «این حقیقت آشکار را نمی‌توان نادیده گرفت که ملت مسلمان، به موجب طبیعت آئین خود، دشمن سرسخت ما است.



تکلف، معضل دوستی‌ها

عصمت الله پورمحمد تیموری

هست. خود را مقید و پایبند کردن به چیزهایی که هیچ نیازی به وجود آنها نیست. امروزه همگی می‌بینیم که روابط خانوادگی و خویشاوندی به طرز فجیعی کم شده و حتی صلهٔ رحم که یکی از واجبات دینی ست قطع شده است. قطعاً یکی از علل اصلی این معضل، همین تکلفات و اداء و اطوارهای بیجا و بی‌مورد است.

در اصطلاح اهل علم «متکلف» کسی است که چیزی را با مشقت بر خود تحمیل کند با آنکه اهلش نیست.

با امان نظر در آموزه‌های دینی و انسانی، به قطع موارد زیادی وجود دارد که تکلف را مورد مذمت و نکوهش قرار داده است.

تکلف در قرآن:

قرآن، این قانون زندگی و کلام الهی در عبارتی صریح و واضح نبی رحمت صلی الله علیه وعلی آله وسلم را از تکلف باز داشته است آنجا که فرموده است: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ

انسان است. انسان گرچه به ظاهر قدرت اجرایی بیشتری یافته، اما دنیای درونش روز به روز کوچک و کوچک‌تر می‌شود. انسان امروزی فراخ بالی و آسوده‌خاطری انسان چند سال پیش را ندارد. گاهی اوقات وقتی به پای خاطرات بزرگ‌ترها می‌نشینیم و می‌بینیم از لذت زندگی کردن در زمان جوانی و میان‌سالی خود می‌گویند، ناخواسته همگی آه می‌کشیم.

ما در این مسیر راه را اشتباه گرفته‌ایم بجای اینکه لذت را در آرامش درون و فراغت خاطر بجوییم، خود را هر روز بیشتر از گذشته در دام مادیات پاییند کرده‌ایم. شاعر می‌گوید:

راه لذت از درون دان نه از برون

ابلهی دان جستن از قصر و حصون
آن یکی در کنج زندان مست و شاد

وان دگر در باغ ترش و نامراد
یکی از معضلات زندگی انسان امروزی که باعث شده است آن آرامش و لذت کافی را در زندگی نبند، تکلفات

خوب زیستن و از سر شوق زندگی کردن، خواسته تمام انسان‌هاست. از همین رو می‌بینیم که تمام تلاش انسان معطوف به همین سمت و سوست تا زندگی را شیرین‌تر کند. این همه امکانات و ابزار و آلاتی که انسان طی قرون و اعصار اختراع نموده فقط برای این است که زیستن را برای خود و هم‌نوعش بهتر و لذت بخش‌تر کند.

روزگاری انسان‌ها برای طی کردن مسافتی باید روزها و ماه‌ها با سخت‌ترین شرایط دست و پنجه نرم می‌کردند، در حالی که امروز می‌توانند همان مسیر را بدون اینکه کمترین احساس ملامت و ناراحتی بکنند، در کمترین وقت ممکن طی نمایند. این همه تغییر، نشات گرفته از انگیزهٔ انسان برای بهتر زیستن است.

اما متأسفانه با وجود این همه اختراعات و نوآوری‌ها، آنچه که عاید انسان شد، تنگ‌تر شدن دایرهٔ زندگی

الله علیه وعلی آله وسلم علت را جویا شدند. صحابه گفتند که او نذر کرده که پیاده به حج برود. پیامبر صلی الله علیه وعلی آله وسلم فرمودند: خداوند نیازی ندارد که او خود را در سختی بیندازد. و دستور دادند تا بر مرکب بنشینند.

پرهیز در امور معیشتی

چنانکه پیشتر بیان شد، یکی از بارزترین صفات زندگی رسول خدا ساده زیستی و پرهیز از تکلف بود. رسول خدا صلی الله علیه وعلی آله وسلم به خاطر محبتی که صحابه و اطرافیان نسبت بدیشان داشتند، همواره هدایای زیادی از قبیل خوراک، پوشاک و ... می آوردند. اما رسول خدا صلی الله علیه وعلی آله وسلم پرهیز از تکلف را نصب العین زندگی دنیوی خود قرار داده و دل به هیچ چیزی نمی بستند و قسمت اعظم آنها را به عنوان صدقه و هدیه به دیگران می دادند.

برخی از پیامدهای تکلف

۱. وادار کردن انسان به ریا و خودنمایی
 ۲. در پی داشتن خشم و غضب خداوند
 ۳. ناخوشایند شدن چهره اجتماعی فرد متکلف
 ۴. ایجاد یک اضطراب و نگرانی درونی
 ۵. از بین رفتن اعمال انسان و بی بهره بودن از اجر اخروی
- متأسفانه امروزه ما مسلمانان خواسته یا ناخواسته در برخی جهات از زندگی ایمانی و انسانی زاویه گرفته و دچار خطاها و لغزش‌هایی شده‌ایم که نه تنها راه بندگی و سالم زیستن را برای ما هموارتر نمی کند، بلکه راه رسیدن به کمال را برای ما پرفراز و نشیب‌تر می نماید.

شیخ اجل سعدی نیز در باب رهایی از تکلف می گوید:

برخیز تا طریق تکلف رها کنیم
دکان معرفت به دو جو بر بها کنیم
گر دیگر آن نگار قباپوش بگذرد
ما نیز جامه‌های تصوف قبا کنیم
هفتاد زلت از نظر خلق در حجاب
بهر ز طاعتی که به روی و ریا کنیم

که چند روزی است که تو را ندیده ام؟ صحابی گفت: عروسی کرده‌ام. اگر دقت داشته باشید، پایبندی به اصول و مبانی اخلاقی اسلامی و تربیت نبوی چنان صحابه کرام را پرورش داده بود که با وجود اینکه در شهر مدینه بودند و نبی رحمت صلی الله علیه وعلی آله وسلم نیز حضور داشتند، اما بدون هیچ تکلف و پایبندی به امری مشقت بار، مجالس خود را برگزار می کردند، در حالی که امروزه بعینه خلاف این امر در زندگی همگان مشهود است. یا اینکه نقل شده در زمان رسول خدا صلی الله علیه وعلی آله وسلم فردی بود که همیشه داخل مسجدالنبی را تمیز می کرد، پیامبر وقتی بعد از چند روز غیبت او را احساس کردند، جویای حال او شدند. صحابه گفتند: او چند شب پیش وفات کرد و ما شبانه بر او نماز گزاردیم و دفنش کردیم. پیامبر صلی الله علیه وعلی آله وسلم فرمودند: چرا مرا صدا نزدیدی؟ آنگاه رسول خدا صلی الله علیه وعلی آله وسلم رفتند و بر قبر وی نماز گزاردند.

پرهیز از تکلف در عبادت

یکی از ابتدایی‌ترین ویژگی‌های دین اسلام آسان بودن آن است. چنانکه این نکته برای هر فرد متدین آشکاراست. نبی رحمت فرمودند: «الدین یسر» دین آسان است. نقل شده که هرگاه رسول خدا صلی الله علیه وعلی آله وسلم بین دو حالت قرار می گرفتند، آسان‌ترین آن را اختیار می کردند و به صحابه خود گوشزد می کردند که بر مردم آسان بگیرند و سخت نگیرند، و بشارت دهند و نفرت ایجاد نکنند.

نبی رحمت صلی الله علیه وعلی آله وسلم بارها با کردار و گفتار خود صحابه را از تکلف و ایجاد مشقت در عبادت برحذر داشته اند. در صحیح بخاری نقل شده که روزی پیامبر صلی الله علیه وعلی آله وسلم دیدند که فردی کهنسال بین دو فرزندش کشان کشان می رود، رسول خدا صلی

وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ» (ای پیامبر!) بگو: «من برای دعوت نبوت هیچ پاداشی از شما نمی طلبم، و من از متکلفین نیستم!» (ص/۸۶)

الله متعال طی این آیه از اهل ایمان می خواهد که در عمل، سخن و معاشرت نباید خود و دیگران را به تکلف وادار سازند. نمونه قرآنی دیگر آن را می توان در زندگی حضرت سلیمان علیه الصلاة والسلام جست، وقتی که به بلقیس نامه ای نوشت. بی تکلف و ساده نوشت: «إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ» این نامه از سلیمان است. (النمل/۳۰)

ایشان بدون پرداختن به هیچ یکی از مقامات معنوی و دنیوی خود، پیام خود را رساندند.

تکلف در حدیث

یکی از بارزترین صفات و ویژگی‌های پیامبر ساده زیستی ایشان است. این نکته از روز روشن تر بوده و گفتار و کردار رسول خدا صلی الله علیه وعلی آله وسلم و زندگی ساده همسران ایشان، مبرهن همین مدعا است.

پرهیز از تکلف در دورهمی‌ها

مجالس رسول خدا صلی الله علیه وعلی آله وسلم آنقدر ساده و بی تکلف بود که هر جای مجلس که خالی بود، ایشان می نشستند و حتی اجازه نمی دادند که صحابه بخاطر ایشان از جای خود بلند شوند. در روایات نقل شده که پیامبر چنان ساده و بی تکلف در بین یاران خود بودند، که اگر شخص ناشناسی وارد مجلس می شد، نمی دانست که کدام یک پیامبر خداست.

پرهیز از تکلف در مجالس و محافل

پیامبر صلی الله علیه وعلی آله وسلم از لحاظ اجتماعی چنان یاران خود را تربیت کرده بودند که ساده زیستن نصب العین همگان قرار گرفته بود. نقل شده که پیامبر صلی الله علیه وعلی آله وسلم بعد از چند روز یکی از صحابه خود را دیدند و جویا شدند



إذا صح الحديث فهو مذهبي

عزیر تاجیک

صاحب نظر گشته و شایستگی نقد و بررسی دلایل را دارند. و منظور ائمه بزرگوار از این سخن این است که اگر حدیثی مشاهده نمودید که علاوه بر صحت سند، از نظر قواعد و اصول ما نیز صحیح بوده و صلاحیت عمل را داشته و خالی از موانع استدلال هست، در این صورت به آن حدیث عمل کنید. نه اینکه هر حدیثی را که محدثین صحیح گفته‌اند، آنرا قابل عمل بدانید.

چه بسا احادیثی از نظر محدثین صحیح باشد، ولی متروک العمل گشته است. چنانکه قاعده‌ی مشهور است «الصحيح قد يُترك والضعيف قد يُحتج» (المدخل إلى أصول الحديث على منهج الحنفية) (۱۰۹)

یعنی گاهی ممکن است حدیث صحیحی بنابر وجود موانع، صلاحیت عمل را نداشته باشد، ولی در مقابل حدیث ضعیفی که قرائن و شواهد آن را تایید می‌کند، معمول به قرار بگیرد. پس دو نکته قابل توجه است: ۱- صحت حدیث بر اساس اصول محدثین. ۲- صحت حدیث بر اساس اصول مجتهدین و فقها.

بنابراین بین این دو قضیه عموم و خصوص مطلق و یا بهتر است بگوییم من وجه است.

زیرا ممکن است که یک حدیث از نظر سندی و بنابر اصول محدثین ضعیف باشد، ولی فقیه و مجتهد بنابر قرائنی که

سخنی آشنا که در عصر حاضر بر سر زبان‌ها افتاده و نقل مجلس کسانی قرار گرفته که تازه پا به عرصه‌ی علم گذاشته‌اند و در هر فنی صفحاتی چند آن هم به صورتی سطحی و گذرا خوانده‌اند.

به نظر من چنگ‌زدن معترضین به این سخن فقها با این شیوه‌ی احتجاج به آن، مصداق بارز «کلمة حق أريد بها الباطل» است و بس.

روشن است که این فرموده‌ی فقهای کرام، سخنی سنجیده و درست می‌باشد، اما به شرطی که اهلش آن را در جایی که مناسب هست بکار بگیرند و شایستگان فن به آن تمسک بجویند. نه اینکه هر رهگذری که چشمش به حدیثی صحیح می‌افتد، این اعتراف فقها را همچون پتکی بر سر مقلدینشان بکوبد و راه طعن و ملامت را علیه اهل مذاهب در پیش بگیرد. پس مراد این عبارت (إذا صح الحديث فهو مذهبي) چیست و مخاطب فقها در این جمله چه کسانی است؟

در این نوشتار مختصر سعی شده با کنار هم چیدن چند قاعده اصولی و در نظر گرفتن مجموع آن‌ها، توضیحاتی به صورت خلاصه و چکیده پیرامون این مبحث ارائه شود.

مخاطب این فرموده‌ی فقها کسانی هستند که ممارست زیادی در فقه و حدیث داشته و ملکه‌ی اصول و قواعد مذهبشان در وجودشان نهادینه شده، و در مسائل مذهب خود

متروک العمل قرار داده باشد. ۵- یا ممکن است مضمون آن مخالف اجماع و قواعد کلی شریعت باشد.

۶- یا ممکن است نزد فقیه حدیث قوی‌تری که معارض آن است وجود داشته باشد. ۷- یا حدیث ضعیف‌تری وجود داشته که مضمونش با محتوای قرآن، یا با عمل خلفای راشدین، یا با اجماع سلف امت تأیید شده و تقویت گشته است که فقیه آن را ترجیح داده است. ۸- یا ممکن است تحت قاعده‌ی «انتهاء الحكم بانتهاء العلة» قرار گرفته باشد. ۹- یا ممکن است بنابر حدیثی که از نظر تاریخی بعد از آن صادر شده، منسوخ شده باشد. و یا صورت‌های دیگری که ممکن است فقیه بر اساس آنها، حدیث صحیح السند را مرجوح قرار داده و به آن عمل نکرده است. علامه ابن حجر رحمه الله در کتاب «الکت علی کتاب ابن الصلاح» به نکته‌ی کلیدی بسیار مهمی اشاره می‌کند که بیانش را لازم می‌دانم.

می‌نویسد: «لا يلزم من كون الإسناد أصح من غيره أن يكون المتن المروي به أصح من المتن المروي بالإسناد المرجوح». (الکت علی کتاب ابن الصلاح ۱/ ۲۴۷)

توضیح عبارت این است که، مثلاً اگر سند حدیث اول از سند حدیث دوم صحیح‌تر و معتبرتر باشد، نمی‌توان گفت متن آن هم حتماً از متن حدیث دوم (که با سند مرجوح روایت شده) صحیح‌تر و معتبرتر هست.

یعنی امکان دارد حدیث دوم که سندش ضعیف‌تر هست، متنش بنابر دلایلی از متن حدیث اول که با سند بهتری روایت شده، معتبرتر باشد و صحیح‌تر واقع گردد. اما اینکه چه کسی بتواند این را تشخیص دهد، خود بحثی مفصل است.

بنابراین باید این اصل مهم را همیشه در ذهن خود حکاکی نماییم که «لیس کل صحیح یعمل به» هر حدیث صحیحی قابل عمل نیست. به تعبیر دیگر: صحت سند، مستلزم وجوب عمل نیست. چه بسا مواعی سبب شده تا عمل به آن منتفی گردد.

استاد ما جناب مفتی عبدالمجید ترکمانی حفظه الله در کتاب بی‌نظیر خود «المدخل إلى أصول الحديث على منهج الحنفية» می‌فرماید: «كل حديث صحيح يجب العمل به إذا لم يكن دليل آخر يمنع من العمل به، فإذا عارضه دليل كنسخ أو معارضة دليل قطعي أو أقوى منه لا يعمل به». (المدخل ۱۱۱)

یعنی هر حدیث صحیحی که خالی از مواعی عمل باشد، واجب العمل است، ولی اگر دلیلی وجود داشت که مانع از عمل می‌شد، مانند نسخ، معارضه با دلائل قطعی یا دلائل قویتر از خود، پس در این صورت به آن عمل نمی‌شود. علامه ابن حجر رحمه الله نیز در این زمینه می‌فرماید: «فإن

به گونه‌ای حدیث را تقویت می‌کند، همان حدیث به ظاهر ضعیف را قبول نموده و به آن عمل نماید.

به عنوان مثال امام ترمذی رحمه الله بعد از اینکه حدیث «من جمَعَ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ مِنْ غَيْرِ عَذْرِ فَقَدْ أَتَىٰ بَابًا مِنْ أَبْوَابِ الْكَبَائِرِ» را روایت می‌کند، می‌فرماید: «وَحَنَسُ هَذَا هُوَ أَبُو عَلِيٍّ الرَّحْبِيُّ، وَهُوَ حُسَيْنُ بْنُ قَيْسٍ، وَهُوَ ضَعِيفٌ عِنْدَ أَهْلِ الْحَدِيثِ، ضَعَّفَهُ أَحْمَدُ وَغَيْرُهُ. وَالْعَمَلُ عَلَىٰ هَذَا عِنْدَ أَهْلِ الْعِلْمِ». (سنن الترمذی، صفحه ۸۹ و ۹۰، حدیث ۱۸۸)

نکته‌ی قابل توجه در این عبارت امام ترمذی این است که فرمود: نزد اهل علم و فقها این حدیث مورد قبول هست و به آن عمل می‌شود.

یعنی با وجود ضعف سندی، فقها مضمون آن را قبول نموده و قابل عمل دانستند.

با اندک تأمل و دقت نظر در این مسئله، متوجه می‌شویم که اینجا صحت حدیث، نتیجه و ثمره‌ی قبولیت و عمل به آن توسط علما می‌باشد، نه اینکه عمل به آن، ثمره‌ی صحت آن باشد. چرا که حدیث از نظر سند و بررسی روایی ضعیف بوده، لیکن عمل فقها و قبول آنها، سبب تقویت و ترقی حدیث گشته است.

علامه سیوطی رحمه الله در «التعقبات على الموضوعات» می‌نویسد: «أشار الإمام الترمذي بذلك إلى أن الحديث اعتُضد بقول أهل العلم وقد صرح غير واحد بأن من دليل صحة الحديث قول أهل العلم به وإن لم يكن له إسناد يعتمد على مثله». (إذ صَحَّ الحديث فهو مذهبي ۲۹)

امام ترمذی رحمه الله با این فرموده‌ی خود به این موضوع اشاره دارد که حدیث بنابر قبول اهل علم و فقها تقویت می‌شود، و همه این نظریه را به صراحت بیان نمودند که یکی از دلائل صحت حدیث، قبولی آن توسط فقها می‌باشد، اگر چه از نظر سندی ضعیف باشد و چنگی به دل نزنند.

همچنین علامه ابن همام رحمه الله می‌فرماید: «و مما يصح الحديث أيضا عمل العلماء على وقفه». (فتح القدیر ج ۲ صفحه ۳۴۹، قبل از باب إيقاع الطلاق)

یعنی از جمله اسباب صحت حدیث، عمل فقها به مضمون آن حدیث است.

در مقابل چه بسا احادیثی وجود دارد که از نظر سندی و بنابر اصول محدثین صحیح است، اما مجتهد و فقیه بنابر دلائل و شریاطی که اصول و قواعدش آن را ایجاب می‌کند، عمل به آن حدیث را ترک نموده و آن را قابل عمل نمی‌داند.

مثلاً ممکن است فقیه حدیثی را که محدثین آنرا صحیح گفته‌اند، بنابر موارد زیر متروک العمل قرار داده باشد:

۱- ممکن است آن حدیث خبر واحد بوده و عمل به آن خلاف قرآن باشد. ۲- یا خبر واحد است و عمل به آن سبب زیادت بر کتاب الله می‌شود. ۳- یا ممکن است عمل به آن سبب تکرار نسخ شود. ۴- یا ممکن است اجماع صحابه آن را

قیل: یلزم أن یسمى الحدیث صحیحاً و لا یعمل به؟ قلنا: لا مانع من ذلك لیس کل صحیح یعمل به، بدلیل المنسوخ»

(تدریب الراوی ۲/ ۱۵۲)

پس با این تفصیل باید گفت: هر صحیحی (از حیث سند) قابل عمل نیست، و همه‌ی روایات معمول به، ممکن است از حیث سند صحیح نباشد.

علامه نووی رحمه الله می‌فرماید: «وَهَذَا الَّذِي قَالَهُ الشَّافِعِيُّ لَيْسَ مَعْنَاهُ أَنَّ كُلَّ أَحَدٍ رَأَى حَدِيثًا صَحِيحًا قَالَ هَذَا مَذْهَبُ الشَّافِعِيِّ وَعَمِلَ بِظَاهِرِهِ: وَإِنَّمَا هَذَا فِيمَنْ لَهُ رُبَّةُ الاجْتِهَادِ فِي الْمَذْهَبِ عَلَى مَا تَقَدَّمَ مِنْ صِفَتِهِ أَوْ قَرِيبَ مِنْهُ: وَشَرْطُهُ أَنْ يَغْلِبَ عَلَى ظَنِّهِ أَنَّ الشَّافِعِيَّ رَحِمَهُ اللَّهُ لَمْ يَقِفْ عَلَى هَذَا الْحَدِيثِ أَوْ لَمْ يَعْلَمْ صِحَّتَهُ: وَهَذَا إِنَّمَا يَكُونُ بَعْدَ مَطَالَعَةِ كُتُبِ الشَّافِعِيِّ كُلِّهَا وَنَحْوِهَا مِنْ كُتُبِ أَصْحَابِهِ الْأَخِذِينَ عَنْهُ وَمَا أَشْبَهَهَا وَهَذَا شَرْطُ ضَعْفٍ قَلٍ مِنْ يَنْصِفُ بِهِ: وَإِنَّمَا اشْتَرَطُوا مَا ذَكَرْنَا لِأَنَّ الشَّافِعِيَّ رَحِمَهُ اللَّهُ تَرَكَ الْعَمَلَ بِظَاهِرِ أَحَادِيثَ كَثِيرَةٍ رَأَاهَا وَعَلِمَهَا لَكِنْ قَامَ الدَّلِيلُ عِنْدَهُ عَلَى طَعْنٍ فِيهَا أَوْ نَسَخَهَا أَوْ تَخَصُّصَهَا أَوْ تَأْوِيلَهَا أَوْ نَحْوِ ذَلِكَ: قَالَ الشَّيْخُ أَبُو عَمْرٍو رَحِمَهُ اللَّهُ لَيْسَ الْعَمَلُ بِظَاهِرِ مَا قَالَهُ الشَّافِعِيُّ بِالْهَيْئِ فَلَيْسَ كُلُّ فَقِيهِ يَسُوغُ لَهُ أَنْ يَسْتَقِلَّ بِالْعَمَلِ بِمَا يَرَاهُ حُجَّةً مِنَ الْحَدِيثِ وَفِيمَنْ سَلَكَ هَذَا الْمَسْلَكَ مِنَ الشَّافِعِيِّينَ مَنْ عَمِلَ بِحَدِيثِ تَرْكِهِ الشَّافِعِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَمْدًا مَعَ عِلْمِهِ بِصِحَّتِهِ لِمَانِعٍ أَطْلَعَ عَلَيْهِ وَخَفِيَ عَلَى غَيْرِهِ...» (المجموع شرح المهذب للنووي، ۱/ ۶۴)

معنای سخن امام شافعی رحمه الله (إذا صح الحديث فهو مذهبي)، این نیست که هر کس (در هر جایگاه علمی هم که باشد) هرگاه حدیث صحیحی را دید (که خلاف مذهب بود)، فوراً بگوید این مذهب شافعی است و سپس به ظاهر حدیث عمل کند. بلکه این فرموده خطاب به کسانی است که در مذهب خود به درجه‌ی اجتهاد رسیده و ویژگی مجتهد فی المذهب را حاصل نموده، آن هم مشروط به اینکه به این نتیجه رسیده باشد که شافعی رحمه الله (یا هر فقیهی که منتقد، قصد نقد و بررسی مذهبش را دارد) نسبت به این حدیث بی اطلاع بوده و این حدیث به آنها نرسیده است، و یا اگر حدیث را دیده‌اند، صحت حدیث برایشان پوشیده مانده است. و این مسئله زمانی متحقق خواهد شد که شخص معترض تمام کتب شافعی را (یا کتب منبع هر مذهبی که قصد نقدش را دارد) بالاستیعاب مورد مطالعه و بررسی قرار داده باشد، همچنین نسبت به کتب اصحاب و صاحب نظران آن مذهب نیز اطلاع کافی داشته باشد.

و واضح است که رسیدن به چنین جایگاهی خیلی دشوار بوده، و بسیار کم هستند کسانی که چنین ویژگی‌هایی را حاصل کرده و این مراحل را پشت سر گذرانده باشند. بنابراین به بهانه‌ی این سخن ائمه، عمل کردن به ظاهر هر حدیثی که صحیح السند هست، کار آسانی نیست، و

کسی که آشنایی کمی با اصول و قواعد صاحب مذهب خود دارد، می‌داند که چنین کار بسیار سنگینی از عهده‌ی هر کسی بر نمی‌آید. به همین جهت، کسانی که در فقه و حدیث و اصول آن دو پیش زمینه‌ی بسیار ناچیز و بضاعت مزجاتی در کف دارند، حق ندارند با دیدن یک حدیث صحیح خلاف مذهب، نظر مذهب خود را زیر سؤال برده و به بهانه‌ی عمل به حدیث صحیح، بر فقه‌های بزرگوار طعن و ملامت روا دارند و پیروان مذهب را نکوهش نمایند.

براستی چگونه چنین جسارتی را مرتکب شوند، درحالی که هیچ بهره و ذخیره‌ی معتبری در مورد علم رجال، اصول حدیث، ناسخ و منسوخ حدیث، و همچنین آگاهی نسبت به وجوه ترجیح بین احادیث و... ندارند!

اگر در این زمینه‌ها از آراء و نظرات متخصصین دیگر پیروی می‌کنند، پس خود دچار تقلید گشته‌اند، لذا وقتی خودشان مقلد هستند، پس به چه دلیلی تقلید پیروان دیگر مذاهب را که از فقها و متخصصین دیگر پیروی می‌کنند، زیر سؤال برده و به بهانه‌ی تقلید بر آنها تاخت و تاز می‌کنند. (باءك تجر و بآي لا تجر!)

ناگفته نماند که این نکته نیز بسیار مهم و کلیدی است. اینکه مبحث تصحیح و تضعیف احادیث، امری اجتهادی است، نه منصوص علیه. یعنی جرح و تعدیل رجال یک حدیث، و همچنین تصحیح و تضعیف آن حدیث، بر اساس اجتهاد و آرای رجال این فن صورت می‌گیرد، و این امر نزد متخصصین و علمای اصول و ائمه‌ی بزرگوار متفق علیه است، زیرا هر یک از ائمه‌ی حدیث و فقه، برای خود اصول و قواعدی را مرتب نموده که روایات و راویان را بر اساس آن قواعد مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. پس هیچ بعید نیست که ائمه در برخی اصول و قواعد با یکدیگر اختلاف نظر داشته باشند که نتیجه آن، اختلاف نظر در صدور حکم نسبت به برخی احادیث می‌باشد.

علامه تهانوی رحمه الله می‌فرماید: «فيجوز أن يكون راو ضعيفاً عند واحد وثقة عند غيره وكذا الحديث ضعيفاً عند بعضهم صحيحاً أو حسناً عند غيره». (قواعد في علوم الحديث ۴۹)

همچنین علامه ابن تیمیه رحمه الله در مورد اجتهادی بودن این موضوع می‌فرماید: «السبب الثالث: اعتقاد ضعف الحديث باجتهاد قد خالفه فيه غيره...، ولذلك أسباب: منها: أن يكون المحدث بالحديث يعتقد أنه أحدهما ضعيفاً؛ ويعتقده الآخر ثقةً، ومعرفة الرجال علم واسع. قد يكون المصيب من يعتقد ضعفه؛ لاطلاعه على سبب جرح، وقد يكون الصواب مع الآخر لمعرفته أن ذلك السبب غير جرح...، وهذا باب واسع.

وَاللَّعَلَّامَاءَ بِالرِّجَالِ وَأَحْوَالِهِمْ فِي ذَلِكَ مِنَ الْإِجْمَاعِ وَالْإِخْتِلَافِ، مِثْلَ مَا لِيُغَيِّرُهُمْ مِنْ سَائِرِ أَهْلِ الْعِلْمِ فِي عُلُومِهِمْ. وَمِنْهَا: أَنْ لَا يَعْتَقِدَ أَنَّ الْمُحَدِّثَ سَمِعَ الْحَدِيثَ مِمَّنْ حَدَّثَ عَنْهُ،

صحیح بوده و یا با قرائن و شواهد خارجی تقویت شده است، تمسک بجویند.

علامه ابن عابدین رحمه الله می فرماید: «المجتهد إذا استدل بحديث كان تصحيحا له» (ردالمحتار ۸۲/۷، البيوع، مطلبه: المجتهد إذا استدل بحديث كان تصحيحا له).

همچنین مفتی عبدالمجید ترکمانی حفظه الله می نویسد: «وهذه القاعدة متفق عليها بين الحفاظ و الأصوليين و الفقهاء» (المدخل ۱۰۸).

(برای تفصیل بیشتر این موضوع و اطلاع از نصوص ائمه، به «قواعد في علوم الحديث» للتهانوي مراجعه شود.) بنابراین، استدلال یک مجتهد به یک حدیث، دلالت بر صحت آن حدیث نزد وی دارد.

در پایان، اشاره‌ای کوتاه به معنای صحت حدیث از دیدگاه فقها و مجتهدین خواهیم داشت: منظور از صحت حدیث براساس دیدگاه مجتهدین صحابه و تابعین و...، صحت سند و صحت متن، هردو می باشد. پس تنها صحت سند (که محور تلاش محدثین هست) نزد مجتهدین برای عمل کافی نیست، بلکه بعد از ثبوت صحت سند، صحت متن بر اساس قواعد مجتهدین نیز باید ثابت شود و شرایط لازم برای صلاحیت عمل به متن تکمیل شده باشد.

به تعبیر دیگر، حدیث زمانی نزد مجتهدین صحیح گفته می شود که هم سند و هم متن خالی از علل قاذحه و موانع استدلال باشد.

بررسی سندی و کشف علل سند را که محدثین و علمای رجال شناس انجام داده و در اختیار همگان قرار داده اند، لیکن باید توجه داشته باشیم که تشخیص علل موجود در متن و سنجیدن کیفیت متن احادیث، کار بسیار دشواری است که هر کسی نمی تواند آن را انجام دهد، مگر کسانی که زندگی خودشان را برای فهم نصوص شرعی وقف نموده و تسلط کافی بر اصول و قواعد حدیثی و فقهی داشته باشند.

این همان روشی است که مجتهدین صحابه نیز آن را اختیار کرده بودند.

به عنوان مثال، وقتی حدیث فاطمه بنت قیس رضي الله عنها به امیر المؤمنین عمر بن خطاب رضي الله عنه رسید که از رسول الله صلى الله عليه وسلم روایت کرده: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمْ يَجْعَلْ لَهَا سُكْنَى، وَلَا نَفَقَةً، قَالَ عُمَرُ: لَا تَتْرُكْ كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّةَ نَبِيِّنا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِقَوْلِ امْرَأَةٍ: لَا نَذْرِي لَعَلَّهَا حَفَظَتْ، أَوْ نَسِيَتْ، لَهَا السُّكْنَى وَالنَّفَقَةُ؛ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: { لَا تَخْرُجُوهَنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجَنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ } (صحیح مسلم، كتاب الطلاق، باب المطلقة ثلاثا لا نفقة لها).

حضرت عمر رضي الله عنه پس از شنیدن آن فرمود: آنچه در قرآن و سنت رسول خدا صلى الله عليه وسلم برای ما به اثبات رسیده است را به خاطر روایت یک زن (که

وَعَيْرُهُ يَعْتَقِدُ أَنَّهُ سَمِعَهُ لِأَسْبَابِ تَوْجِبِ ذَلِكَ مَعْرُوفَةً. (رفع الملام عن أئمة الأعلام ۱۹-۲۰).

خلاصه‌ی فرموده‌ی علامه ابن تیمیه رحمه الله این است که ثبوت ضعف یک حدیث، گاهی با اجتهاد یک امام صورت می گیرد که اجتهاد امام دیگر ممکن است با آن متفاوت باشد، و این اختلاف نظر در ضعف و صحت احادیث بنابر اسباب متعددی است، از جمله می توان به این اشاره کرد که ممکن است یک راوی از نظر یک محدث قابل اعتماد و ثقه باشد، اما همان راوی بر اساس اصول محدث و امام دیگر ضعیف و غیر قابل اعتماد باشد، و علم رجال شناسی گنجایش چنین اختلاف نظری را دارد.

و یا به خاطر اینکه یک فقیه بر اساس آگاهی و دانش خود به این نتیجه رسیده که فلان محدث حدیث را از مروی عنه مستقیم نشنیده است، اما فقیه دیگر بر اساس دانش خود معتقد است که حدیث را خودش از آن شنیده است.

و یا علت های دیگری که سبب اختلاف نظر در زمینه‌ی تصحیح و تضعیف احادیث شده است.

پس خیلی کوتاه و خلاصه می توان گفت: صحت حدیث نزد یک امام، مستلزم این نیست که نزد دیگر ائمه هم صحیح باشد.

حالا نکته‌ی مهم دیگری که باید به آن توجه شود، این است که وقتی معترض حدیث صحیحی را می بینید، و از طرفی نظر فقیه را مبتنی بر حدیث ضعیفی خلاف آن حدیث صحیح می یابید، اجازه ندارد فوراً حکم جدیدی صادر نموده و صاحب مذهب را به بهانه‌ی استدلال به ضعیف، مورد ملامت قرار دهد. زیرا ممکن است آن حدیثی که مجتهد به آن استدلال نموده، طبق اجتهاد و نظر خود آن فقیه صحیح بوده است، اگرچه بر اساس اجتهاد و نظر دیگر ائمه و فقها ضعیف باشد. پس باید این را به ذهن سپرد که: الاجتهاد لا ینقض بالاجتهاد. اجتهاد دیگر ائمه، سبب ابطال اجتهاد امامی دیگر نمی شود.

ناگفته نماند، با وجود همه‌ی این مباحث و توضیحات، این قاعده‌ی مهم نیز وجود دارد که «استدلال المجتهد بحديث تصحيح له»، یعنی وقتی که مجتهد به حدیثی استدلال نموده است، خود همین اقدام مجتهد تصحیح ضمنی و مهر صحتی بر آن حدیث نزد آن فقیه به حساب می آید.

زیرا امکان ندارد یک مجتهد اعتقاد به ضعف یک حدیث داشته باشد و متن آن را فاقد اعتبار بداند، اما با این وجود به آن استدلال نماید.

چرا که این کار با گفته‌ی خودشان (إذا صح الحديث فهو مذهبي) تضاد داشته و همخوانی ندارد.

بنابراین، همین فرموده‌ی فقه‌ای بزرگوار، بیان واضحی است بر این مطلب که آنها برای استدلال به احادیث صحیح تمام سعی و تلاش خود را انجام داده اند، تا به آنچه نزدشان

معلوم نیست حدیث پیامبر را خوب حفظ کرده یا نه) رها نمی‌کنیم.

بنابراین، با وجود صحت سندی روایت، باز هم حضرت عمر آن را قابل عمل ندانست، چرا که متن و محتوایش با نصوص قرآن و دیگر احادیث صحیح مخالف بود، و این همان ملکه‌ای است که باید فقیه آن را حاصل کرده باشد. (المدخل ۱۴۴) علامه مفتی محمد تقی عثمانی حفظه الله در شرح این گفته‌ی حضرت عمر رضی الله عنه می‌نویسند: «فقول عمر رضي الله عنه من أكبر دلائل الحنفية على أن خبر الواحد لا يجوز به تخصيص الكتاب و لا تقييده و لا الزيادة عليه.»

تكملة فتح الملهم، ۱/ ۱۴۷

چنانکه قبلاً گفتیم اصول و قواعد استدلال از احادیث بصورت اجتهادی توسط ائمه و فقها پایه ریزی شده و هر یک از ائمه برای خود اصولی را در نظر گرفتند، این قاعده‌ی مذهب حنفی) عدم تخصیص و تقييد کتاب الله با خبر واحد) که از اصول آنهاست، برگرفته از همین عملکرد حضرت عمر رضی الله عنه است و هیچ ملامتی نیز متوجه آنها نمی‌شود. فقها و مجتهدین مذاهب همین راه و روش را در پیش گرفتند و هر یک از ائمه‌ی فقه برای عمل به خبر واحد، پس از ثبوت صحت سند، شروطی را جهت تصحیح متن حدیث در نظر گرفتند تا که از هردو جهت (سند و متن) حدیث صلاحیت عمل را داشته باشد. حتی که خطیب بغدادی رحمه الله در کتاب «الفقيه و المتفقه» بابی را با عنوان «القول فيما يرد به خبر الواحد» آورده است و می‌نویسد: «إذا روى الثقة المأمون خبراً متصل الإسناد رُدَّ بأموور». (الفقيه و المتفقه ۱/ ۳۵۴) و سپس مواردی را ذکر می‌کند.

پس تشخیص صحت و ضعف متن روایت و وظیفه‌ی فقیه و مجتهد است که با تسلطی که بر نصوص دارد می‌تواند آن را درک کند، و به همین خاطر امام ترمذی رحمه الله می‌فرماید: «كذلك قال الفقهاء و هم أعلم

بمعاني الحديث». (سنن الترمذی، کتاب الجنائز، باب ما جاء في غسل الميت، حدیث

۹۹۰، صفحه ۲۸۶)

خلاصه اینکه، برای درک و فهم درست یک حدیث و نص شرعی پیرامون یک مسئله، لازم است تمام نصوصی که به نوعی پیرامون آن موضوع بیان شده و کوچکترین اشاره‌ای به آن دارد را کنار هم گذاشته و با در نظر گرفتن اصول و قواعد فقهی و حدیثی به نقد و بررسی آنها پرداخت، همچون یک پازل که لازم است تمام قطعات آن کنار هم

چیده شود تا به نتیجه‌ی مطلوبی برسیم. بنابراین برای اینکه سخن ائمه‌ی فقه (إذا صح الحديث فهو مذهبي) در جای درست و مناسب بکار گرفته شود، لازم است شخص تسلط کامل بر تمام جوانب مسئله داشته باشد تا به نتیجه‌ی مطلوبی برسد.

این امر زمانی متحقق خواهد شد که شخص منتقد و معترض، علم وافر و آگاهی کامل از احوال رجال و راویان، مراتب صدق و حفظ و توثیق آنها، انواع الفاظ جرح و تعدیل، انواع تدلیس، و مواضع تقدیم جرح و تعدیل بر یکدیگر داشته باشد. همچنین آشنایی دقیق و کافی نسبت به اسامی و القاب و کنیه‌های راویان، و ذخیره علمی دقیقی در مورد تاریخ وفات و تولد آنها و... داشته باشد.

سپس لازم است نگاه دقیق و عمیقی در متون و مضامین روایات داشته باشد تا بتواند علل قاذحه و نکات ریز و درشت گنجانده شده در متن هر حدیث را تشخیص داده، و در صورت تعارض قدرت نقد و بررسی را به گونه‌ای داشته باشد که بتواند با در نظر گرفتن وجوه عدیده‌ی ترجیح، راجح و مرجوح را از یکدیگر جدا نموده و توفیق یابد برداشت صحیحی از عمق این دریای بی‌کران استخراج و استنباط نماید.

وگرنه، چه بسا کسانی که این سخن را بهانه قرار می‌دهند و صدایشان گوش آسمان را خراشیده است، مصداق بارز این شعر باشند:

فكم من عائب قولا صحيحا

و آفته من الفهم السقيم

از خداوند عاجزانه می‌خواهم فهم صحیح و درستی در مورد شریعت به همه‌ی ما عطا نماید تا که جسورانه نسبت به احکام دین و شریعت مقدس اظهار نظر نکنیم، و در این عصر فتنه و فساد که به برپایی قیامت هم نزدیک شده‌ایم، مصداق «فضلوا و أضلوا» قرار نگیریم.

سبحانك لا علم لنا إلا ما علمتنا إنك أنت العليم الحكيم. اللهم أكرمنا بنور الفهم و أخرجنا من ظلمات الوهم.

منظور از صحت حدیث

بر اساس دیدگاه مجتهدین

صحابه و تابعین و ...، صحت

سند و صحت متن، هردو

می‌باشد. پس تنها صحت سند

(که محور تلاش محدثین

هست) نزد مجتهدین برای عمل

کافی نیست، بلکه بعد از ثبوت

صحت سند، صحت متن بر

اساس قواعد مجتهدین نیز باید

ثابت شود و شرایط لازم برای

صلاحیت عمل به متن تکمیل

شده باشد.

سکوتی طولانی فضا را فرا گرفت، دوباره پرسیدم، آنگاه صاحب خانه، که تلاش زیادی به خرج داده بود تا جمله‌ای به کار برد تا هم ناراحتی خود را پنهان کند و هم میهمانان آزرده خاطر نشوند، گفت: استاد به دیدار کسی نمی‌آید، به دیدارش می‌روند. وقتی این را شنیدم، نفسی راحت کشیدم، و گفتم: آهان؛ اشکالی ندارد، ما به خدمت ایشان شرفیاب می‌شویم، اگر من از عادت ایشان آگاه بودم هرگز درخواست نمی‌کردم که صدایش کنید، بلند شوید و ما را پیش استاد ببرید.

همه بلند شدند و ناراحتی‌شان از بین رفت. به راه افتادیم. کوچه پس کوچه‌های پیچ‌درپیچ و تنگ روستا را می‌پیمودیم. در فکر استاد بودم، با نگاه توهم به او می‌نگریستم، آن نیز مثل دیگر معلم‌هاست با این تفاوت که این معلم با مکر و نیرنگ توانسته چیزهایی را برای این مردم کشاورز وارونه جلوه بدهد تا جایی که او را چیزی گمان کنند که در آن حد و اندازه نیست.

بر قلعه کوه به خانه‌ای رسیدیم، بالاترین خانه روستا. پایین‌تر از آن چشمه‌ای وجود داشت و پیرامون آن را باغی زیبا آراسته بود، داخل خانه فرش تمیز و نظیف و اسباب و اثاث شهری وجود داشت و یک قفسه کتاب و در نزدیکی آن میزی کوچک که بر آن برگه و قلم و کتابی باز - که با یک نگاه متوجه شدم که کتاب احیاء امام غزالی است - قرار داشت. اندازه‌ای که از وجود آن کتاب تعجب کردم، از چیز دیگری تعجب نکردم. بعد از چند لحظه انتظار، پیرمرد با محاسنی سفید و عبایی بر شانه که در زیر آن، لباسی زیبا و تمیز پوشیده بود، وارد شد. با لهجه فصیحی به ما خوش آمد گفت و شروع به گفتگو نمود. اما کشاورزان از هیبت و جلال استاد از دم در یک قدم هم جلوتر نیامدند، و بر زمین میخ شده و هیچ حرکتی نداشتند، تو گویی پرنده‌ای بر شانه آن‌ها نشسته است.

همچنان شیخ صحبت می‌کرد و چشمانم به او دوخته شده بود، به ذهنم فشار می‌آورد که این چهره را قبلاً کجا دیده‌ام؟ نگاهم کمی طولانی شد و شیخ نیز متوجه این مطلب شد.

- چه شده پسر؟

- سرروم؛ فکر کنم شما را بشناسم؛

- (لیخندی بر لبانش نشست) ولی من تو را می‌شناسم، آیا تو سال ۱۹۱۸ در مدرسه تجاری نبود؟

خوب که فکر کردم، احساس کردم کودک خردسالی شدم و به ۲۳ سال قبل برگشته به استادم عبدالواسع می‌نگرم. بی اختیار داد زدم: استادم! خودم را بر دستانتان انداختم و شروع به بوسیدن کردم و استاد کمرم را دست می‌کشید و پیشانی‌ام را می‌بوسید، و همه به گریه درآمدند.

استادی که بیست سال است مدرسه را رها کرده و باز نشست شده است و خبری از او به ما نرسیده است. گمان می‌بردیم که از این دنیا رخت بر بسته است. هنوز زنده است؟ در روستای صاریتایی که در بین زمین و آسمان گم است، زندگی می‌کند؟ خیلی عجیب است.

جلسه بعد از این برآشتگی ناگهانی، آرام شد.

- سرروم؛ با وجود این همه تغییری که زمانه در من آورده،



استاد

نویسنده: علی طنطاوی
ترجمه: الیاس نظری

صبح زود به روستای «صاریتا» رسیدیم و در اولین خانه‌ای را که با آن روبرو شدیم، سریعاً کوبیدم. همین که در باز شد و ما وارد خانه شدیم، از شدت خستگی، هریک مثل جنازه‌ای به گوشه و کناری افتادیم. خواب عمیقی چشمانمان را در ربود. واقعاً هم جای تعجب نداشت اینقدر خسته و کوفته باشیم. تمام شب را پیاده راه پیموده بودیم؛ از این کوه بالا برو و در آن وادی فرود بیا و سپس از جاده‌ای پر از صخره و سنگلاخ گذشتیم و سرانجام سفر ما، این روستا بود. روستایی بدور از آبادی‌ها که خود را در پستوی دره و وادی‌های خشک و بی آب و علف لبنان شرقی پنهان کرده است. واقعاً هیچ مکانی را در عین عزلت و تنهایی، و قطعه‌ای بین آسمان و زمین، شبیه به آن تاکنون ندیده‌ام.

از خواب بیدار شدیم، اهالی روستا حیران و بهت زده در اطراف ما حلقه زده بودند. از آن‌ها چند سؤال پرسیدیم و گرم گرفتیم و از هر جا سخنی به میان آوردیم. از سخنان‌شان معلوم بود که تا کنون غریبه و ناشناسی پا به این روستای دور افتاده نگذاشته است، به همین خاطر با ترس و حذر سخن می‌گفتند، ولی وقتی که خودمان را معرفی کردیم و اصل و نسب ما را شنیدند، اندکی مطمئن و آرام شدند. اما آن‌ها به هیچ یک از سوالات ما جواب ندادند و دائم پاسخ هر سؤال را به استاد خود محول می‌کردند. می‌گفتند: «ما کشاورزیم، و علم و آگاهی نداریم، ولی استاد که آمد...»

آن‌ها مانند مردمی که نام پادشاه محبوب خود را بر زبان می‌آورند، همانگونه نام استاد را بر زبان می‌آوردند، طوری که چشمانشان می‌درخشید و صدایشان از احترام استاد پایین می‌آمد. و این مسئله مرا به شگفت و می‌داشت که معلم یک روستا (که به خدا قسم یک معلم معمولی نبود) این همه جایگاه و منزلت در دل‌ها داشته باشد. تا جایی که من اطلاع دارم یک سرباز هم در چشم کشاورزان روستایی از معلم بالاتر است. گفتم: این استاد بزرگوار را صدا نمی‌کنید تا او را ببینیم؟ این کلمه را که شنیدند، مضطرب و ناراحت به یکدیگر نگریستند. حالتی چون حالت اهل ایمان که کلمه کفر را شنیده باشند.

چگونه مرا شناختی؟

- در نگاه من هیچ تغییری نکردی، با اولین نگاه شناختم، مگر تو وقتی که جنگ تمام شد، و ترک‌ها از شام بیرون شدند کلاس پنجم نبود؟ روی نیمکت اول، روبروی پنجره؟ و در کنارت سُرّی نشسته نبود؟ الان سُرّی کجاست؟

- نمی‌دانم استاد، بعد از همان سال، دیگر ندیدمش. استاد خیر خواهانه و با نرمی گفت: چرا پسر گلم؟ چرا با دوستان مدرسه‌ات در ارتباط نبودی؟ زندگی به تو نیاموخته که دوستی‌ای که مدرسه پیوندش دهد بهترین و محکم‌ترین دوستی است؟ خدا هدایتت کند فرزندم.

استاد سرش را پایین انداخت و در فکر فرو رفت سپس گفت: فرزندم؛ آیا میدانستی که معلم آرزو دارد شاگردانش هرگز بزرگ نشوند و او شاگردان را همان گونه که اولین بار آن‌ها را دیده است، تصور می‌کند گرچه مردان بزرگی شده باشند؟

من تو را همان کودک نیمکت اولی روبروی پنجره تصور می‌کنم، پس فکر کن وقتی یکی از دانش آموزانش رئیس او شود، چه قدر سخت است.

- عدنان را می‌شناسی؟

- کدام عدنان؟

- نه؛ با شما نبود، کوچک‌تر از شما بود. این عدنان جزو کوچکترین و محبوبترین دانش آموزانم بود، دست زمانه او را ناظر مدرسه‌ای که من در آن بودم، قرار داد. فکرش را بکن، من را صدا می‌زند، نشسته از من استقبال می‌کند، و دستور می‌دهد، و حتی یک مرتبه در حقم بدی کرد چرا که آن احترامی را که در خور او بود، کامل ادا نکردم، چگونه به او ادای احترام کنم؟ برای من همان عدنان کوچولوی مو سرخ که رو صندلی نشسته بود، است. چگونه احترامش را بگیرم؟ آیا به فرزندم ادای احترام کنم؟ خدایش ببخشاید... خدایش ببخشاید... عذابم داد و اذیتم کرد، معلم وقتی که شاگردانش از او رویگردان شوند یا ناسپاس او گردند و بر او گردن کشی کنند، جگرش تکه تکه می‌شود، تو گویی که همان کودکان بر او سرکشی کردند. بیچاره خبر ندارد که کودک تا قیامت کودک نمی‌ماند... نه، هرگز گمانش را هم نمی‌کند.

شیخ لختی سر در گریبان خود فرو برد، دوباره گفت: همیشه انگشتت را بلند می‌کردی، همش می‌گفتی: آیا استاد...؟ فراموشت نکرده‌ام؛ چگونه معلم دانش آموزانش را فراموش می‌کند و آنها بخشی از خاطراتش هستند؟ و خاطرات یعنی زندگی.

- الان چه مشغولیتی داری؟

- (خنده‌ای کردم) معلم ام.

آهی برآورد و گفت: بیچاره؛ تو چرا این شغل را انتخاب کردی؟

- همین زودی‌ها رهایش می‌کنم، الان قاضی شده‌ام.

- فکر می‌کنی بتوانی؟

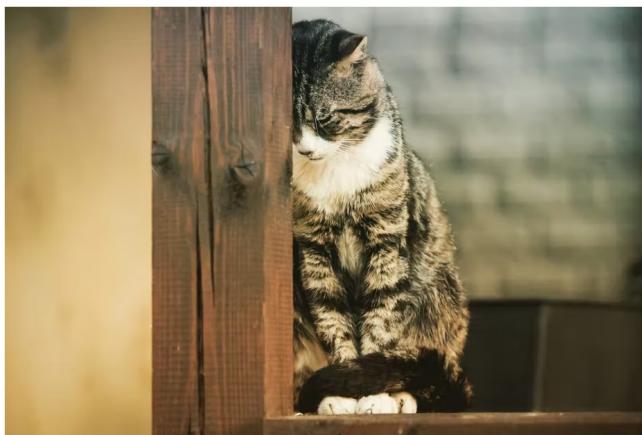
شاگردانم که دوستشان داشتم و قلبم را به آن‌ها هدیه کردم و جگر گوشه‌ام بودند، فراموشم کردند، اما هنوز هم آن‌ها را دوست دارم و آرزو دارم که آن‌ها را در آغوش بگیرم، آه... یک پدر چقدر درد و رنج می‌کشد زمانی که فرزندش به او توجه نکند و

از کنارش بگذرد و او را نشناسد، هیچ خیر و خوبی از آن‌ها ندیدم، با این وجود دوست دارم که دیگرانی را بزرگ و تربیت کنم و ما بقی روح و زندگی‌ام را در وجود آن‌ها بریزم، و می‌دانم که این‌ها هم از آن‌ها بهتر نخواهند شد اما چکار کنم؟ آفت این شغل همین است، شغلی است که غیر درد چیز دیگری ندارد اما صاحب این شغل آن را لذت بخش می‌داند و در نبودش جزع و فزع می‌کند، دقیقاً مثل صاحب کوکائین (مواد مخدر) با مصرف آن زندگی‌اش را از بین می‌برد، باز هم اگر نباشد مشتاق و بی‌قرارش می‌شود. این از عجایب نیست؟

من از کنار مدرسه روستا که می‌گذرم به طلاب گوش می‌دهم، وقتی طلاب درس‌ها را تکرار می‌کنند و یا سرودی را می‌خوانند، قلبم در سینه‌ام به تب و تاب می‌افتد و به این معلم که فرزندانم را از من گرفته حسادت می‌کنم. فرزندم تعجب نکن، از یک کشاورز پیرس؛ کشاورزی که زمین را می‌شکافد و بذر را در آن قرار می‌دهد و منتظر می‌شود تا گیاه ضعیفی سر در آورد، وقتی که گیاه از زمین سر کشید نگهداریش می‌کند، آب می‌دهد و هر روز طول آن را اندازه می‌گیرد. با هر ذره‌ای که از آن رشد می‌کند، هزار ترس و لرز و امید و آرزوی آن کشاورز نیز رشد می‌کند. تمام وجود و زندگی‌اش را صرف او می‌کند، تا اینکه بزرگ شود و پر از شاخ و برگ و میوه‌های آویزان، حال مجبور به فروشش شود، یک شبانه روز نگذرد که آن را دست دیگری ببیند، از او پیرس وقتی درختش را می‌بیند و خاطرات آن و یا آن که چقدر از روز و شبش را برای آن صرف کرده است، برایش زنده شود، چقدر درد می‌کشد و چه آه و حسرت‌هایی از نهانش بر نمی‌آید... حال آنکه آن یک درخت جامد و بی جان است، من چکار کنم که انسان‌هایی را تربیت کردم که از من روی گردانند و محبت و احساساتم را فراموش کردند... آن‌ها را فراموش نکردم، و محبتم را از آن‌ها دریغ نمی‌کنم.

فرزندم! چرا تو را با این سخنان ناراحت کنم، حداقل دلم را خالی کردم. من در این روستای دور افتاده به تنهایی زندگی می‌کنم و نمی‌دانم بقیه عمرم را چگونه بگذرانم. خسته‌ام. خواب ندارم. غیر از ستارگان چیز دیگری ندارم. با آنها خلوت می‌کنم و درد دلم را به آنها می‌گویم. گاهی اوقات این خاطرات اینقدر بر من سنگینی می‌کند که قلب و هوش و حواسم را در میان اکنونی که هیچ لذتی در آن نیست و گذشته‌ای که باز نمی‌گردد، گم می‌کنم.

نه پسر؛ دنبال این شغل نباش، اگر توانستی رهایش کن. شغل نیست، همه‌اش اندوه و درد است، مرگی کند و تدریجی است و نه زندگی. معلم شهید گمنامی است که زندگی می‌کند و می‌میرد و کسی از او خبر ندارد، و یادی از او نمی‌کند مگر برای اینکه از حکایات و کارهای عجیب و غریبش دیگران را بخنداند. شبانه همان صخره‌ها و دره‌ها را پیمودیم، و از روستای صاریتا برگشتیم. همواره پژواک سخنان استاد در گوشم می‌پیچید، سخنانی که در این منطقه خشک و آرام، بسیار قوی و طنین انداز بود، اما بقیه نمی‌شنیدند، و شاید هم اگر بشنوند، دوست ندارند که بفهمند.



حقوق حیوانات از منظر روایی و فقهی

صابر طاهری

زیرا این کار موجب تعذیب و شکنجه مخلوقات خدا می‌شود. امام نووی می‌نویسد: «الذی یظهر أنها كانت مسلمة و انما دخلت النار بهذه المعصية». (تکمله فتح الملهم ۲۳۹/۴) این زن مسلمان بوده و به خاطر این گناه به عذاب گرفتار شده بود.

در واقعه متفاوت دیگری که حضرت ابوهریره از رسول الله صلی الله علیه و سلم روایت کرده است، این طور آمده است: «بینما رجل یمشی بطریق اشتد علیه العطش، فوجد بئرا فنزل فیها فشرب، ثم خرج فإذا کلب یلهث یأکل الثری من العطش، فقال الرجل لقد بلغ هذا الکلب من العطش مثل الذي كان بلغ منی، فنزل البئر فملاً خفه ماء، ثم أمسکه بفيه حتى رقی فسقى الکلب فشکر الله له فغفر له» قالوا: یا رسول الله وإن لنا فی هذه البهائم لأجراً؟ فقال: «فی کل کبد رطبة أجر». (صحیح مسلم حدیث رقم ۲۲۴۴)

مردی در راهی می‌رفت و به شدت تشنه شد. آنگاه چاه آبی یافت، به داخل آن رفت و آب نوشید. سپس بیرون آمد، سگی دید که به علت تشنگی زبانش بیرون افتاده و خاک‌های نمناک را می‌خورد. آن مرد با خودش گفت: این سگ به حدی تشنه شده که من تشنه بودم. به داخل چاه رفت و موزه‌اش را پر آب کرد، با دهانش گرفت از چاه بالا آمد و به سگ آب داد. خداوند عمل او را پسندید و گناهانش را بخشید. صحابه رضی الله عنهم عرض کردند: ای رسول خدا! آیا در رسیدگی به حیوانات زبان بسته به ما پاداش می‌رسد؟ فرمودند: کمک کردن به هر موجود زنده‌ای موجب پاداش است.

این حدیث خود دلیلی است بر اهمیت آب و غذا دادن به حیوانات و حقوق آنها.

در کتب فقهی نیز عباراتی وجود دارد که فقها از حق حیوانات فروگذار نکردند. به طوری که بعضی از فقها در تقسیمات نفقه، قسم مستقلاً برای حیوانات بیان کرده اند. (بدائع الصنائع ۱۰۸/۵)

در فتاوی هندی به نسبت به آب و غذا دادن حیوانات آمده است: «وَمَنْ مَلَكَ بِهِمَّةً لَزِمَهُ عَقْفُهَا وَسَقْفُهَا، فَإِنْ اِمْتَنَعَ عَنْ ذَلِكَ لَمْ يُجْبَرْ عَلَيْهِ، وَلَا يُجْبَرُ عَلَى بَيْعِهَا إِلَّا أَنْهُ يَوْمَرُ دِيَانَةً فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى طَرِيقِ الْأَمِيرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِمَّا بِالْإِنْفَاقِ وَإِمَّا بِالْبَيْعِ، وَهُوَ الْأَصَحُّ». (الفتاوی الهندیه ۶۱۶/۱) کسی که مالک حیوانی است، علف و آب آن حیوان بر او لازم است و اگر از اینکار امتناع کند، بر آب و غذا دادن، و فروشش اجبار نمی‌شود. اما دیانه (فی ما بینه و بین الله) بر صاحب

اسلام دینی است جهان شمول و فراگیر که به تمام جوانب زندگی انسان و هر آنچه که در اطرافش است، توجه کرده و برنامه‌ای کامل تدوین کرده است. از این جهت به هر آنچه که انسان با آن سروکار دارد نیز توجه نموده و برای آنها حقوقی وضع کرده است. و آدمی را مکلف کرده که آن حقوق را رعایت کند. یکی از چیزهایی که انسان‌ها روزانه با آن سروکار دارند حیوانات است؛ چرا که در زندگی مدرن و شهری امروز نیز انسان‌ها به نوعی باگونه‌های متفاوت حیوانات در ارتباط اند. اولین اعلامیه در رابطه به مهربانی با حیوانات که در مبانی اسلامی ما اعلان شده، این است که عالم حیوانات همانند عالم انسان‌ها دارای ویژگی، طبیعت و شعور است. خداوند متعال فرموده: «و ما من دابة فی الارض و لا طائر یطیر بجناحیه الا امم امثالکم». (انعام/۳۸) (و هیچ جنبه‌ای در زمین نیست و نه هیچ پرندهای که با دوبرال خود پرواز می‌کند مگر آنکه آنها نیز گروه‌هایی مانند شما هستند).

بسیار شنیده می‌شود که غربی‌ها نسبت به حقوق حیوانات توجه خاصی داشته و در امور زندگی به آنها وابسته‌اند و به دفاع از آنها مبادرت می‌ورزند. چه این کار پسندیده است، اما تازگی ندارد؛ چراکه رعایت حقوق حیوانات در تعالیم اسلامی و در بین مسلمانان از خیلی قبل بوده است.

در احادیث نبی اکرم صلی الله علیه و سلم و در کتب فقهی، احکام و فرامینی نسبت به حیوانات به چشم می‌خورد، که رعایت آنها موجب ثواب و اهمال آنها موجب بازخواست و عذاب خواهد بود.

در این مطلب به چند نمونه از حقوقی که در کتب روایی و فقهی برای حیوانات آمده، اشاره می‌شود.

۱- آب و غذا دادن به حیوانات :

آب و غذا دادن به حیوانات یکی از حقوق اولیه حیوانات است که در کتب روایی و فقهی ما، در مورد آن دستورات و احکامی نهاده شده است.

حضرت عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: «عذبت امرأة فی هرة سجنتها حتی ماتت، فدخلت فیها النار، لا هی أطعمتها ولا سقتها، إذ جسرتها، ولا هی ترکتها تأکل من خشاش الأرض». (صحیح بخاری حدیث رقم ۳۴۸۲)

(زنی به خاطر گربه‌ای که آن را زندانی کرده بود تا اینکه مرد، عذاب داده شد و به آتش دوزخ گرفتار گردید، آن زن نه به گربه آب و غذا می‌داد و نه می‌گذاشت از حشرات و جانوران زمین تغذیه کند).

این حدیث دلیلی است به تحریم کشتن گربه و سایر جانوران مشابه آن و همچنین تحریم زندانی کردن آنها بدون آب و غذا؛

صلی الله علیه وسلم مر علیه حمار قد وسم فی وجهه فقال: لعن الله الذی وسمه». (صحیح مسلم حدیث رقم ۲۱۱۷)
پیامبر صلی الله علیه و سلم بر الاغی گذر کردند که بر صورتش داغ نهاده شده بود، آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند: خداوند لعنت کند کسی که آن را داغ کرده است.
امام نووی رحمه الله می نویسد: داغ کردن در صورت حیوان، به اجماع علما ممنوع است. (المنهاج شرح مسلم)
حضرت عبدالله ابن عباس می گوید: «عن ابن عباس قال: نهی رسول الله صلی الله علیه و سلم عن التحریش بین البهائم». (سنن أبی داود حدیث رقم ۲۵۶۲)

رسول اکرم صلی الله علیه و سلم از به جان هم انداختن حیوانات نهی فرمودند.
فقها نوشته اند: «وَيُسْتَحَبُّ أَنْ يَقُصَّ الْحَالِبُ أَظْفَارَهُ لِئَلَّا يُؤْذِيَهَا» . (الفتاوی الهندیه ۶۱۶/۱)

مستحب است کسی که حیوان را می دوشد، ناخن هایش را کوتاه کند تا حیوان اذیت نشود.

۳- احسان در کشتن حیوانات:

در اسلام، حیواناتی که کشتار آنها حلال است یا به نوعی کشتن شان در صورت آزار رساندن جواز داده شده است، جانب احسان و نیکی در حق آنها باید رعایت شود و از خشونت، شکنجه و تعذیب آنها چه در وقت کشتار و چه موقع کشتن باید خودداری کرد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إن الله كتب الإحسان علی کل شیء، فإذا قتلتم فأحسنوا القتلة، وإذا ذبحتم فأحسنوا الذبح، ولیحد أحدکم شفرته، فلیرح ذبیحته». (صحیح مسلم حدیث رقم ۱۹۵۵)

خداوند در همه چیز احسان را واجب کرده است. پس هرگاه کشتید (به حکم قصاص) به شیوه نیکو بکشید و هر گاه حیوانی را کشتید پس به شیوه نیکو بکشید. و یکی از شما چاقویش را تیز کند و حیوان را راحت کند.

در حدیث دیگری که حضرت عبدالله ابن عباس روایت کرده است، اینطور آمده است: «أن رجلاً أضجع شاةً یزید أن یدبحها و هو یحد شفرته فقال النبی صلی الله علیه و سلم: أترید أن تمیتها موتات هلا حددت شفرتک قبل أن تضجعها». (المستدرک علی الصحیحین حدیث رقم ۷۵۶۳)

شخصی گوسفندی را روی زمین خوابانیده و می خواست سرببرد. در حالی که داشت چاقویش را تیز می کرد، رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: آیا می خواهی آن را زجر کش کنی، چرا قبل از اینکه آن را روی زمین بخوابانی چاقویت را تیز نکردی!

حیوان لازم است که یا به آب و غذایش رسیدگی کند یا اینکه آن را بفروشد.

امام ابو یوسف رحمه الله قائل است که از طرف قاضی بر صاحب حیوان حکم حقوقی می شود. (الهدایه ۱۹۵/۲)

در کتب فقهی مالکیه این عبارت به چشم می خورد: «أَعْلَمُ أَنَّ نَفَقَةَ الدَّابَّةِ إِذَا لَمْ يَكُنْ مَرْعَى وَاجِبَةً وَيُقْضَى بِهَا لِأَنَّ تَرْكَهَا مُنْكَرٌ خِلَافًا لِقَوْلِ ابْنِ رُشْدٍ يُؤْمَرُ مَنْ غَيْرَ قِضَاءٍ، وَدَخَلَ فِي الدَّابَّةِ هَرَّةٌ عَمِيَاءٌ فَتَجَبُّ نَفَقَتُهَا عَلَى مَنْ انْقَطَعَتْ عَنْدَهُ، حَيْثُ لَمْ تَقْدِرْ عَلَى الانْصِرَافِ، فَإِنْ قَدَرْتَ عَلَيْهِ لَمْ تَجِبْ لِأَنَّ لَهُ طَرْدَهَا» (حاشیه الصاوی علی الشرح الصغير ۱۶۶/۶)

بدان! که نفقه حیوان زمانی که چراگاهی وجود نداشته باشد واجب است و بر آن از طرف قاضی حکم حقوقی می شود. علامه ابن رشد می گوید: به صاحب آن دستور داده می شود، اما حکم حقوقی نمی شود و از جمله حیوانات گربه کور است که نفقه آن بر کسی است که در خانه اش است.

فقها گفته اند: «اگر مسلمان فقط آب برای وضو داشت و همراهش حیوان یا سگی تشنه بود، آب را به سگ بدهد و به جای وضو تیمم کند». (مراقی الفلاح شرح نور الأیضاح ۴۱/۱ المجموع شرح المذهب ۲۴۸/۲)

۲- آزار و اذیت رساندن به حیوانات:

همانطور که اسلام آزار رساندن به انسان ها را حرام کرده، آزار رساندن به حیوانات را نیز حرام کرده است.

عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه می گوید: «كنا مع رسول الله صلی الله علیه و سلم فی سفر فانطلق لحاجته فرأینا حمرة معها فرخان فأخذنا فرخیها فجاءت الحمرة فجعلت تفرش، فجاء النبی صلی الله علیه و سلم فقال: من فجح هذه بولدها؟ ردوا ولدها إلیها ورأی قریة نمل قد حرقناها فقال: من حرق هذه؟ قلنا نحن قال: إنه لا ینبغی أن یعذب بالنار إلا رب النار». (ابو داود ۲۶۷۵)

همراه رسول الله صلی الله علیه و سلم در سفری بودیم، آن حضرت صلی الله علیه و سلم برای قضای حاجت رفتند.

در این وقت پرنده ای را دیدیم که دو جوجه همراهش بود، جوجه هایش را گرفتیم. وقتی پیامبر صلی الله علیه و سلم آمدند، فرمودند: چه کسی این پرنده را به خاطر جوجه هایش پریشان کرده است؟ جوجه هایش را برگردانید.

و لانه مورچه ها را دیدند که آتش زدیم. آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند: چه کسی این لانه را آتش زده؟ گفتیم ما آتش زدیم. فرمودند: جز خداوند کسی اجازه ندارد موجودات را با آتش عذاب دهد.

حضرت جابر ابن عبدالله رضی الله عنه می گوید: «أن النبی



بار نشود.

در حدیث دیگری که حضرت ابوهریره روایت می‌کند، آمده است: «إياكم أن تتخذوا ظهور دوابكم منابر». (سنن أبی داود حدیث رقم ۲۵۶۷)

از اینکه پشت حیوانات را به عنوان صندلی انتخاب کنید، بهره‌یید.

فقه‌ها هم از این مسئله عبور نکردند و آن را مورد توجه قرار داده اند.

در ردالمختار آمده است: «جاء ركوب الثور وتحمله والكراب على الحمير بلا جهد وضرب، إذا ظلم الدابة أشد من الذمي، وظلم الذمي أشد من المسلم. (قوله ويجاز ركوب الثور وتحمله إلخ) وقيل لا يفعل لأن كل نوع من الأنعام خلق لعمل فلا يغير أمر الله تعالى (قوله بلا جهد وضرب) أي لا يحملها فوق طاقتها ولا يضرب وجهها ولا رأسها إجماعاً، ولا تضرب أضلا عند أبي حنيفة ح وإن كانت ملكه قال رسول الله صلى الله عليه وسلم (تضرب الدواب على النصار ولا تضرب على العثار) لأن العثار من سوء إمساك الركاب للجمام والنفار من سوء خلق الدابة فتؤدب على ذلك كذا في فصول العلامي (قوله أشد من الذمي) لأنه لا ناصر له إلا الله تعالى وورد: (اشتد غضب الله تعالى على من ظلم من يجد ناصرًا إلا الله تعالى). (ردالمختار مع الدر ۶۶۲/۹)

(سوار شدن، بار کردن و شخم زدن بر گاو و الاغ بدون زدن و سختگیری جایز است. بیش از طاقت حیوان بار نشود و به سر و صورتش زده نشود؛ چرا که در روایت آمده است: «خشم خداوند بر کسی که ظلم کند و مظلوم یآوری به غیر از خدا برایش نیاید، خیلی سخت و زیاد است».

در فتاوی هندیه آمده است: «بار کردن حیوان بیش از طاقتش و بدون وقفه سوارشدنش، مکروه است». (الفتاوی الهندیة ۶۱۶/۱)

سخن پایانی:

خلاصه مطلب این است که حقوق حیوانات در اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد و در نصوص شرعی و همچنین کتب فقهی به آن سفارش اکید شده است. به جرأت می‌توان گفت که اولین منشور حقوق حیوانات و توجه به آن، توسط مسلمانان تدوین شده است، بطوریکه که در کتاب‌های فقه باب‌ها و فصل‌های مختلفی را بدان اختصاص داده‌اند و اگر کسی نگاهی هر چند گذرا به آنها داشته باشد، متوجه خواهد شد.

بنابراین این اعتراضی که بر اسلام وارد می‌شود که اسلام ناقض حقوق حیوانات است، سخنی بی‌اساس و باطل است.

برخی دیگر از احکام کشتن حیوان:

الف: قطع کردن همزمان نخاع و سر حیوان هنگام کشتار، مکروه است. (الفتاوی الهندیة ۳۳۱/۵)

ب: شکستن گردن حیوان بعد از کشتار قبل از اینکه سرد شود (کاملاً بمیرد)، مکروه است. (الهدایة ۷۱/۴)

ج: سلاخی کردن حیوان بعد از کشتار قبل از اینکه حیوان کاملاً بمیرد، مکروه است. (الدر المختار ۴۹۵/۹)

د: مکروه است اینکه حیوان کشان کشان به کشتارگاه برده شود. (الدر المختار ۴۹۵/۹)

ح: سر بریدن حیوان از پشت سر مکروه است. (الدر المختار ۴۹۵/۹) البته اگر قبل از بریدن رگ‌ها حیوان بمیرد، گوشتش حرام است.

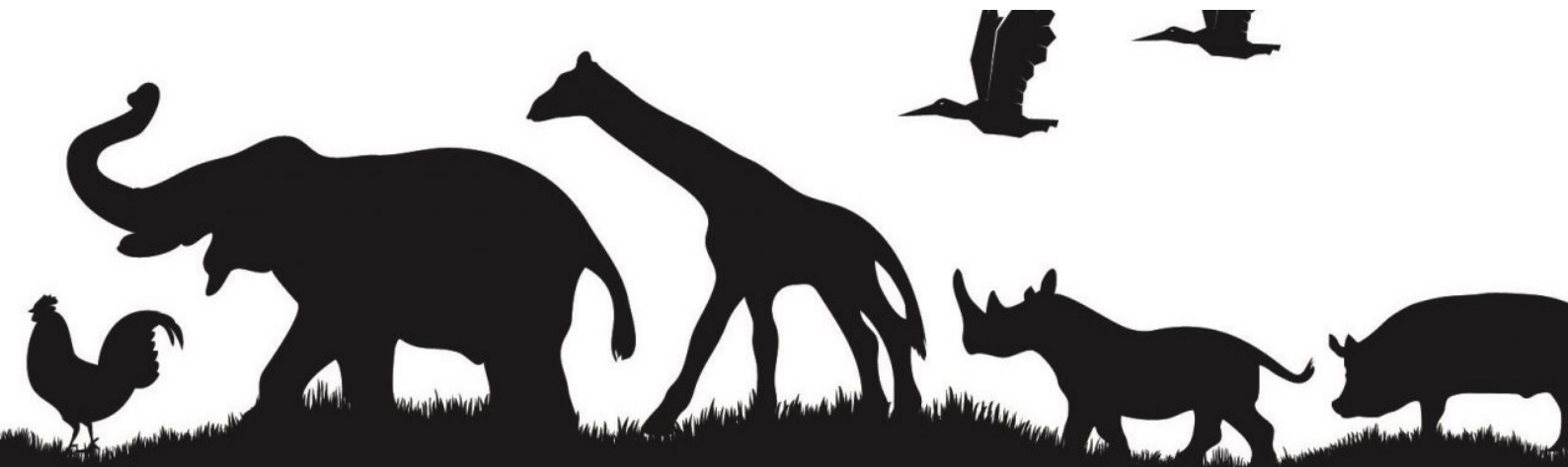
خلاصه هر آنچه که باعث تعذیب حیوان شود، انجامش مکروه است. (الهدایة ۷۱/۴)

۴- از حیوانات به درستی بهره کشی شود:

اسلام استفاده و بهره‌کشی از حیوانات را جایز قرار داده است خواه استفاده از گوشتشان باشد یا استفاده در باربری و سواری. اما این استفاده باید به وجه مطلوبی باشد تا اینکه علاوه از استفاده، آسیب و یا آزاری به حیوان نرسد.

حضرت عبدالله بن جعفر روایت می‌کند: «أردفني رسول الله صلى الله عليه وسلم خلفه ذات يوم... قال فدخل حائطاً لرجل من الأنصار فإذا جمل فلما رأى النبي صلى الله عليه وسلم حن وذرفت عيناه فأتاه النبي صلى الله عليه وسلم فمسح ذفراه فسكت فقال: من رب هذا الجمل؟ لمن هذا الجمل؟ فجاء فتى من الأنصار فقال لي يارسول الله فقال: أفلا تتقي الله في هذه البهيمة التي ملكك الله إياها فإنه شكى إلي أنك تجيعه وتدبّه». (سنن أبی داود حدیث رقم ۲۵۴۹)

رسول الله صلى الله عليه وسلم روزی مرا پشت سرشان روی حیوانی سوار کردند... رسول الله صلى الله عليه وسلم برای قضای حاجت وارد باغ یک انصاری شدند. در آنجا شتری بود. آن شتر زمانی که رسول الله صلى الله عليه وسلم را دید گریه سر داد و اشک از چشمانش جاری شد. رسول الله صلى الله عليه وسلم گردن شتر را دست کشیدند. شتر آرام شد. رسول اکرم صلى الله عليه وسلم فرمودند: صاحب این شتر چه کسی است؟ جوانی از انصار آمد و عرض کرد: برای من است. پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: آیا از خداوند در قبال این حیواناتی که تو را مالک آنها گردانیده نمی‌ترسی؟ این شتر از تو شکایت کرده که او را آزار می‌رسانی و بار سنگین بر او حمل می‌کنی. این حدیث به این نکته دلالت دارد که حیوان بیش از طاقتش





هر که پایش را دراز می کند دستش را دراز نمی کند

نویسنده: علی طنطاوی
مترجم: عبدالمجید خدادادیان

فرش زیر پایش کرده‌اند.^(۲) مردم که دیدند کاری از دستشان ساخته نیست، شروع کردند به برافراشتن پرچم‌ها و آب و گلاب پاشی در کوچه و خیابان. زیباترین و خوشرنگ‌ترین گل‌های «غوطه» را می‌چیدند تا برای پیشباز پاشا سرراهش بریزند... نزدیک غروب تمام برنامه‌هایی که برای استقبال از پاشا ریخته بودند انجام شد، پاشا با کاروانی باشکوه آمد، با کلی سرباز و سلاح و دبدبه و کیکبه، مردم هرچه در چنته داشتند برای استقبال از او رو کردند، تا اینکه به در مسجد رسید. در مسجد بسیار کوچک بود و مثل یک مانع راهش را بند آورد، گویا به او می‌گفت: یا از همین راهی که آمدی برگرد یا هرچه را با خود آورده‌ای همینجا بگذار، اگر می‌خواهی وارد خانه‌ی خدا شوی باید بنده‌ای خاکی و فروتن باشی! اما اگر می‌خواهی با هزاران خدم و حشم و غلام و نوکر خداگونه‌ای باشی اینجا جای تو نیست. میراث نبوتی که ارمغانش توحید و عدالت است با بقایای جاهلیتی که بر

پول‌هایی که از بغل دولت می‌کنند سبک سنگین نمی‌کند، بلکه عیار هرکس را با فضایی که در وجودش و ایمانی که در قلبش هست می‌سنجد، مردم فقط به ظاهر و هیاهوی طبل توجه می‌کنند و آن را بزرگ و با هیبت می‌بینند، اما او درون خالی و پوچش را می‌بیند.

میدانی‌ها نگران بودند که این اخلاق شیخ، پاشا را به خشم بیاورد. دلشان می‌خواست پاشا را منصرف کنند، ولی دیدن و حرف زدن با او که به این راحتی‌ها نبود، او در قصرش نشسته و کلی نگهبان و مامور و سرباز مسلح دوروبرش را گرفته‌اند و نمی‌گذارند هرکس هرکس او را ببیند، باید چندبار مرگ را به چشم خود ببینی تا شاید چشمت به جمال رخس بيفتد، از طرفی دیگر دلشان می‌خواست از شیخ بخواهند از زیر بار این دیدار شانه خالی کند، ولی او از پادشاهان هم باصلابت‌تر و باشهامت‌تر بود، هیبت و تقوایش از حریم او حفاظت می‌کند و ملائکه دورش حلقه زده و بالهایشان را

بعضی از مشایخ من از کسانی که از نزدیک شاهد این ماجرا بوده‌اند نقل کردند که: یک روز صبح در سال ۱۸۳۱ غوغایی در محله «المیدان» باشکوه‌ترین و زیباترین محله‌ی دمشق برپا شد، قضیه از این قرار بود که «ابراهیم پاشا» برای ملاقات با عالم بزرگ شام شیخ «سعید حلبی»^(۱) به مسجد محله‌اش می‌آمد. ابراهیم پاشا مردی بسیار مقتدر و تندخو بود، شمشیرش زودتر از غلاف در می‌آمد تا زبانش از کام، کسی که قدرت مطلق سوریه و فاتح و شخص اولش بود. علیرغم اینکه مردم میدان همه پهلوان و محافظان دمشق بودند، چنان ترسیده بودند که عقل از سرشان پریده بود. از همدیگر می‌پرسیدند که چکار کنند؟ آنها می‌دانستند شیخ، پیشیزی ارزش برای دنیاداران قائل نیست، قدرت‌داشتن سلاطین و ثروت داشتن ثروتمندان به هیچ‌وجه او را وادار نمی‌کند که به آنها احترام بگذارد، او مردم را با لباس‌هایی که بر تنشان است، یا ثروت‌هایی که در گاوصندوق‌ها انباشته‌اند یا

که از قضا به سمت او دراز شده بود. این منظره غرور و خودشیفتگی‌اش را تحریک کرد. پای شیخ در چشم پاشا مثل یک علامت تعجب بود که هیبت و جبروتش را به باد مسخره می‌گرفت، و خیلی به نظرش بزرگ می‌آمد، آنقدر بزرگ که پاشا احساس می‌کرد به چشمانش فرو رفته است. به دوروبرش نگاه کرد تا ببیند آیا کسی برای خودشیرینی شمشیر از غلاف بیرون نمی‌کشد تا پای این عالم گستاخ را قطع کند؟!

پاشا با نگاه مادیش به همه چیز نگاه می‌کرد، هنوز چشم بصیرتش باز نشده بود. با نگاه مادی خود قصر و تختش را با حصیر و بالش شیخ مقایسه می‌کرد، و سربازان و نگهبانانش را با شاگردان و دوستان شیخ، با خود حتم داشت که شیخ و تمام دنیای او یک لحظه هم نمی‌تواند در برابر شمشیرش تاب بیاورد، شمشیری که دنیای خلیفه‌ی عثمانی (امپراطور شرق) یارای ایستادگی در مقابلش را نداشت. حالت پاشا مثل شیرینی بود که می‌گویند: روزی از کنار یک بمب که در بیشه‌اش افتاده بود رد شد، از دیدنش خیلی تعجب کرد و باعث خنده‌اش شد، رو به طرف آن کرد و گفت: خاک بر سرت! تو دیگر چه حیوانی هستی؟! چه موجود ضعیف و حقیری! کو دندانهایت؟ چنگال هم که نداری! کو یال و کوپالت؟ این حیوان بی‌مقدار برای خانواده‌اش چه کاری می‌تواند بکند؟

سپس لگدی به آن زد و بمب منفجر شد!

اینجا هم بمب‌ها از دهان شیخ پرتاب می‌شد و در مغز پاشا منفجر شد: «...یکی از شگفتی‌هایی که خداوند در خلق انسان بکار بسته این است که او را یک حیوان مانند سایر حیوانات خلق کرده، ولی در وجود او هم شیطان قرار داده هم فرشته، انسانی که تمام همتش در دنیا رسیدن به لذت‌های شهوانی و خورد و خوراک باشد و این شهوات را از راه‌های حلال برآورده

خوشی‌هایش می‌داند، مرگ را اینگونه می‌بیند، ولی آنکه برای زندگی جاویدان آماده می‌شود و در دنیا مانند مسافری که بار سفرش را می‌بندد زندگی می‌کند، و برای ساعت حرکت لحظه‌شماری می‌کند، مثل مسافری که در ایستگاه منتظر راه افتادن قطار است، و لحظه پرکشیدن برای دیدار با پروردگار حالش مانند غریبی ست که به وطن باز می‌گردد تا خانواده و دوستانش را بعد از سال‌ها دوری ببیند... هر کس اینگونه باشد مرگ را مرگ نمی‌بیند، بلکه مرگ برای او تولدی دوباره و حیاتی تازه است. از مشایخ ما نقل شده که برترین شهید کسی است که حرف حق را جلو پادشاهی ظالم می‌گوید و بخاطرش کشته می‌شود.»

پاشا چهره درهم کشیده بود، گردنش را بالا گرفته بود و مغرورانه به یک طرف نگاه می‌کرد و نزدیک حلقه ایستاده بود، شیخ او را دید، هیچ تغییری در حرکات و سکناتش نیامد و اثری از اینکه بیشتر از یک مرد عادی در او دیده باشد بر او هویدا نشد، به او اشاره کرد بشیند، همانطور که به بقیه اشاره می‌کرد. پاشا یک لحظه به خود آمد و دید که در بین شاگردان و مریدان شیخ نشسته.

پاشا تک‌تک آنها را زیر ذره‌بین می‌گرفت، می‌خواست بفهمد چه چیزی باعث شده در بین آنها به چشم نیامد. دنبال آن کرنش و احترامی می‌گشت که عادت کرده بود همیشه در اطرافش ببیند. منتظر بود به احترامش بایستند و جلوش صف بکشند. نمی‌دانست که این قوم در عالمی دیگر به سر می‌برند. شیخ آنقدر آنها را با خود بالا برده که دنیا در چشم‌شان مثل آشیانه یک گنجشک به نظر می‌رسد و از آن بالا پاشا مانند یک مورچه دیده می‌شود، خب چه کسی به یک مورچه اهمیت می‌دهد؟!

پاشا همینطور به آنها نگاه می‌کرد تا اینکه نگاهش به پای شیخ افتاد

شرک و تبعیض بنا شد یک‌جا جمع نمی‌شوند، مگر اینکه یکی باید از بین برود، پس خوب فکر کن بین تا به حال شنیده‌ای باطل بر حق چیره شده باشد؟!

راوی می‌گوید: پاشا دودل شد و چند لحظه فکر کرد، سپس به اطرافیانش دستور داد برگردند و خودش از اسبش پایین آمد و سرش را خم کرد و از در کوچک مسجد تک و تنها وارد شد. شیخ را دید که روی حصیری نشسته و به بالشی تکیه کرده و پاهایش را دراز کرده، و شنید که به شاگردانش می‌گوید: «...شخص اگر صادقانه از خدا بترسد همه چیز و همه کس از او می‌ترسند، چون هر چیز بزرگی ببیند تصور عظمت و جلال الله و تدبیر در معنای «الله اکبر» آن را در چشمش حقیر جلوه می‌دهد. «الله اکبر» این جمله‌ی مختصر اسرارِ لاهوتی در خود دارد، اما گویا مسلمانان بی‌سواد شده‌اند و از بحر معانی و مفاهیم فاصله گرفته‌اند، و از دریای بی‌کران «الله اکبر» فقط حروفی تهی از معنا را برزبان می‌آورند و تکرار می‌کنند، خدا بر هر مسلمان فرض نکرده که در روز حداقل ۸۵ بار آن را بگوید^(۳) و سی بار از مناره‌ها بشنود مگر برای اینکه بفهمد هیچ بزرگی در دنیا نیست، و هر که با خدا باشد از هیچ کس و هیچ چیز باکی ندارد، نه از پادشاهان، نه از درد و مرض، نه از دیو و دد. اگر مسلمان وقتی این کلمه را بارها و بارها بر زبان می‌آورد معنایش را هم درک کند واژگانی از قبیل حقارت و ترس و بزدلی و تبلی از لغت‌نامه‌ی زندگیش حذف خواهد شد.»

مردی از یک طرف گفت: شیخ! اگر پادشاه او را بکشد یا مریضی جانش را بگیرد تکلیف چیست؟

شیخ گفت: «سبحان الله! مگر مؤمن از کشته شدن می‌ترسد یا از مرگ بدش می‌آید؟! مرگ سخت است چون پایان خوشی‌ها و لذت‌ها و از کف دادن دنیاست، اما فقط کافری که زندگی را منحصر به دنیا و حظبردن از

کند و به چیز دیگری توجه نکند، او فقط یک حیوان است، او مانند یک الاغ می‌چرد و شکمش را سیر می‌کند و مثل آن دنبال غرایزش می‌رود. و شخصی که تمام هدفش این باشد که شهوت‌هایش را از راه حلال یا حرام برآورده کند و به خاطر گناه‌هایی که می‌کند ککش هم نمی‌گزد، در وجودش فقط شیطان است، و عقرب و سوسک از او بهتر هستند، چون آنها آخر خاک می‌شوند ولی او پایانش دوزخ است.

اما کسی که در این دنیا سعی می‌کند مثل یک دانش‌آموز زندگی کند که در مدرسه راه‌های رسیدن به کمال را یاد می‌گیرد تا بقیه عمرش را در مسیر رسیدن به کمال گام بردارد، او به معنای واقعی انسان است.

همینطور بسیار عجیب و زیباست اینکه خداوند در وجود انسان فرشته نیز قرار داده است. انسان هرچقدر گمراه و فاسق و ظالم باشد، فقط نیاز به هشدار فرشته درونش دارد تا شیطان را از وجودش بیرون کند و افسار حیوان را به دست بگیرد، وقتی که فرشته درونت بیدار شود، این تو نیستی که نفست را نصیحت و راهنمایی می‌کنی، بلکه خودش خودش را نصیحت می‌کند. همین است منظور از اینکه گفته‌اند:

لا تنتهي الأنفس عن غيها

ما لم يكن منها لها زاجر
نفس هیچ وقت از عصیان دست نمی‌کشد... تا وقتی که از درون خودش چیزی جلوش را بگیرد.

اگر اینگونه باشد او به بهشت می‌رسد، بهشت چیزی نیست که با آرزو کردن به دست بیاید، بلکه با تلاش و عمل حاصل می‌شود. اگر دانش‌آموزی تمام سال را به بازی و سرگرمی پردازد و آرزوی موفقیت داشته باشد، آیا موفق می‌شود؟ یا اگر شکارچی تفنگش را بیندازد و به کمین شکار ننشیند، آیا رویاهایش به دنبال آهو می‌دود و آنرا طناب‌پیچ تقدیمش می‌کند؟ یا اگر صیادی تورش را به آب نیندازد، آیا

ماهی خودش دست و پا در می‌آورد و کباب شده و با نمک و فلفل به خدمتش می‌آید و می‌گوید: بفرما مرا بخور؟!»

مردی گفت: اما قلب‌ها سنگ شده شیخ، علاجش چیست؟

شیخ گفت: «راهی که شیطان از آن استفاده می‌کند این است که توهم و احساس کمال را در تو به وجود می‌آورد، پس همیشه احساس نقص و نیاز را در نفس بوجود بیاور و در سلامتی او را به یاد مرضی بینداز و در زندگی همیشه مرگ را به یادش بیاور. ما بسیاری از شیوخ خود را دیدیم که به محض اینکه احساس قساوت قلب می‌کردند یا به بیمارستان یا به قبرستان می‌رفتند، و نفس خود را از مرضی می‌ترسانند و یاد مرگ را برایش تازه می‌کردند. مؤمن مادامی که در بین ترس و امید (خوف و رجاء) باشد، در وضعیت خوبی قرار دارد، اما اگر ترسش یا امیدش را از دست بدهد، مثل پرنده‌ای می‌شود که یک بالش شکسته و سقوط می‌کند.

گفته‌اند که بعضی از مشایخ دست خود را به چراغ نزدیک می‌کردند و سپس خطاب به نفس خود می‌گفتند: ای نفس! اگر نمی‌توانی گرمای این را تحمل کنی، وای بر تو! چطور می‌خواهی آتش جهنم را تحمل کنی؟ هر وقت در نفس مؤمن شهوتی برانگیخته شود، آن را با روده‌های بهشت خاموش می‌کند یا با آتش جهنم خاکسترش می‌گرداند و وجودش را از شرش می‌رهاند.

اگر عقل نباشد انسان کجا خواهد بود؟ و اگر ایمان نباشد، عقل کجا خواهد بود؟ انسان بدون عقل و ایمان مصداق آن است که گفته‌اند: اولش نطفه‌ای گندیده و آخرش مشتی استخوان پوسیده.

بدانید که قدرت یک نوع مستی دارد، هرکس که مست قدرت شده باید بی‌مقداریش در برابر الله را بیاد بیاورد، و فراموش نکند که خداوند قوی‌ترین پادشاه یعنی نمرود را با ضعیف‌ترین

مخلوقش یعنی پشه هلاک کرد. پس ای انسانی که اصلت از خاک است، فراموش نکن که عاقبت خاک می‌شوی!»

پاشا بعد از شنیدن این حرف‌های شیخ احساس کرد که تا الآن در صندوقچه‌ای زندانی بوده و سپس قفلش به دستان شیخ شکسته شده و او چشمانش را باز کرده و هوای آزاد را استشمام می‌کند. یا اینکه در تاریکی و ظلمت بسر می‌برده و شیخ مانند خورشیدی تابان بر او طلوع کرده است. چنان احساس کوچکی به او دست داد که دو زانو نشست و خودش را از بقیه پایین‌تر احساس کرد؛ چون آنها به شیخ نزدیک‌تر بودند، دیگر دیدن پای شیخ که به سمتش دراز شده بود اذیتش نمی‌کرد... بلکه خود را غریق و پای شیخ را چوب نجات می‌دید، حال او را از خود خیلی بالاتر می‌دید، مثل عقابی که در دل آسمان پرواز می‌کند. شیخ در نگاه او به یک اندیشه تبدیل شده بود، تنها چیزی که می‌دید حق و حقیقت بود که در کالبد یک انسان خودنمایی می‌کرد!

راوی نقل می‌کند: «بعد از اینکه پاشا رفت یک کیسه که هزار دینار از طلای خالص در آن بود به عنوان هدیه برای شیخ فرستاد، وقتی مامور پاشا کیسه را آورد و جلوی شیخ گذاشت شیخ لبخندی زد و کیسه را به او پس داد و گفت: به آقایت سلام برسان و بگو: کسی که پایش را دراز می‌کند دستش را دراز نمی‌کند.» (۴)

.....

۱- ایشان قبل از شیخ محمود حمزوی و شیخ محمد طنطاوی (جد ما که از مصر به سوریه آمد) و شیخ بکر عطار عالم بزرگ شام بودند.

۲- در حدیث آمده که ملائکه باله‌ای خود را جلوی طالب‌العلم پهن می‌کنند، چون از کار او بسیار خشنود هستند.

۳- اگر فقط نمازهای فرض (۱۷ رکعت) را بخواند، مقداری که حداقل مسلمانی است.

۴- این پاراگراف اصل قصه‌ایست که گذشت و ما بقیه‌ی قصه را بر پایه‌ی آن بنا کردیم.



فخر فروشی

قاسم حسینی

بعد گیاهان را زرد و پژمرده خواهی دید، و آنگاه خرد و پرپر می‌گردند. در آخرت عذاب شدیدی (برای دنیاپرستان) و آمرزش و خوشنودی خدا (برای خداپرستان) است. اصلاً زندگی دنیا چیزی جز کالای فریب نیست.»

هر یک از ما این دنیا را تجربه کرده‌ایم. من به گذشته خود نگاه می‌کنم؛ از دوران کودکی تا به حال. گاهی به یک خوراکی میل داشتم و مدت‌ها خیال آن را در سر می‌پروراندم، سپس بعد از مدتی که پروردگار آن را فراهم می‌کرد، قطعاً آن لذت خیالی من را نداشت و نمی‌توانستم آنقدر که در سر داشتم، از آن بخورم. زیرا شکمم به اندازه خیالاتم جا نداشت. و پس از چند بار استفاده، دیگر رغبتی به آن خوراکی نداشتیم. چنین اتفاقی بارها برای هر انسانی افتاده است؛ نه تنها در مورد یک خوراکی، بلکه در مورد همه نعمت‌ها اعم از خوراکی‌ها، نوشیدنی‌ها، سواری‌ها، خانه‌ها و...

فردی که به تعبیر خودش تمام خواسته‌اش از دنیا فلان خودرو است، پس از مدتی استفاده از آن بیزار شده و بهتری را می‌خواهد.

این مختصر گنجایش ندارد که بیش از این به مثال‌ها

سپاس ویژه‌الله تعالی پروردگار جهانیان است و درود بر پیامبران محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم باد. هر یک از ما روزانه رویدادهای مختلفی را تجربه و یا مشاهده می‌کند و به اندازه دقتی که دارد، از آن‌ها درس می‌گیرد. همین درس‌هاست که انسان را می‌سازد و ضریب خطا در تصمیم‌گیری‌ها را کم کرده و به صفر می‌رساند. واضح است افراد ریزبین بیشتر درس می‌گیرند. و نکته‌های ارزنده‌تری گرد می‌آورند و همواره برای حوادث پیش رو مثال‌هایی در خاطرات خود دارند.

خداوند مهربان در قرآن کریم دنیا را چنین به تصویر می‌کشد: «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ خُطَامًا ۚ وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ ۚ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» «بدانید که زندگی دنیا تنها بازی، سرگرمی، آرایش و پیرایش، نازش در میان همدیگر، و مسابقه‌ی در افزایش اموال و اولاد است و بس. دنیا همچو باران است که گیاهان آن، کشاورزان را به شگفت می‌آورد، سپس گیاهان رشد و نمو می‌کنند، و

پیردام، امیدوارم مساله به طور درست در ذهن خواننده گرامی آمده باشد.

نعمت‌ها و امکانات دنیا اینگونه اند. از دور جلوه‌ای خوب دارند، اما پس از نزدیک شدن، دیگر آن زینت را احساس نمی‌کنید و لذتش خیلی زودگذر است و چیزی نمی‌گذرد

که پایان می‌یابد. پس بر مؤمن لازم است این حقیقت را درک کرده و فریب زیور دنیا را نخورد، برای خشنودی پروردگارش بکوشد و از نعمت‌هایی که برایش میسر شده استفاده کند و به دادهٔ پروردگار قانع باشد. زیرا دنیا با ویژگی‌هایی که برایش بیان شد، نمی‌تواند پاسخگوی خواسته‌های ما باشد.

تفاخر:

در آیهٔ مذکور چندین نکته در مورد دنیا گفته شده که ما به یکی از آن‌ها، یعنی تفاخر نگاه می‌کنیم.

تفاخر آن است که شخص به خاطر نعمتی که بیشتر از دیگران دارد، خود را از آن‌ها بهتر بداند و آن داشته را به رخ دیگران بکشد.

تفاخر یک عمل زشت است اما نباید چنین پنداشت که دین با استفاده از نعمت و لذت بردن مخالف است. بلکه مؤمن موظف است از نعمت‌های پروردگار استفاده کند و آنها را در راه خشنودی پروردگار به کار بندد. اما حق ندارد به خاطر لطف پروردگار، خود را از دیگران بهتر بداند و آن را به رخشان بکشد.

زیان‌های تفاخر:

۱. فردی که بر دیگران فخرفروشی می‌کند، تکبر دارد و کسی که در دلش

ذره‌ای تکبر باشد، وارد بهشت نمی‌شود. (صحیح مسلم: ۱۴۷)

۲. فرد فخرفروش برای خود زندگی نمی‌کند و هیچ وقت از داشته‌های خود لذت نمی‌برد.

۳. همیشه در استرس به سر می‌برد؛ زیرا او مدام می‌کوشد تا دیگران را به شگفت آورد و همه را جذب خود کند و از آنجا که مردم سلیقه‌های متفاوت دارند، این ممکن نیست. لذا همیشه در رنج و استرس به سر می‌برد.

۴. شخص با فخرفروشی دل بسیاری را می‌آزارد و چه بسا سبب اختلافات و نابودی بنیاد خانواده‌ها می‌شود.

مریضی فراگیر:

فضاهای مجازی که امروزه اوقات زیادی از زندگی مردم را

پر کرده، نقش به سزایی در شکل‌گیری باورها و در نتیجه رفتارهای‌شان دارد. کار به جایی رسیده که می‌توان گفت رسانه‌های الکترونیکی قوی‌ترین معلم مردم شده است.

افراد هر چه را در این فضاها ببینند، پیروی می‌کنند و دنبال درست و غلط آن نیستند. توجیه‌شان این است

که همه به این مشغول‌اند و مردم غافل از این رهنمود الله متعالی‌اند که می‌فرماید: «وَإِنْ تُطِغْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» (الأَنْعَام: ۱۱۶) «و اگر از بیشتر مردم روی زمین پیروی کنی، تو را از راه الله منحرف می‌کنند. آنان فقط از پندارهای بی‌اساس پیروی می‌کنند و تنها دروغ سر هم می‌بافند.»

بلایایی که توسط این رسانه‌ها دامنگیر مردم شده، پخش کردن تصاویر لحظه به لحظه از زندگی شخصی است و این کار دو آسیب را رقم زده است:

۱. بی‌حیایی: در حقیقت فضای مجازی جولانگاه فساق و اشخاص بی‌بند و بار است که هنرهای کثیف خود را به نمایش می‌گذارند، در این میان مسلمانان سست اراده به عمل آنها گرویده و آن را الگو قرار می‌دهند. اینک که فرد در گروهی بی‌حیا داخل شده، رفته رفته حیای خود را به کلی از دست می‌دهد. چنین می‌شود که زن مسلمان تصاویر خود را به شکل زشتی منتشر می‌کند. این در حالی است که چندین سال قبل اگر تصویری از زنی منتشر می‌شد از غم می‌مرد.

۲. تفاخر: گردانندگان فضای مجازی، شیفتگان و پیروان خود را طوری بار آورده‌اند که هر لحظه زندگی خود را

با عکس یا فیلم، به نمایش بگذارند. طبیعی است چنین فردی می‌کوشد بهترین‌های خود را به تصویر بکشد. بعضی غذاهای رنگین، بعضی لباس‌های فاخر، بعضی ساختمان‌های مجلل، بعضی گردش‌های خود و هر چیزی که بتوان به رخ کشید را به نمایش می‌گذارند. این همان تفاخر است که فرد را از لذت زندگی محروم و دل بسیاری را می‌آزارد.

از الله مهربان می‌خواهم همه انسانها، به خصوص مسلمانها را از این بیماری پاک فرماید.

وما علینا إلا البلاغ المبین

گردانندگان فضای مجازی، شیفتگان و پیروان خود را طوری بار آورده‌اند که هر لحظه زندگی خود را با عکس یا فیلم، به نمایش بگذارند. طبیعی است چنین فردی می‌کوشد بهترین‌های خود را به تصویر بکشد. بعضی غذاهای رنگین، بعضی لباس‌های فاخر، بعضی ساختمان‌های مجلل، بعضی گردش‌های خود و هر چیزی که بتوان به رخ کشید را به نمایش می‌گذارند. این همان تفاخر است که فرد را از لذت زندگی محروم و دل بسیاری را می‌آزارد.



دارالافتاء حوزه علمیه انوارالعلوم خیرآباد

علمای کرام در مسئله ذیل چه می‌فرمایند؟

عنوان مسئله: متعین کردن جنسیت جنین و حکم آزمایش ژنتیکی آن

امروزه برای تعیین جنسیت جنین (دختر یا پسر بودن آن) روش‌های گوناگون طبیعی و آزمایشگاهی وجود دارد.

۱- **روش طبیعی:** این عمل با تغذیه خاص، توقیت جماع و غیره انجام می‌گیرد.

۲- **روش آزمایشگاهی:** با روش پیچیده آزمایشگاهی هم آن را انجام می‌دهند. برای این کار پس از تلقیح مصنوعی (in vitro fertilization) و پیش از حمل، آزمایش و تشخیص جنین (preimplantation genetic diagnosis PGD) انجام می‌گیرد. اگر این آزمایش، بیماری ارثی مربوط به جنس خاص در جنین تشخیص داده شود، با متعین کردن جنسیت، پیشگیری از آن بیماری امکان‌پذیر می‌شود. برای اینکه با متعین کردن جنسیت (با تبدیل نر به ماده و بالعکس) بیماری ارثی تشخیص داده شده، اثری در جنین نخواهد داشت.

آیا متعین کردن جنسیت جنین با دو روش یاد شده از نظر شرع جایز است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

پیش از بیان حکم شرعی تعیین جنسیت جنین (گزینش جنسیت جنین، یعنی فرزندآوری با جنسیت خاص مثلاً نر یا ماده) با دو روش مذکور در سوال، آن دو را به اختصار توضیح می‌دهیم:

امروزه برای فرزندآوری با جنسیت خاص، راهکارهای طبیعی و پزشکی (طبی) اتخاذ می‌شود. منظور روش و راهکار طبیعی این است که در گرفتن نطفه و تخمک مرد و زن و باروری آن،

و شوهر را می‌گیرند. در مرحله بعد با استفاده از تلقیح مصنوعی، نطفه‌ها در آزمایشگاه بارور می‌شوند. در مرحله سوم، لقیح‌های بارور شده به رحم زن منتقل می‌گردد. متخصصان می‌گویند که نتیجه‌دهی این روش تقریباً حتمی است.

بعد از این مقدمه، حکم شرعی هر یک از دو روش را در تعیین جنسیت جنین می‌نویسیم:

تعیین جنسیت جنین به روش طبیعی جایز است؛ به شرط آن که مشتمل بر

روش طبی و مصنوعی کمترین دخالتی در آن ندارد. آمیزش و باروری نطفه و تخمک، مطابق عادت عمومی، کاملاً طبیعی انجام می‌گیرد. مانند استفاده از برنامه غذایی ویژه یا آمیزش جنسی در وقت خروج تخمک از تخمدان. روش طبیعی به گفته‌ی متخصصان، هر چند مانند روش طبی در باروری و تعیین جنسیت جنین، نتیجه حتمی نخواهد داشت، اما تا حدی مفید خواهد بود. روش پزشکی (طبی) در تعیین جنسیت جنین، بدین ترتیب است که نطفه زن

امری ناجایز نباشد. برای اینکه طلب و تلاش برای بهره‌مندی از فرزند با جنسیت خاص جایز است.

در قرآن کریم آمده است که پیامبران علیهم السلام خواستار فرزند با جنسیت خاص بوده‌اند و برای آن دعا کرده‌اند. همین‌طور بنابر حدیث شریف، الله تعالی سبب طبیعی برای تعیین جنسیت جنین قرار داده است. اگر نطفه (اسپرم) مرد بر تخمک غلبه یابد، جنین، مذکر و اگر تخمک بر اسپرم غلبه یابد، جنین، مونث خواهد شد. اگر برای تغلیب یکی بر دیگری، راهکاری طبیعی اتخاذ شود، جایز خواهد بود، به شرط آن‌که هیچ اشکال شرعی در آن نباشد و موجب اشکال شرعی دیگری نشود.

فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا (۵) يَرْثُنِي وَيَرْثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا.

(مریم/ ۶، ۵)

مَاءَ الرَّجُلِ أَيْضُ وَمَاءَ الْمَرْأَةِ أَصْفَرُ فَإِذَا اجْتَمَعَا فَعَلَا مِنْهُ الرَّجُلُ مِثْلُ الْمَرْأَةِ أَذْكَرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَإِذَا عَلَا مِنْهُ الْمَرْأَةُ مِثْلُ الرَّجُلِ أَنْشَأَ بِإِذْنِ اللَّهِ. قَالَ الْيَهُودِيُّ لَقَدْ صَدَقْتَ وَإِنَّكَ لَنَبِيٌّ ثُمَّ انْصَرَفَ فَذَهَبَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- «لَقَدْ سَأَلَنِي هَذَا عَنِ الذِّي سَأَلَنِي عَنْهُ وَمَا لِي عِلْمٌ بِشَيْءٍ مِنْهُ حَتَّى أَتَانِي اللَّهُ

به. (صحیح مسلم، ۲۵۲/۱)

إِنْ مَاءَ الرَّجُلِ غَلِيظُ أَيْضُ وَمَاءَ الْمَرْأَةِ رَقِيقُ أَصْفَرُ فَمِنْ أَيِّهِمَا عَلَا أَوْ سَبَقَ يَكُونُ مِنْهُ الشَّيْءُ. (صحیح مسلم، ۲۵۰/۱)

۲- اتخاذ روش طبّی (پزشکی) برای متعین کردن جنسیت جنین در احوال و شرایط عمومی بنابر مفاسد ذیل ناجایز است:

الف: پس از باروری اسپرم و تخمک مرد و زن، برای گذاشتن لقیحه (بارور شده) در رحم مادر، کشف عورت می‌شود. در این عمل پیچیده پزشکی، خطر ابتلا به انواع بیماری‌ها و رسیدن ضرر جسمانی به زن وجود دارد.

ب: این عمل باعث اختلاط نسب می‌گردد. خطر آمیختگی اسپرم و

تخمک اضافه گرفته شده از یک زن و شوهر با اسپرم و تخمک مرد و زن بیگانه وجود دارد.

ج: باعث بروز مفاسد و مشکلات اجتماعی می‌گردد. برای اینکه الله تعالی نظام منظم و متعادل برای متعین کردن جنسیت جنین، مانند هر چیزی

تعیین جنسیت جنین به

روش طبیعی جایز است؛ به

شرط آن که مشتمل بر امری

ناجایز نباشد. برای اینکه طلب

و تلاش برای بهره‌مندی از

فرزند با جنسیت خاص جایز

است.

اتخاذ روش طبّی (پزشکی)

برای متعین کردن جنسیت

جنین در احوال و شرایط

عمومی بنابر مفاسدی که در پی

دارد ناجایز است.

دیگر در جهان هستی گذاشته است. دخالت‌های مصنوعی و پزشکی در این عرصه، موجب به هم خوردن نظام منظم می‌شود. نیز تعیین جنسیت جنین به مشیّت الله تعالی بستگی دارد که امتحان‌بندگان و دیگر مصالح در آن پوشیده است.

علاوه بر اینها، تغییر در جنسیت جنین، در زمره‌ی تغییر لخلق الله می‌باشد که این هم جایز نیست.

لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذَّكَوْرَ (۴۹) أَوْ يَزْوَجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ. (الشوری، ۴۹، ۵۰)

اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيضُ

الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمَقْدَارٍ. (الرعد، ۹۸)

إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ. (القمر، ۴۹)

وَلَا ضَلَالٌ لَهُمْ وَلَا مَنِيْنُهُمْ وَلَا مَرْتَبُهُمْ فَلْيَبْتَكَنْ أَذَانُ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرْتَبُهُمْ فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خَسْرَانًا مُّبِينًا. (النساء، ۱۱۹)

البته اگر هدف از عمل طبی برای تعیین جنسین جنین، درمان بیماری ارثی موجود در جنین مانند «بیماری مربوط به جنسیت» باشد، متعین کردن جنسیت جنین با شرایط ذیل گنجایش دارد. برای اینکه علاج و درمان جایز و مطلوب است و درمان مربوط به جنسیت قبل از حمل، از طریق آزمایش و تعیین جنسیت امکان پذیر است.

۱- بیماری تشخیص داده شده در جنین، بیماری خطرناک ژنتیکی باشد؛ مثلاً کشنده یا باعث ضرر و زیان جبران ناپذیری باشد.

۲- درمان مذکور، سبب بروز و پیدایش ضرر و زیان بزرگتری از بیماری اصلی نشود.

۳- تحقق بهبودی یا کاهش شدت بیماری از طریق درمان مذکور، قریب به یقین باشد.

۴- درمان متبادلی علاوه بر این درمان نباشد یا خیلی دشوارتر از این درمان باشد.

۵- شرایط پیوند اعضا در جریان این درمان به طور کامل مراعات شود. برای آگاهی از تفصیلات آن به جواهر الفقه (۱۹/۷) رجوع شود.

۶- پزشکان متخصص و باتجربه درمان مذکور را با مهارت کامل و دیانت‌داری انجام دهند.

گفتنی است که پاسخ این مسئله با توجه به جدید بودن آن و یافته نشدن آن در کتاب‌های فقهی، در پرتو قواعد عمومی شریعت نوشته شده است. لذا توصیه می‌کنیم که به علمای دیگر هم رجوع شود.



مکه و مدینه،

میعادگاه پاکان و عاشقان!

سینا سعادت‌مند

کی بُوَد یا رب طواف کعبه و زمزم کنم
بعد از آن رو در مزار سید عالم کنم
این روزها در حال بدرقه عاشقان و
مدعوین الهی جهت زیارت حرمین
شریفین هستیم. حتم دارم که در کنار
تلاش شبانه‌روزی کادر و پرسنل درمان
کشور برای فروکش‌شدن پاندمی
کرونا، دعای عاشقان زیارت خانه کعبه
و مسجدالنبی (علی صاحبها الصلاة و
السلام) بی‌تأثیر نبوده است.
این روزها از هر گوشه و کنار جهان،
مسلمانان به سوی مکه مکرّمه عازم
هستند تا در مسجدالحرام به‌هم پیوندند
و پروانه‌وار گرد خانه خدا طواف کنند و
فریاد «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» آنان آسمان
مکه را سرشار از معنویت و روحانیت
گرداند.

صدها هزار زائران از سراسر جهان
به قصد قربت و زیارت خانه خدا
و حرم نبوی، کوچ معنوی را آغاز
می‌کنند تا در مناسکی شگفت‌انگیز
و سرشار از معنویت «حج ابراهیمی»
را در پرونده عمر خویش ثبت نموده و
وجود خویش را با حضور در مکان‌های
مهبوط وحی در مکه و مدینه متبرک
و منور سازند و خود را به سجایای
اخلاقی و صفات برجسته انسانی مزین
کنند و خدای‌شان را بر نعمت هدایت
شکر نمایند و با صاحب رسالت پیمان
بندند که تا پایان عمر بر دوستی و
قبول رسالتش وفادار می‌مانند.

لباس‌های احرام را که به تن می‌کنی
انگار دیگر روی زمین نیستی... رهسپار
مکه می‌شوی و می‌خوانی: «لَبَّيْكَ
اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ
لَبَّيْكَ...»

اولین نگاهت که به کعبه می‌افتد
باورت نمی‌شود تا سرت را کامل بالا
ببری و نگاه کنی... از نعمت‌های تمام

و کمال خداوند و ناشکری و کاستی‌های
خودت خجالت می‌کشی! می‌روی تا
هفت دور، عاشقانه به دور کعبه بگردی،
آرزو می‌کنی که خواب نباشی. در
میان انبوه عاشقان که به گرد خانه
معشوق‌شان می‌گردند، خودت را در
آن دریای عاشقان، قطره‌ای بیش
نمی‌بینی. به طرف «مقام ابراهیم»
می‌روی و دو رکعت نماز می‌خوانی،
اما هنوز هم باورت نمی‌شود. به
طرف «صفا» و «مرّوه» درحال حرکت
هستی تا بی‌قراری حضرت هاجره
علیها السلام را از عمق درون احساس
کنی.

روزها یکی پس از دیگری سپری
می‌شوند و هر لحظه تشنه‌تر
می‌شوی. دلت می‌خواهد آب زمزم
بنوشی و کنار ملتزم بایستی؛ زیرا آنجا
عاشقانه‌ها و حرف‌های بوی معنویت
و رنگ اجابت می‌گیرند.

بعد از اتمام مناسک حج رهسپار
مدینه می‌شوی... در همان بدو
ورود بوی غریبی مَشامت را پر
می‌کند! کمی که می‌روی چشم‌ت
به گنبد سبز مرقد مطهر رسول‌الله
صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌افتد؛ انگار
تمام عظمت و زیبایی مدینه را یک‌جا
در این گنبد خضرا خلاصه و جمع
کرده‌اند! داخل مسجدالنبی می‌شوی،
نماز می‌خوانی، سپس به روضه اطهر
رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم و دو یار
با وفایش؛ ابوبکر و عمر رضی‌الله‌عنهما

نزدیک می‌شوی، درود و سلام عرض
می‌کنی، چشمانت تاب نمی‌آورند و
صورتت مهمان و نوازشگر مرواریدهایی
می‌شود که از سفره و چشمه دلت
سرچشمه گرفته‌اند، اشک می‌ریزی...
کمی آن‌طرف‌تر، بیرون می‌روی
چشم‌ت به قبرستان بقیع می‌افتد،
می‌دانی که قبرهای یاران باوفای
پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم اینجا
هستند و تو نمی‌دانی به کدامین
سوی این قبرستان نگاه کنی! در این
قبرستان بزرگانی خفته‌اند که اگرچه
شاید نام‌شان بر روی قبر حک نشده
باشد و ندانی که این قبر متعلق به
کدام‌یک از یاران پیامبر خوبی‌هاست،
اما این را به یقین می‌دانی که نام و
یاد آنها تا قیامت در دل‌های مسلمانان
باقی‌ست و مسلمانان جهان سعادت و
دیانت‌شان را مدیون این جماعت پاک
و مقدس هستند.

حج مظهر شکوه بندگی و نهایت
کرنش عبد در مقابل معبود است.
حج مجموعه‌ای از مناسک معنوی و
سراسر حکمت است که مسلمانان را
از سراسر جهان برای تجدید میثاق با
معبود خود گرد هم می‌آورد.
حج، شکوه اقتدار عشق الهی، مظهر
بندگی، کرامت انسانی، سجایای اخلاقی
و یکپارچگی امت اسلامی است.
بارالها! زیارت حرمین شریفین را به
کرات و مرات نصیب ما بگردان.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم در کلام شعرای فارسی زبان

خاک بالین رسول الله همه حرز شفاست
حرز شافی بهرجان ناتوان آورده ام
گوهر دریای کاف و نون، محمد کز ثنائش
گوهر اندر کلک و دریا در بنان آورده ام
خاقانی

آن نور مبین که در جبین ما هست
وان ضوء یقین که در دل آگاه است
این جمله نور بلکه نور همه نور
از نور محمد رسول الله است
مولوی

ای آفتاب گردون، تاری شو و متاب
کز برج دین بتافت یکی روشن آفتاب
آن آفتاب روشن شد جلوه گر که هست
ایمن ز انکساف و مبرآ ز احتجاب
شمس رسل، محمد مرسل که در ازل
از ما سوی الله آمده ذات وی انتخاب
ملک الشعراء بهار

کفر و ایمان را هم اندر تیرگی هم در صفا
نیست دارالملک جز رخسار و زلف مصطفی
موی و رویش گر به صحرا ناوری می مهر و لطف
کافری بی برگ ماندستی و ایمان بی نوا
نسخه جبر و قدر در شکل روی و موی اوست
این ز «واللیل» ت شود معلوم آن از «والضحی»
گر قسم کفر و ایمان نیتی آن زلف و رخ
کی قسم گفستی بدان زلف و بدان رخ پادشا
کی محمد: این جهان و آن جهانی نیستی
لاجرم اینجا نداری صدر و آنجا متکا
رحمت زان کرده اند این هر دو تا از گرد لعل
این جهان را سرمه بخشی آن جهان را توتیا
عالمی بیمار بودند اندرین خرگاه سبز
قاید هر یک وبال و سایق هر یک وبا
زان فرستادیمت اینجا تا ز روی عاطفت
عافیت را همچو استادان درآموزی شفا
سنایی

حصار حصین چیست؟ دین محمد
محمد رسول خدای است زی ما
همین بود نقش نگین محمد
ناصر خسرو

جاوید در متابعت مصطفی گریز
تا نور شرع او شودت پیر و مقتدا
خورشید خلد مهتر دنیا و آخرت
سلطان شرع خواجه کونین مصطفی
مفتی کل عالم و مهدی جزو جزو
در هر دو کون بر کل و بر جزو پادشا
چون آفتاب از فلک دین حق بتافت
تا هر دو کون پر شد از نور والضحی
اندر نظاره کردن مشک دو گیسوش
صد چشم شد گشاده ازین طارم دو تا
خورشید را از آن سبلی نیست در دو چشم
کو چشم را ز خاک درش ساخت توتیا
کس را نگشت معجزه جز در زمین پدید
او خاص بد به معجزه در ارض و در سما
گویند مه شکافت تو دانی که آن چه بود
گردون ترنج و دست ببرید از آن لقا
یک شب براق تاخت چو برق از رواق چرخ
از قدسیان خروش برآمد که مرجبا
در پیش او که غاشیه کش بود جبرئیل
هم انبیا پیاده دویدند و اصفیا
ای آفتاب مطلق و اصحاب تو نجوم
قد فاز بالهدایه منهدم من اقتدا
عطار

محمد کافرینش هست خاکش
هزاران آفرین بر جان پاکش
چراغ افروز چشم اهل بینش
طراز کارگاه آفرینش
ریاحین بخش باغ صبحگاهی
کلید مخزن گنج الهی
نظامی

ماه فروماند از جمال محمد
سرو نباشد به اعتدال محمد
قدر فلک را کمال و منزلتی نیست
در نظر قدر با کمال محمد
وعده دیدار هر کسی به قیامت
لیله اسری شب وصال محمد
آدم و نوح و خلیل و موسی و عیسی
آمده مجموع در ظلال محمد
عرصه گیتی مجال همت او نیست
روز قیامت نگر مجال محمد
و آنهمه پیرایه بسته جنت فردوس
بو که قبولش کند بلال محمد
همچو زمین خواهد آسمان که بیفتد
تا بدهد بوسه بر نعال محمد
شمس و قمر در زمین حشر نتابد
نور نتابد مگر جمال محمد
شاید اگر آفتاب و ماه نتابند
پیش دو ابروی چون هلال محمد
چشم مرا تا به خواب دید جمالش
خواب نمی گیرد از خیال محمد
سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی
عشق محمد بس است و آل محمد

سعدی

جز به دست و دل محمد نیست
حل و عقد خزانه اسرار
چون دلت پر ز نور احمد بود
به یقین دان که ایمنی از نار
خود به صورت نگر که آینه بود
صدف در احمد مختار

سنایی

گزینم قرآن است و دین محمد
همین بود ازیرا گزین محمد
یقینم که من هر دوان را بورزم
یقینم شود چون یقین محمد
کلید بهشت و دلیل نعیم

از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت است که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: (مَنْ حَجَّ فَلَمْ يَرْفُثْ وَلَمْ يَفْسُقْ رَجَعَ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ). «کسی که حج نماید، و از مقاربت جنسی و مقدمات آن (در هنگام ادای مناسک حج) پرهیز نماید، و مرتکب گناهی نشود، همانند روزی که از مادرش متولد شده است، (بدون گناه، از حج) بر می گردد». (حدیث صحیح / متفق علیه)

فوائد:

- ۱- حج، نفس انسان را از آمیزش جنسی و مقدمات آن (در هنگام ادای مناسک حج) و گناهان پاک می کند.
- ۲- حج سبب کفاره پلیدی ها، و گناهان گذشته می شود.
- ۳- گناه اگر چه در همه احوال از آنها نهی شده است، اما نهی از آن در حج به خاطر بزرگداشت مناسک حج در خانه الهی مؤکدتر است.
- ۴- انسان، پاک و بی آلایش از گناه متولد می شود و بار گناه کسی دیگری را نیز حمل نمی کند.

ANVAR

